



معاونت پژوهش
دانشگاه جامع انقلاب اسلامی

نبرد مقدس ۳

محتواهای تولیدی اساتید
دانشگاه جامع انقلاب اسلامی
در خصوص جنگ رمضان



باسمه تعالی



نبرد مقدس ۳ (جلد ۱)

(محتوای تولیدی اساتید دانشگاه جامع انقلاب اسلامی در خصوص جنگ رمضان)

گردآوری و تدوین

معاونت پژوهش دانشگاه جامع انقلاب اسلامی

اردیبهشت ۱۴۰۵

فهرست

- ۱.....مقدمه
- ۲.....امید و احساس پیشرفت در یک ملت در شرایط بحران چگونه شکل می‌گیرد؟
- ۳.....صدای ایستادگی، نه صدای شکستن استخوان‌ها
- ۴.....القبای ولایت‌پذیری
- ۸.....جهان در حال فهم پیام انقلاب ۱۳۵۷ است
- ۹.....نامگذاری دولت ترامپ به رژیم اپستین حاکم در آمریکا
- ۱۷.....نام جنگ و سیاست معنا
- ۱۹.....تحلیل روانشناختی شخصیت دونالد ترامپ؛ تناقضات کلامی با عملی (۱)
- ۲۴.....چگونه حضور مردم در خیابان، نظم معنایی و سطح جدیدی از پدافند گفتمانی را رقم می‌زند؟
- ۲۷.....جنگ رمضان؛ آیت تبدیل تهدید به فرصت
- ۲۹.....«نوید امید متوقعانه در جهاد مردمی و جهاد نظامی»
- ۳۰.....قهرمان تاریخ، امام شهید و نبرد حق
- ۳۱.....مذاکره پوششی برای ادامه تجاوز، پیش شرط مذاکره؛ خروج کامل نیروهای نظامی آمریکا از منطقه
- ۳۲.....پرورش امید در فرزندان در شرایط بحران
- ۳۷.....تحلیل روانشناختی سخنرانی دیشب ترامپ رئیس جمهور سفاک آمریکا در تاریخ ۲ آوریل ۲۰۲۶
- ۴۰.....میراث معماری و جنگ
- ۴۱.....دشمنان منطق علم و فناوری ایران را نمی‌فهمند / رویکرد ایران به علم فرهنگی است، نه سیاسی
- ۴۴.....مراقب دوقطبی سازی های کاذب باشیم
- ۴۵.....نشانه‌های استیصال دشمن
- ۴۷.....لایه پنهان جنگ روایت‌ها علیه ایران
- ۵۱.....شگفتانه‌های جوانان نخبه ایرانی
- ۵۲.....عمق فرهنگی یک ملت
- ۵۴.....نگاه راهبردی شهید تنگسیری در دوردست‌ترین افق‌های دریا موج می‌زد

- ۵۶.....تحلیل روانشناختی شخصیت دونالد ترامپ؛ تناقضات کلامی با عملی (۲)
- ۶۱.....اهمیت گفتمان خانواده مقاوم در بعثت مردمی
- تحلیل عوامل روان‌شناختی تهدیدهای مکرر دونالد ترامپ علیه ملت ایران و تبیین راهبردهای مؤثر پاسخ
متقابل.....
- ۶۵.....
- ۷۰.....اندکی صبر، سحر نزدیک است.....

مقدمه

مجموعه پیش رو روایت مکتوبی است از روزها و لحظاتی که در طول جنگ رمضان بر ما گذشته و می‌گذرد؛ مجموعه‌ای از نوشته‌ها، یادداشت‌ها و محتواهایی که به قلم اساتید و دانشجویان دانشگاه، در واکنش به اتفاقات این جنگ شکل گرفته‌اند. این فایل، تنها یک گردآوری ساده نیست؛ ثبت بخشی از احساسات، دغدغه‌ها، تحلیل‌ها و نگاه‌های دانشگاهیان به روزهایی است که هر کدام به نوعی بر ما اثر گذاشت.

امیدواریم این مجموعه، علاوه بر مرور آنچه گذشت، فرصتی برای تأمل، همدلی و ماندگار شدن صدای دانشگاه در این مقطع تاریخی باشد.

امید و احساس پیشرفت در یک ملت در شرایط بحران چگونه شکل می‌گیرد؟

✍ نویسنده: دکتر کامران شیوندی (مدیرگروه روانشناسی و مشاوره دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

با آن‌هایی که سکوت اختیار کرده‌اند، چگونه رفتار کنیم؟!

در لحظاتی که یک جامعه احساس می‌کند مسیر رو به رشد خود را یافته، خرد، همدلی و وحدت جمعی، نقش مهمی در تقویت همبستگی و امید دارد. هنگامی که افراد حس می‌کنند تلاش، استقامتشان و حضور در میدان آن‌ها نتیجه داده است، مغز هورمون‌هایی را ترشح می‌کند که با افزایش حس کنترل‌پذیری و معنا، انرژی تازه‌ای برای ادامه مسیر می‌بخشد. چنین تجربه‌هایی نه تنها اعتمادبه‌نفس فردی را بالا می‌برد، بلکه به تقویت باور مشترک «می‌توانیم بهتر بسازیم» کمک می‌کند؛ باوری که موتور اصلی حرکت‌های اجتماعی و فرهنگی است.

از سوی دیگر، وقتی یک جامعه به مرحله‌ای از موفقیت یا پیشرفت جمعی می‌رسد، ذهن ناخودآگاه افراد، شروع به بازسازی رابطه‌اش با آینده می‌کند. احساس پیشرفت، سازوکاری دفاعی و در عین حال سازنده را فعال می‌کند که به انسان‌ها اجازه می‌دهد سختی‌ها را قابل‌تحمل‌تر ببینند و مسیر خود را با امید ادامه دهند. این حالت روانی، همان چیزی است که فرهنگ‌ها را مقاوم‌تر، روابط را عمیق‌تر و چشم‌انداز نسل‌های بعدی را روشن‌تر می‌کند. در این مسیر، نباید مردم را فراموش کرد. آن‌ها موتور اصلی امید و پیشرفت هستند. حتی آن‌هایی که امروز سکوت اختیار کرده‌اند، به این جمعیت مقاوم و امیدوار در آینده‌ای نزدیک برای پیشرفت ایران اسلامی خواهند پیوست... به آن‌ها فرصت تفکر، اختیار و بازاندیشی تفکر و باورشان را بدهید... خواهند آمد، با مهربانی، با خشونت هرگز! آن‌ها را دریابیم. بسیاری از سکوت‌کنندگان مغرض یا معاند نیستند... تکلیف معاندان، جاسوسان و ستون پنجم‌ها متفاوت است...

* یکشنبه ۹ فرودین ۱۴۰۵ - سی‌امین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

صدای ایستادگی، نه صدای شکستن استخوان‌ها

✍️ دکتر تینا چهارسوقی امین (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

از خطای استعاری تا خطای محاسباتی دشمن

در زبان‌شناسی شناختی، استعاره نه صرفاً آرایه‌ای لفظی، بلکه ابزاری برای اندیشیدن، مفهوم‌سازی و فهم جهان است. ما با استعاره‌ها زندگی می‌کنیم؛ آن‌ها چارچوب ذهنی ما را می‌سازند، بر ادراک ما از سیاست، قدرت و ملت تأثیر می‌گذارند. از همین رو است که استعاره‌هایی چون «بدن نظام» یا «پیکر کشور» حامل شبکه‌ای از مفاهیم شناختی عمیق‌اند. اما گاه این شبکه به خطا می‌رود؛ زمانی که ذهن استعاره‌ای بیمار را برمی‌گزیند، تصوراتش نیز رنجور می‌شوند. یکی از این استعاره‌های نادرست، در بیان برخی از چهره‌های پلید غربی چون نتانیاهو و ترامپ تکرار شده و از حنجره مسموم رسانه‌های معاند نیز بارها بیرون آمده: «شکستن استخوان‌های نظام»، «صدای شکستن استخوان‌های نظام».

در منطق شناختی این استعاره، نظام سیاسی ایران چونان پیکر یک بدن تصور می‌شود که استخوان‌هایش ستون فقرات آنند؛ گویی اگر استخوان‌ها بشکنند، پیکر فروخواهد ریخت. این تصویر بر مدل استعاری رایج «نظام سیاست = بدن» استوار است. اما در فرهنگ ایرانی، این استعاره ماهیتی متفاوت دارد. نظام در ذهن ایرانی نه «بدن آسیب‌پذیر» بلکه «پیکر زنده ملت» است؛ ترکیبی از ارگان‌های درهم‌تنیده که هرکدام نماینده بخشی از زندگی جمعی‌اند. مغز آن، خرد و تدبیر رهبری است؛ قلبش ایمان و عواطف مردم؛ شش‌هایش نفس‌های امید و مقاومت؛ و استخوان‌هایش همان ساختارها و نهادهایی‌اند که پایداری را ممکن می‌سازند.

دشمنان، با تصور سطحی از این پیکره می‌پندارند که اگر استخوان بشکنند، جان از بدن می‌رود؛ اگر فرماندهان و رهبران آسیب ببینند، نظام می‌میرد. اما این قیاس، در سطح شناختی ناکارآمد است، زیرا مغز استعماری آن‌ها از بنیان با فرهنگ ایرانی و جهان‌نگری شیعی تفاوت دارد. در این دستگاه شناختی، پیکر زنده ملت نه وابسته به سلامت استخوان‌های مادی، بلکه متکی به روح جمعی و خون ایثار است. ملت ایران، عضله و گوشت این پیکرند؛ و آنچه در رگ‌های این بدن جاری‌ست، خون فرهنگ شهادت و وفاداری است. ملتی که با صدای رسا گفته است: «خونی که در رگ ماست، هدیه به رهبر ماست»، از شکستن استخوانش نمی‌هراسد، زیرا زندگی را نه در سلامت جسم، که در پایداری جان معنا می‌کند.

از منظر نظریه استعاره‌های مفهومی، این تفاوت، تفاوت در مرکز تصویری است: غرب به استعاره مکانی-جسمانی «قدرت همچون جسم سخت» تکیه می‌کند، حال آن‌که ایران بر استعاره معنوی «قدرت همچون روح زنده در بدن جمعی» بنا شده است. در اولی، آسیب فیزیکی مساوی زوال است؛ در دومی، جراحت

بخشی از فرایند رشد و تطهیر است. استخوان‌های این پیکر بارها شکسته شده‌اند؛ وقتی که موج‌های تحریم، محرومیت و فشار اقتصادی، قصد «وارد کردن درد» داشتند، پیکر ملت رنج برد اما فرونریخت. درد، پیکر را بیدارتر کرد؛ شکستن، ساختارهای تازه آفرید. حتی قلب این پیکر، بارها داغ دید، از فراق یاران سوخت، اما پس از هر طوفان اندوه، دوباره تپیده است، زیرا منطق زیست این نظام بر بازتولید معنا از دل مصیبت است.

از منظر شناختی، استعاره «شکستن استخوان‌های نظام» در بستر فرهنگی ایران کارکرد ندارد، زیرا با طرح‌واره‌های بنیادی ذهن ایرانی ناسازگار است. در ذهن مردمی که شهادت را حیات می‌دانند، شکست، مرگ نیست بلکه آغاز تولدی دیگر است. این تصویر، بدن ایران را بدنی منفعل و شکننده می‌پندارد؛ حال آن‌که در واقعیت تاریخی، این بدن موجودی خودترمیم‌گر است. استخوان‌هایش اگر هم ترک بردارند، دوباره جوش می‌خورند؛ و گاه از دل همان شکست، نیرویی تازه برای ایستادن زاده می‌شود. از همین رو، آنچه دشمنان می‌پندارند «صدای شکستن استخوان» است، در گوش تاریخ ایران بیشتر شبیه صدای ایستادن دوباره پیکری است که هنوز زنده است و هنوز می‌تپد.

* یکشنبه ۹ فرودین ۱۴۰۵ - سی‌امین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

الفبای ولایت‌پذیری

✍️ دکتر سید حسین طباطبایی اصل (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

این ملت بارها و بارها دیده است آیندگان چگونه درباره گذشتگان به قضاوت می‌نشینند و درک می‌کند کوچک‌ترین کنش امروز او بزرگ‌ترین آثار را بر زندگی نسل‌های آتی خواهد گذارد. ملتی که تجربه تاریخی هزاران ساله را در نهاد خویش حمل می‌کند می‌داند که در برابر یورش اجنبی نباید سکوت کند؛ نباید بی‌تفاوت باشد.

مردمانی که تاریخ دارند و با گذشته خویش آشناوند در کلاس تاریخ آموخته‌اند که این ملت‌ها هستند که سرنوشت خویش را تعیین می‌کنند و رهبران و فرماندهان، هر اندازه هوشمند و هر قدر شجاع تا زمانی می‌توانند به سرپنجه تدبیر و شهامت بر دشمنان ملک و ملت فائق آیند که ملت را برای دفاع از کیان کشور آماده و همراه ببینند و خود را مستظهر به پشتوانه مردم احساس کنند.

امروز خیابان‌های ایران اسلامی در تمامی شهرها و روستاها، صحنه حماسه بی‌بدیل و تاریخی ملتی رشد یافته است که با درک درست از شرایط داخلی و بین‌المللی - به تعبیر رهبر معظم انقلاب - رهبری تاریخی یک ملت برای تعیین سرنوشت خویش را در برابر چشمان حیرت زده جهانیان به نمایش گذارده است.

این آمادگی ملت برای جان‌فشانی و تحمل سختی‌ها و شدائد دستان سربازان وطن را بر ماشه استوار و دل‌های فرماندهان دلیر ارتش و سپاه را در اتخاذ تصمیمات دشمن‌سوز قرص کرده است. به گونه‌ای که به ادعان تحلیلگران سیاسی و نظامی، امروز نیروهای مسلح ایران با چنین پشتوانه ملی قوی، رویین تن و شکست‌ناپذیر شده‌اند. هر شهیدی که در جریان جنگ بر زمین می‌افتد، هزاران قلب مشتاق آماده است تا پرچم او را برداشته و به صحنه نبرد پرواز کند.

این فضای همدلی و هم‌سویی که موجب هم‌افزایی و قدرت مضاعف رزمندگان ما شده محصول پیام حکیمانه "خیابان با شما، میدان با ما"ی فرمانده شجاع و دانای هوافضای سپاه است که به جان ملت نشست است.

امروز قوای مسلح ایران اسلامی دست در دست هم به‌دولگرمی حمایت ۹۰ میلیون ایرانی غیرتمند و دعای خیر ملت، بی‌هیچ تردید و واهمه‌ای در برابر بزرگترین امپراتوری شر تاریخ ایستاده‌اند و در یک ماه مقاومت جانانه، دشمن مغرور و متفرعن را با سیلی‌های دردناک خود سرگشته و بیچاره کرده‌اند. آنچنان که برای برون‌رفت از این مخمصه تحقیرآمیز به هر تخته پاره‌ای چنگ می‌زند.

هم میدان و هم خیابان، هم سپاهیان و ارتشیان و هم آحاد ملت، هم سربازان و فرماندهان و هم زن و مرد و پیر و جوان ایرانی، همگی قهرمانانی هستند که تاریخ سربلندی و مجد و عظمت ایران عزیز را رقم می‌زنند و

مایه مباهات نسل های آتی هستند. آیندگان از این ایام به عظمت یاد خواهند کرد و اسطوره سازان امروز را خواهند ستود.

مردم ما راستی تمام شعارهای سال های انقلاب خود را در بوته آزمایشی مردافکن به اثبات رساندند. ایرانیان ثابت کردن که در شعارهای خود راستگوترین مردم جهان در طول تاریخ بوده اند. اگر در برابر امام شهید خویش با مشت های گره کرده می گفتند: " ای رهبر آزاده آماده ایم آماده " راست گفتند؛ اگر ادعا کردند: " ما اهل کوفه نیستیم علی تنها بماند " خلاف واقع نگفتند و در سخت ترین برهه تاریخ ایران رهبرشان را تنها نگذاشتند و اگر بر سینه کوبیدند و با چشمان اشکبار فریاد زدند: " حسین حسین شعار ماست، شهادت افتخار ماست " واقعا شهادت را مایه افتخار خویش می دانستند و این را در صحنه نبردی سهمگین به رخ عالم کشیدند. ایرانیان با تمام وجود ثابت کردند که در وطن داری و ولایت مداری همچون کوه استوارند و طوفان حوادث آنان را از مسیر عزت و سربلندی خارج نمی کند .

یقینا این ترکیب دانایی و موقع شناسی با شجاعت و شهادت طلبی در میدان نبردی رویاروی با دشمن، دست رهبر فرزانه انقلاب و فرمانده کل قوا را برای اتخاذ بهترین تصمیمات باز خواهد کرد.

در هر حال هر جنگی یک روز به پایان می رسد. سخت ترین و مهم ترین مرحله یک جنگ چگونگی پایان بندی آن است. آن چیزی که پیروز میدان را تعیین می کند سکانس پایانی جنگ است. این مرحله را مقامات عالی نظام به پشتوانه ملت و نیروهای مسلح رقم می زنند.

اگر ملت همچنان و با همین آمادگی برای جان فشانی و تاب آوری در برابر سختی ها و مصائب ناشی از جنگ در میدان بمانند و نیروهای مسلح با اقتدار تازیه های دردناک خود را بر گرده متجاوزان ادامه دهند، مقامات عالی نظام بی دغدغه افکار عمومی بهترین تصمیمات رادر فرایند پایان جنگ اتخاذ خواهند کرد. دستشان در برابر دشمن پر خواهد بود و دشمن نمی تواند از ضعف افکار عمومی یا سستی نیروهای مسلح برای امتیازگیری سوءاستفاده کند.

این پیوند مثال زدنی امت و امامت است که پرده آخر جنگ را به نفع مجد و عظمت ایران عزیز رقم خواهد زد و دشمنان این ملت را برای همیشه از دست اندازی به این سرزمین اهورایی ناامید می سازد. پیوند مبارکی که هم اکنون و در طول تاریخ تحسین و ستایش دوستان را برانگیخته و دشمنان را به محاق ترس و یاس می برد. پیوندی امنیت ساز که هر دشمن عنودی را در تعرض به ایران عزیز دچار ترس و انفعال خواهد ساخت.

از این روی بر تمامی وطن دوستان و هرکسی که دل در گرو ایران عزیز دارد است که در این بزنگاه تاریخ ساز انفعال را کنار گذارده و همچنان فعال و هوشمند در صحنه بمانند و شعار سلحشوری و آمادگی سردهند و تصمیم درباره کیفیت خاتمه جنگ را به فرمانده معظم کل قوا بسپارند .

همچنان که مقداد در خانه امیرالمومنین علی علیه السلام در آن صحنه تاریخی، با شمشیر آخته، رو به امام خویش و چشم در چشم مولایش حرکت می کرد و ضمن نمایش آمادگی کامل خود برای هر نوع فداکاری و جان فشانی، منتظر امر ولایت بود... الفبای ولایت پذیری همین است. ما نیز اکنون بایست بر همین طریق حرکت کنیم. صحنه خیابان ها را پرشورتر از گذشته، تجلیگاه اراده محکم ملی ایرانیان برای شهادت طلبی و آمادگی تحمل شداوند کرده و خطاب به امام و مقتدای خویش بگوییم: شما در پیامتان از ملت خواستید تا همچنان در صحنه بماند و خیابان ها را ترک نکند. ما تا آخر ایستاده ایم " حکم آنچه تو فرمایی... " و فریاد برمی آوریم: "ای رهبر آزاده! آماده ایم آماده."

* دوشنبه ۱۰ فرودین ۱۴۰۵ - سی و یکمین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

جهان در حال فهم پیام انقلاب ۱۳۵۷ است

✍️ دکتر ابوالقاسم فاتحی (مدیر گروه جامعه‌شناسی دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

حرکت‌های بزرگ زمان‌بر است. وقتی در ۲۲ بهمن ۵۷ اسطوره نظام شاهنشاهی با رهبری خمینی کبیر و خروش مردم ایران شکست، شاید کمتر کسی تصور می‌کرد جوانانی از نسل همان مردم ۵۷ که روایت‌های ناقص و نسخه‌های غرب زده علوم اجتماعی آمریکایی شده (و نه بومی شده) به غلط در چشم و گوش ما به نام نسل Z از آنان یاد می‌کردند و آن قدر از بحران نسلی و شکاف نسلی گفتند که خیلی از ما هم قبول کردیم، اما به ناگاه به جلوداری همین نسل در کنار نسل‌های اول، دوم و سوم انقلاب خیزشی معجزه‌گونه در ایران رقم خورد. این انقلاب مردمی جنگ رمضان به یقین تداوم همان انقلاب ۵۷ است. انقلابی که در حال فروپاشی امپراطوری نوین روم باستان در چهره نظام سلطه جهانی و سرمایه‌داری آمریکایی صهیونی است. تاریخ در حال رقم خوردن است و خداوند اراده فرموده است این چرخش تاریخی به دست توانای مردم ایران با همه تنوع قومی، نژادی، مذهبی و فرهنگی صورت گیرد.

امروز ایران سرافراز ما با همت مردمانش در پشت جبهه‌ای به وسعت شهرها و روستاهای بزرگ و کوچک ایران و به همت نیروهای مسلح خود در خط مقدم دریایی، هوایی و زمینی در حال اضمحلال ابرقدرتی آمریکا و دیگر قدرت‌های غربی، عبری و عربی هستند.

* دوشنبه ۱۰ فرودین ۱۴۰۵ - سی و یکامین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

نامگذاری دولت ترامپ به رژیم اپستین حاکم در آمریکا

✍️ دکتر محمد علی نظری (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

چکیده

نامگذاری دولت ترامپ به رژیم اپستین حاکم در آمریکا تصویری ساختاری از نظام قدرت در آمریکا ارائه می‌دهد. تصویری که در آن مصونیت قضایی طبقاتی، باج‌خواهی سازمان‌یافته، شبکه‌های فراحزبی در خدمت منافع خارجی (به‌ویژه رژیم صهیونیستی) و شفافیت‌سازی نمایشی، به اصولی نانوشته اما حاکم تبدیل شده‌اند.

در شرایطی که آمریکا و اسرائیل جنگی تمام‌عیار علیه ایران به راه انداخته‌اند، عمل به این الگوی رفتاری در فضای بین‌المللی می‌تواند ابزاری مؤثر در جنگ روایت‌ها باشد. تأثیر واقعی آن اما به عوامل متعددی گره خورده: زمان‌بندی مناسب، لحن مستند و متکی بر واقعیت، کانال‌های رسمی انتشار، هماهنگی با متحدان بین‌المللی و همراهی با قدرت‌بازدارندگی در میدان نبرد. راهکارهای عملی را می‌توان در قالب نامه به دبیرکل سازمان ملل، کمپین دیجیتال دیپلماسی، گزارش به دادگاه کیفری بین‌المللی، هماهنگی با محور مقاومت و حتی تصویب قانونی در داخل کشور دنبال کرد.

این بیانیه به تنهایی مسیر جنگ را عوض نمی‌کند، اما می‌تواند در چارچوب یک راهبرد جامع، مشروعیت ساختار حاکم بر آمریکا را به چالش بکشد و جایگاه ایران را در افکار عمومی جهان تقویت کند. موفقیت آن در گرو هماهنگی نهادهای داخلی، تداوم پیگیری و پشتیبانی میدانی از روایت‌هایی است که در عرصه دیپلماسی طرح می‌شوند.

مقدمه

امروز ملت ایران در معرض شدیدترین فشارهای نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک از سوی دولت موسوم به آمریکا و رژیم صهیونیستی قرار دارد. آنچه در این میدان رخ می‌نماید، صرفاً تقابل دو دولت نیست؛ بلکه رویارویی با ساختاری است که سال‌ها پیش در پرونده جفری اپستین چهره واقعی خود را به جهان نشان داد. ساختاری مبتنی بر مصونیت طبقاتی، باج‌خواهی سازمان‌یافته، شبکه‌های فراحزبی در خدمت منافع خارجی و شفافیت نمایشی. این گزارش با استناد به اسناد منتشرشده از پرونده اپستین (بیش از ۳ میلیون صفحه در ژانویه ۲۰۲۶) و تطبیق آن با رفتار کنونی آمریکا و اسرائیل علیه ایران، به تحلیل این ساختار می‌پردازد.

مصونیت قضایی طبقاتی؛ الگویی تکراری برای حمایت از جنایتکاران جنگی

نظام قضایی آمریکا همواره ابزاری برای تأمین مصونیت ثروتمندان و قدرتمندان بوده است. پرونده اپستین نمونه بارز این الگوست:

- قرارداد ارفاقی ۲۰۰۸: با وجود شناسایی ۳۶ قربانی و تهیه کیفرخواستی ۵۳ صفحه‌ای، اپستین تنها به ۱۳ ماه حبس محکوم شد که بیشتر آن را با مرخصی کاری گذراند. الکساندر آکوستا، دادستان وقت، بعداً تأیید کرد که به او گفته شده بود اپستین «دارایی اطلاعاتی» است.
- مرگ مشکوک در زندان: اپستین در شرایطی که دوربین‌های امنیتی از کار افتاده و نگهبانان خواب بودند جان باخت. شواهد شکستگی گردن و نقص‌های امنیتی نشان می‌دهد که این حذف هدفمند برای جلوگیری از افشای شبکه بوده است.

تطبیق با وضعیت کنونی

همان ساختاری که به اپستین مصونیت داد، امروز نیز به مقامات آمریکایی و اسرائیلی عامل تجاوز به ایران مصونیت فراقضایی می‌بخشد. از حمایت از جنایت‌کاران جنگی گرفته تا جلوگیری از محاکمه آن‌ها در مجامع بین‌المللی، همگی در چارچوب همین «مصونیت طبقاتی» قابل توضیح است.

باچ خواهی سازمان یافته؛ الگوی حکمرانی در آمریکا

اسناد اپستین نشان می‌دهد که او از اطلاعات محرمانه به عنوان ابزار قدرت استفاده می‌کرد. این سیستم شبیه به «تله‌های عسلی» در مقیاس صنعتی عمل می‌نمود.

- نامه به لسلی وکسندر: اپستین در پیش‌نویس نامه‌ای به بنیانگذار ویکتوریا سکرت نوشت: «من و تو ۱۵ سال سابقه کارهای بانندی داشتیم» و اشاره کرد که "بدهی زیادی به تو دارم، همانطور که تو به من بدهکاری"
- یادداشت‌های بیل گیتس: اپستین برای خود یادداشتی نوشت که در آن ادعا کرده بود برای بیل گیتس «کارهای غیراخلاقی» انجام داده است.

تطبیق با وضعیت کنونی

امروز نیز دولت آمریکا از تحریم‌های فراقانونی علیه ایران به عنوان ابزاری برای «باج‌خواهی اقتصادی» استفاده می‌کند تا کشورهای مستقل را به تبعیت از منافع شبکه‌های قدرت در واشنگتن وادارد. این همان الگوی باج‌خواهی سازمان‌یافته در مقیاس بین‌المللی است.

شبکه فراحزبی و فراملی؛ اجماع بر جنگ و جنایت

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های «رژیم اپستین» گستردگی شبکه آن در میان نخبگان سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی جهان بدون توجه به مرزهای حزبی یا ملی است.

- چهره‌های سیاسی آمریکا: نام‌های دونالد ترامپ (بیش از ۱۰۰۰ بار در اسناد)، بیل کلینتون (۲۷ بار پرواز با جت اپستین) و استیو بانون در اسناد دیده می‌شود.
- چهره‌های بین‌المللی: نخست‌وزیر اسبق اسرائیل (ایهود باراک)، شاهزاده اندروی بریتانیا و شخصیت‌های مالی بین‌المللی مانند لری سامرز و لئون بلک در این شبکه حضور دارند.

تطبیق با وضعیت کنونی

امروز نیز آنچه در واشنگتن «سیاست خارجی» نامیده می‌شود، حاصل اجماع فراحزبی میان دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان بر سر حمایت از تجاوز اسرائیل و تداوم دشمنی با ایران است. همان ساختاری که در پرونده اپستین چهره‌های هر دو حزب را در یک شبکه گرد هم آورد، امروز نیز زمینه‌ساز تداوم جنگ و محاصره ایران است.

پیوند با سرویس‌های اطلاعاتی خارجی؛ وابستگی راهبردی به رژیم صهیونیستی

بحث برانگیزترین ویژگی «رژیم اپستین» ارتباط آن با دستگاه‌های امنیتی خارجی، به ویژه موساد است. تحلیل‌گرانی مانند جان مرشایمر (نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل)، تاکر کارلسون (مجری مشهور آمریکایی) و افسران سابق سیا مانند ری مک گاورن اعلام کرده‌اند که شواهد گسترده نشان می‌دهد اپستین به عنوان «دارایی موساد» عمل می‌کرده است تا با استفاده از باج‌خواهی، بر سیاست‌گذاران آمریکایی تأثیر بگذارد.

مکانیسم عملیاتی

اپستین با ایجاد شبکه‌ای از باج‌خواهی و اطلاعات محرمانه، به عنوان یک کارگزار غیررسمی برای حفظ منافع راهبردی اسرائیل در واشنگتن عمل می‌کرد.

تطبیق با وضعیت کنونی

امروز نیز ساختار قدرت در آمریکا چنان در شبکه‌ای از منافع و باج‌خواهی با اسرائیل گره خورده که حتی منافع ملی آمریکا فدای تداوم این رابطه شده است. تجاوز مستقیم آمریکا و اسرائیل علیه ایران در چارچوب همین الگو قابل توضیح است.

شفافیت ساختگی و مصونیت دائمی؛ پوششی برای فساد ساختاری

آزادسازی اسناد اپستین در سال ۲۰۲۶ (بیش از ۳ میلیون صفحه) با وجود حجم بالا، ماهیتی «انتخابی» داشت.

- بخشی از اسناد پنهان ماند: مقامات تأیید کردند که از ۶ میلیون صفحه اسناد شناسایی‌شده، تنها ۳.۵ میلیون صفحه منتشر شده است.
- عدم پیگرد همدستان: وزارت دادگستری اعلام کرد که هیچ اتهام جدیدی علیه افراد حاضر در این شبکه مطرح نخواهد شد. معاون دادستان کل گفت: «مهمانی رفتن با اپستین جرم نیست.

تطبیق با وضعیت کنونی

همان ساختاری که از افشای شبکه حامیان اپستین جلوگیری کرد، امروز نیز مانع از محاکمه مقامات آمریکایی و اسرائیلی عامل تجاوز به ایران در مجامع بین‌المللی می‌شود. «مصونیت دائمی» برای نخبگان متهم به فساد یا جنایت، به یک اصل نانوشته در نظام حاکم بر آمریکا تبدیل شده است.

رژیم اپستین حاکم در آمریکا نه یک برچسب احساسی، بلکه تحلیلی ساختاری از نظام حاکم بر آمریکاست که با استناد به اسناد منتشرشده و تطبیق آن با رفتار کنونی این کشور قابل اثبات است. این رژیم دارای ویژگی‌های زیر است:

۱. سیستم قضایی طبقاتی: که جنایتکاران جنگی و متحدان آن‌ها را از تعقیب مؤثر مصون می‌دارد.
۲. باج‌خواهی سازمان‌یافته: که تحریم‌های فراقانونی و فشار اقتصادی را به ابزار اصلی اعمال قدرت تبدیل کرده است.

۳. شبکه فراحزبی و فراملی: که بدون توجه به منافع ملی آمریکا، در خدمت منافع رژیم صهیونیستی عمل می‌کند.

۴. وابستگی به سرویس‌های اطلاعاتی خارجی: که حاکمیت ملی و استقلال سیاسی آمریکا را به چالش کشیده است

۵. شفافیت ساختگی و مصونیت دائمی: که فساد ساختاری را نهادینه کرده و از افشای حقیقت جلوگیری می‌نماید.

راهکارهای عملی برای کاربردی کردن این الگوی رفتاری « نامگذاری دولت ترامپ به رژیم اپستین حاکم در آمریکا »

ردیف	حوزه اقدام	راهکار عملی	مخاطب / کانال اجرا
۱	دیپلماسی رسمی	تبدیل بیانیه به نامه رسمی به دبیرکل سازمان ملل با استناد به اسناد منتشرشده و درخواست تشکیل جلسه ویژه شورای امنیت	نماینده‌گی ایران در سازمان ملل
۲	دیپلماسی عمومی	انتشار یادداشت تحلیلی مصور در ۵ زبان (انگلیسی، عربی، فرانسوی، روسی، چینی) با محوریت تطبیق پرونده اپستین با ساختار قدرت در آمریکا	وبسایت وزارت خارجه، شبکه‌های اجتماعی رسمی، سفارتخانه‌ها
۳	رسانه‌های بین‌المللی	ارائه مصاحبه اختصاصی مقام ارشد ایران با رسانه‌های بین‌المللی	شبکه‌های تلویزیونی بین‌المللی، خبرگزاری‌های بین‌المللی
۴	افکار عمومی آمریکا	طراحی کمپین در شبکه‌های اجتماعی با هشتگ‌های مرتبط (#EpsteinRegime #USCorruption) و #WhoProtectedEpstein و هدف‌گیری کاربران منتقد دولت آمریکا	تیم دیجیتال دیپلماسی وزارت خارجه، فعالان ایرانی خارج از کشور
۵	مجامع حقوقی بین‌المللی	ارائه گزارش مستند به دادگاه کیفری بین‌المللی درباره ارتباط میان «مصونیت طبقاتی» در پرونده اپستین و «مصونیت جنایتکاران جنگی» علیه ایران	تیم حقوقی وزارت خارجه، وکلای بین‌المللی همکار
۶	متحدان بین‌المللی	برگزاری نشست غیرعلنی با کشورهای عضو بریکس و جنبش عدم تعهد برای هماهنگی در بازتاب این روایت در مجامع بین‌المللی	وزارت خارجه، سفارتخانه‌های ایران در کشورهای عضو
۷	نهادهای مدنی بین‌المللی	ارسال نامه سرگشاده به سازمان‌های مدافع حقوق بشر (عفو بین‌الملل، دیده‌بان حقوق بشر) با استناد به پرونده اپستین و درخواست	سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی، شبکه‌های

حقوق بشری	موضوع‌گیری در مورد جنایات جنگی		
شورای هماهنگی محور مقاومت، رسانه‌های وابسته	تهیه بسته رسانه‌ای مشترک با گروه‌های مقاومت (حزب‌الله، انصارالله، حشد شعبی) برای بازتاب هماهنگ این روایت در رسانه‌های منطقه‌ای	محور مقاومت	۸
رایزنی‌های علمی و فرهنگی ایران در خارج	ارائه مقاله تحلیلی در اندیشکده‌های غیرغربی (مانند اندیشکده‌های چین، روسیه، و...) با تحلیل ساختاری از «رژیم اپستین» به عنوان الگوی حکمرانی در آمریکا	پژوهشکده‌ها و اندیشکده‌ها	۹
مجمع تشخیص مصلحت نظام، کمیسیون امنیت ملی مجلس	ثبت طرح در مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تصویب قانونی که استفاده از اصطلاح «رژیم اپستین» را در مکاتبات رسمی دولت با نهادهای بین‌المللی الزامی کند	اقدام متقابل عملی	۱۰

نتایج و پیامدهای به کارگیری این الگوی رفتاری در فضای بین‌المللی

۱. تأثیر در افکار عمومی جهان

- جلب توجه به فساد ساختاری در آمریکا: اسناد اپستین در ژانویه ۲۰۲۶ با پوشش گسترده رسانه‌های جهان مواجه شد. انتشار این الگوی رفتاری می‌تواند از حساسیت موجود بهره‌بردار و توجه افکار عمومی را به «تناقض» میان ادعاهای اخلاقی آمریکا و واقعیت ساختار قدرت در این کشور جلب کند.
- شکاف در روایت غالب: رسانه‌های غربی معمولاً جنگ علیه ایران را در چارچوب «دفاع از دموکراسی» یا «مقابله با تهدید» روایت می‌کنند. این الگوی رفتاری با ارائه روایتی جایگزین (تجاوز یک ساختار فاسد و باج‌خواه)، می‌تواند در بخش‌هایی از افکار عمومی (به ویژه در کشورهای جنوب جهانی) تأثیرگذار باشد.
- همبستگی با جنبش‌های ضدفساد: در خود آمریکا و اروپا، گروه‌های مدنی و فعالان ضدفساد همواره خواستار شفافیت درباره پرونده اپستین بوده‌اند. این الگوی رفتاری می‌تواند با این جریان‌ها هم‌صدا شده و تصویر ایران را به عنوان «صدای حقیقت‌جو» تقویت کند.

۲. تأثیر در عرصه دیپلماسی و نهادهای بین‌المللی

- تأکید بر دوگانگی معیارها: ایران می‌تواند از این الگوی رفتاری به عنوان ابزاری در مجامع بین‌المللی (مانند سازمان ملل) برای افشای «دوگانگی معیارهای غرب» استفاده کند: همزمان که مدعی دفاع از حقوق بشر هستند، با ساختاری هم‌پیمانند که در آن باج‌خواهی و فساد نهادینه شده است.
- جلب حمایت کشورهای مخالف آمریکا: کشورهایمانند روسیه، چین، و برخی از کشورهای آمریکای لاتین و آفریقایی که خود در تقابل با آمریکا هستند، ممکن است از این روایت استقبال کنند و آن را در رسانه‌های خود بازتاب دهند. این می‌تواند به شکل‌گیری اجماعی علیه سیاست‌های آمریکا در مجامع بین‌المللی کمک کند.

۳. تأثیر در میدان جنگ و معادلات نظامی

- تضعیف روحیه نیروهای آمریکایی و اسرائیلی: اگر این روایت در میان نیروهای مسلح و افکار عمومی اسرائیل و آمریکا نفوذ کند، ممکن است پرسش‌هایی درباره مشروعیت جنگ ایجاد کند. سربازان و افسران ممکن است از خود بپرسند: «آیا ما از ساختاری دفاع می‌کنیم که الگوی آن پرونده اپستین است؟»
- تقویت مقاومت روانی در داخل ایران: در شرایط جنگ روانی شدید، چنین الگوی رفتاری می‌تواند به تقویت «انسجام داخلی» و «اعتماد به حقانیت موضع ایران» کمک کند.

۴. تأثیر در روابط با متحدان منطقه‌ای

- هم‌افزایی با جریان‌های ضدآمریکایی در منطقه: گروه‌های مقاومت در لبنان، فلسطین، عراق و یمن، و همچنین برخی از دولت‌های منطقه که از سیاست‌های آمریکا ناراضی‌اند، ممکن است از این روایت استقبال کنند و آن را در فضای رسانه‌ای خود بازتاب دهند.
- افزایش فشار بر کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس: این الگوی رفتاری می‌تواند به طور غیرمستقیم به کشورهایمانند امارات، عربستان و بحرین که با آمریکا هم‌پیمان‌اند، پیام دهد که «هم‌پیمانی با ساختاری فاسد، هزینه‌های راهبردی بلندمدت دارد».

۵. جمع‌بندی: تأثیر کلی بر روند جنگ

انتشار این الگوی رفتاری در فضای بین‌الملل، به تنهایی نمی‌تواند مسیر جنگ را تغییر دهد، اما می‌تواند به عنوان ابزاری در جنگ روایت‌ها نقش آفرینی کند. تأثیر واقعی آن به عوامل زیر بستگی دارد:

عامل	تأثیرگذار بر نتیجه
زمان انتشار	انتشار در آستانه جلسات مهم سازمان ملل یا تحولات حساس میدانی و.....
کانال انتشار	انتشار از طریق نهادهای رسمی (وزارت خارجه، نمایندگی در سازمان ملل)، بیانیه های رسمیو غیر رسمی، خبرگزاری و
لحن و چارچوب	لحن تحلیلی-مستند (مبتنی بر اسناد منتشرشده) همراه با لحن احساسی-تهاجمی
هماهنگی با متحدان	هماهنگی با سایر کشورهای و جریان های همسو
پشتیبانی میدانی	در نهایت، جنگ با موشک و توپ جلو می‌رود، نه فقط با الگوی رفتاری. این الگوی رفتاری تنها در صورتی مؤثر است که با «قدرت بازدارندگی میدانی» همراه باشد.

* دوشنبه ۱۰ فرودین ۱۴۰۵- سی و یکامین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

نام جنگ و سیاست معنا

✍️ دکتر تینا چهارسوقی امین (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

چرا تبدیل نام «جنگ رمضان» به «جنگ خلیج فارس» خطای روایی است؟

در شلوغی گروه‌های مختلف متنی خواندم مبنی بر پیشنهادهایی برای تغییر نام «جنگ رمضان» به «جنگ خلیج فارس» یا عباراتی از این دست... (نام نویسنده و مرجع انتشارش خاطرمد نیست). درست است که هنوز جایی رسماً نام جنگ رمضان ثبت نشده و به فراخور فضای رسانه ملی و آنچه در کلام مسئولین و اصحاب رسانه جاری شده است، آن را می‌نامند؛ اما این پیشنهاد تغییر نام را اشتباه و اتفاقاً انتخاب عنوان فعلی را گزینه درستی می‌دانم.

اگر از منظر تحلیل گفتمان به مسئله نگاه کنیم، نام‌گذاری جنگ صرفاً یک «برچسب توصیفی» نیست؛ بلکه نوعی کنش گفتمانی است که چارچوب معنایی، هویت جمعی و حافظه تاریخی یک رویداد را می‌سازد. به همین دلیل، بحث بر سر «جنگ رمضان» یا «جنگ خلیج فارس» در واقع بحث بر سر این است که کدام چارچوب معنایی قرار است تجربه جنگ را در حافظه جمعی تثبیت کند.

نخست، نام «جنگ رمضان» دلالتی زمانی - معنوی دارد که مستقیماً تجربه زیسته جامعه را بازنمایی می‌کند. وقوع جنگ در ماه رمضان و جنگیدن در حالی که جامعه در وضعیت روزه‌داری است، یک وضعیت خاص و پرمعنا می‌سازد: تلفیق ریاضت، صبر و مقاومت. در سنت اسلامی نیز رمضان همواره با لحظات سرنوشت‌ساز تاریخی پیوند داشته است (مانند جنگ بدر یا فتح مکه). بنابراین این نام‌گذاری، جنگ را در یک افق معنوی و تاریخی بزرگ‌تر قرار می‌دهد؛ افقی که مفاهیمی چون صبر، مجاهدت و استقامت را فعال می‌کند. در مقابل، «خلیج فارس» بیشتر یک نشانگر جغرافیایی است و از نظر بار معنایی، لزوماً تجربه وجودی و اخلاقی جنگ را بازنمایی نمی‌کند.

دوم، نام «جنگ خلیج فارس» ناخواسته جنگ را به سطح یک منازعه ژئوپلیتیکی تقلیل می‌دهد؛ یعنی نزاعی بر سر آبراه‌ها، منابع انرژی یا کنترل تنگه‌ها. چنین نامی چارچوب تفسیر جنگ را به منطق رقابت‌های ژئواستراتژیک نزدیک می‌کند؛ همان چارچوبی که در ادبیات قدرت‌های بزرگ رایج است. در حالی که «جنگ رمضان» به جای آنکه جنگ را در منطق رقابت‌های قدرت تعریف کند، آن را در افق مقاومت و پایداری اجتماعی معنا می‌کند. به بیان دیگر، نام جنگ را به «جغرافیا» تقلیل می‌دهد، اما نام جنگ رمضان آن را به «وضعیت تاریخی - اخلاقی» پیوند می‌زند.

سوم، از منظر گفتمان‌شناسی سیاسی، نام «خلیج فارس» در اینجا کارکردی هویت‌گرایانه دارد که می‌تواند ناخواسته به نوعی دوگانه‌سازی قومی یا ملی دامن بزند. استدلال‌هایی مبنی بر برجسته‌سازی هویت فارسی

در برابر اقوام غیرایرانی، در واقع جنگ را در چارچوبی قومیتی صورت‌بندی می‌کند؛ در حالی که تجربه تاریخی ایران نشان می‌دهد انسجام اجتماعی در لحظات بحرانی بیشتر بر پایه همبستگی مدنی و دینی شکل گرفته است تا بر اساس تمایزات قومی. «رمضان» به عنوان یک نشانه زمانی - دینی، ظرفیت همبستگی گسترده‌تری دارد و جامعه را حول یک تجربه مشترک آیینی و معنوی گرد می‌آورد، نه حول یک تمایز قومی.

چهارم، نام‌گذاری مبتنی بر جغرافیا معمولاً زمانی معنا دارد که جغرافیا خود صحنه اصلی و تعیین‌کننده جنگ باشد. بسیاری از جنگ‌هایی که به نام مناطق جغرافیایی شناخته می‌شوند (مانند جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱) به این دلیل چنین نامی گرفته‌اند که محور اصلی عملیات در همان جغرافیا بوده است. اگر چنین وضعیتی هنوز تحقق نیافته یا حتی صرفاً در حد احتمال است، نام‌گذاری پیشاپیش بر اساس آن، نوعی پیش‌فرض‌گذاری روایی است. «جنگ رمضان» اما بر یک واقعیت قطعی استوار است: زمان وقوع جنگ.

پنجم، از منظر حافظه جمعی، نام‌هایی که واجد بار نمادین و عاطفی هستند ماندگاری بیشتری دارند. نمونه تاریخی در ایران «دفاع مقدس» است که صرفاً یک توصیف زمانی یا جغرافیایی نبود، بلکه یک چارچوب معنایی بود. «رمضان» نیز از همین جنس است: نشانه‌ای که فوراً مجموعه‌ای از معانی فرهنگی، دینی و عاطفی را فعال می‌کند. در حالی که «خلیج فارس» اگرچه از نظر هویتی مهم است، اما در این زمینه بیشتر نقش یک نشانه جغرافیایی دارد تا یک استعاره فرهنگی.

در نهایت، «جنگ رمضان» یک استعاره فشرده از وضعیت تاریخی جامعه را حمل می‌کند: جامعه‌ای که در شرایط ریاضت و خویشتنداری دینی (حتی اقتصادی)، پس از تجربه جنگ ۱۲ روزه و بحران اغتشاشی دی ماه، ناگهان با جنگ مواجه شده و در همان وضعیت معنوی از خود دفاع می‌کند. این نام هم زمان‌مند است، هم معنامند، و هم تجربه زیسته مردم را بازنمایی می‌کند. در مقابل، «جنگ خلیج فارس» بیش از آنکه تجربه اجتماعی جنگ را توضیح دهد، آن را در چارچوب رقابت‌های ژئوپلیتیکی بازتعریف می‌کند.

به همین دلیل، اگر هدف از نام‌گذاری تثبیت یک روایت معنادار از جنگ در حافظه تاریخی باشد، «جنگ رمضان» از نظر گفتمانی نامی غنی‌تر، دقیق‌تر و حامل بار نمادین قوی‌تری است.

تحلیل روانشناختی شخصیت دونالد ترامپ؛ تناقضات کلامی با عملی (۱)

✍️ دکتر کامران شیوندی (مدیر گروه روانشناسی و مشاوره دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

بدون مقدمه، به پاسخ این سوال پرداخته می‌شود که چرا بین کلام با عمل دونالد ترامپ، هیچ تناسبی وجود ندارد یا به عبارتی فاصله بسیار زیادی وجود دارد؟! برای پاسخ به این سوال بنیادی، طبق اصول شخصیت‌شناسی از طریق ابزارهایی چون MBTI، اینیاگرام و یکی از اختلالات شخصیتی وی که خودشیفتگی مورد تبیین قرار خواهد گرفت. برای تبیین تناقضات رفتاری دونالد ترامپ، با توجه به شخصیت ناسالم ESTP، تایپ ۸ در حال فروپاشی و اختلال شخصیت خودشیفتگی، می‌توان از جنبه‌های مختلف روانشناختی به شرح زیر تحلیل کرد. لازم به ذکر است متن تحلیلی زیر برگرفته از طرح پژوهشی به سفارش یکی از نهادهای امنیتی مربوط به دوره اول ریاست جمهوری ترامپ است. با توجه به تلخیص منتخب و هدفمند از متن اصلی، احتمال می‌رود که سوالاتی در ذهن مخاطب ایجاد کند که پاسخ و تبیین آن در این مجال نمی‌گنجد و نیاز به نشست تحلیلی در جمع متخصصین حوزه روانشناسی و گفتگوی عمیق است. بنابراین با توجه به طرح سوال و درخواست، توسط همکاران محترم گروه مطالعات ملی ایران، وظیفه دانستم بخشی از گزارش اصلی را در این گروه اشتراک گذاشته شود. پیشاپیش اگر ابهام یا سوالی ایجاد شد، مستدعی است سوالات را در قالب و ناظر به همین متن، طرح نموده که در وقت مقتضی به پاسخ آن‌ها در مورد شخصیت‌شناسی وی پرداخته شود. در حال حاضر، شرح مختصات شخصیتی نامبرده در قالب ۳ عنوان زیر تبیین می‌شود.

الف) شخصیت‌شناسی MBTI؛ ESTP

ب) شخصیت‌شناسی اینیاگرام؛ تایپ ۸

ج) اختلال شخصیت خودشیفتگی

الف) شخصیت ناسالم ESTP (برون‌گرا، حسی، متفکر، ادراکی)

ترامپ با تیپ شخصیتی ESTP معمولاً عمل‌گرا، پرنرژی، سازگار و اهل ریسک هست. اما در حالت ناسالم، این ویژگی‌ها می‌توانند به رفتارهای متناقض منجر شوند:

تبیین‌های روانشناختی تناقض‌ها:

۱. نیاز به تحریک مداوم: ESTP‌های ناسالم به دنبال هیجان و تحریک مداوم هستند. تناقض بین گفتار و عمل می‌تواند ناشی از تلاش برای ایجاد موقعیت‌های جدید و هیجان‌انگیز باشد، حتی اگر با حرف‌های قبلی‌شان همخوانی نداشته باشد.
۲. تکانشگری: عمل بر اساس لحظه بدون فکر عمیق به عواقب، که مشخصه ESTP‌هاست، می‌تواند منجر به رفتارهایی شود که با حرف‌های از پیش گفته شده در تضاد است.
۳. تفسیر نادرست واقعیت؛ تمرکز بر "اینجا و اکنون" و اطلاعات حسی، بدون تحلیل عمیق، ممکن است باعث شود فرد در لحظه، برداشت متفاوتی از موقعیت داشته باشد و رفتاری متفاوت از آنچه انتظار می‌رفت، نشان دهد.
۴. اجتناب از تفکر عمیق: ESTP‌ها تمایلی به تحلیل‌های انتزاعی و طولانی‌مدت ندارند. ممکن است در لحظه، بر اساس اطلاعات دم‌دستی و احساس آنی، تصمیمی بگیرند که با استراتژی‌های بلندمدت اعلامی‌شان در تضاد باشد.
۵. تمرکز بر رضایت آنی: این افراد به دنبال نتایج سریع هستند. اگر نتایج فوری با وعده‌های داده شده متفاوت باشد، ممکن است در عمل، مسیری را در پیش گیرند که سریع‌تر به رضایت آنی منجر شود.
۶. سازگاری با شرایط: ESTP‌های ناسالم، بسیار سازگاری مرض گونه‌ای دارند. این سازگاری می‌تواند به معنای تغییر موضع یا رفتار بر اساس فشارها یا فرصت‌های لحظه‌ای باشد که به نظر دیگران متناقض می‌آید.
۷. نادیده گرفتن تعهدات گذشته: در جستجوی فرصت‌های جدید ممکن است تعهدات قبلی را کم اهمیت تلقی کنند و به راحتی از آن‌ها عبور کنند.
۸. جلب توجه: رفتارهای نمایشی و غیرمنتظره می‌تواند راهی برای حفظ توجه اطرافیان باشد، که برای ESTP‌ها مهم است.
۹. انعطاف‌پذیری ادراکی: دیدن جنبه‌های مختلف یک موقعیت در لحظه، بدون الزام به پایبندی به یک دیدگاه ثابت، می‌تواند منجر به تغییر در بیان یا عمل شود.
۱۰. فقدان برنامه‌ریزی بلندمدت: اگرچه ممکن است اهداف بلندمدت اعلام کنند، اما عدم تمایل به برنامه‌ریزی دقیق و پیگیری مداوم، باعث می‌شود در عمل، رفتارهای کوتاه‌مدت و واکنشی غالب شود.

ب) شخصیت در حال فروپاشی تایپ ۸

افراد با تایپ ۸ معمولاً قاطع، اراده‌مند، محافظه‌کار و جسور هستند. در حالت فروپاشی، این ویژگی‌ها به سمت پرخاشگری، کنترل‌گری شدید و بی‌اعتمادی افراطی سوق پیدا می‌کند.

تبیین‌های روانشناختی:

۱. نیاز به کنترل: در حالت فروپاشی، تایپ ۸ به شدت به دنبال حفظ کنترل بر محیط و افراد اطرافش است. تناقضات رفتاری می‌تواند تلاشی برای تحمیل اراده خود یا نشان دادن قدرت باشد، حتی اگر از نظر منطقی با حرف‌هایش همخوانی نداشته باشد.
۲. مکانیزم‌های دفاعی پرخاشگرانه: برای محافظت از خود در برابر آنچه تهدید تلقی می‌کنند، ممکن است به طور تهاجمی واکنش نشان دهند، که این واکنش‌ها ممکن است با رویکردهای مسالمت‌آمیز یا دیپلماتیک اعلام شده‌شان در تضاد باشد.
۳. بی‌اعتمادی به دیگران: تایپ ۸‌ها در حال فروپاشی به شدت به دیگران بی‌اعتمادند و باور دارند که همه به دنبال سوءاستفاده از آن‌ها هستند. این بی‌اعتمادی می‌تواند باعث شود در عمل، رفتاری کاملاً متفاوت از آنچه به زبان می‌آورند، داشته باشند تا از خودشان محافظت کنند.
۴. منطق "زور می‌گوید": در این حالت، فرد باور دارد که قوی‌ترین‌ها حق دارند و باید اراده خود را تحمیل کنند. رفتارهای متناقض ممکن است در راستای اثبات این قدرت باشد.
۵. انکار آسیب‌پذیری: تایپ ۸‌ها از نشان دادن ضعف بیزارند. تناقضات رفتاری می‌تواند تلاشی برای پنهان کردن آسیب‌پذیری‌ها یا اشتباهات باشد.
۶. بی‌صبری و عدم تحمل: تحمل کم نسبت به کندهی، ناکارآمدی یا مخالفت، می‌تواند منجر به تصمیمات و رفتارهای ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی شود.
۷. رد کردن اقتدار: اگرچه ممکن است خودشان اهل قدرت باشند، اما به شدت نسبت به اقتدار دیگران یا قوانین از پیش تعیین شده مقاومت می‌کنند. این می‌تواند به رفتارهای سرکشانه و متناقض منجر شود.
۸. تفکر سیاه و سفید: در حالت فروپاشی، تمایل به دیدن مسائل به صورت مطلق (خوب یا بد، دوست یا دشمن) افزایش می‌یابد. این امر می‌تواند منجر به تغییرات شدید در رویکرد بر اساس تغییر در درک خود از "دشمن" یا "دوست" شود.
۹. رفتار تحریک‌آمیز: گاهی اوقات، برای به چالش کشیدن دیگران یا سنجش قدرت آن‌ها، رفتاری متناقض یا تحریک‌آمیز نشان می‌دهند.
۱۰. بیش‌تخمین توانایی‌ها: باور به اینکه می‌توانند هر مشکلی را حل کنند یا هر موقعیتی را کنترل کنند، ممکن است باعث شود وعده‌هایی بدهند یا اقداماتی کنند که در عمل، توانایی انجامشان را ندارند و منجر به تناقض می‌شود.

ج) شخصیت خودشیفته

خودشیفتگی با احساس برتری، نیاز به تحسین مداوم، فقدان همدلی و تمایل به استثمار دیگران مشخص می‌شود.

تبیین‌های روانشناختی:


۱. خودبزرگ‌بینی: باور به اینکه فردی خاص و برتر است، باعث می‌شود خود را از قواعد معمول مستثنی بداند. رفتارهای متناقض می‌تواند ناشی از این باور باشد که قوانین برای دیگران است، نه او.
۲. نیاز به تحسین: خودشیفته‌ها دائماً به دنبال تأیید و تحسین از سوی دیگران هستند. تناقضات رفتاری ممکن است تلاشی برای جلب توجه، ایجاد درام یا به دست آوردن بازخوردهای شدید (مثبت یا منفی) باشد که توجه را جلب کند.
۳. احساس استحقاق: باور به اینکه حق ویژه دارند و باید همیشه آنچه را که می‌خواهند، به دست آورند. این می‌تواند منجر به رفتارهایی شود که با قوانین یا انتظارات دیگران در تضاد است.
۴. رفتار استثمارگرانه: استفاده از دیگران برای رسیدن به اهداف خود، بدون توجه به احساسات یا نیازهای آن‌ها. تناقضات در قول‌ها یا رفتارها می‌تواند بخشی از این استراتژی باشد.
۵. فقدان همدلی: ناتوانی در درک یا به اشتراک گذاشتن احساسات دیگران. این امر باعث می‌شود که فرد به سادگی بتواند حرف‌ها یا قول‌هایی بزند که به راحتی زیر آن‌ها بزند، چون تأثیر آن بر دیگران برایش اهمیتی ندارد.
۶. تکبر و خودبینی: رفتار از بالا به پایین و احساس برتری دائمی. این می‌تواند منجر به نادیده گرفتن نظرات دیگران یا رد کردن انتقادات شود، که باعث تناقض در تصمیم‌گیری‌های بعدی می‌شود.
۷. تخیلات موفقیت نامحدود: باور به داشتن نبوغ خاص یا پتانسیل بی‌نهایت، که ممکن است منجر به وعده‌های بزرگ و غیرواقعی شود که در عمل قابل تحقق نیستند.
۸. حسادت: خودشیفته‌ها اغلب به دیگران حسادت می‌ورزند و باور دارند که شایسته موفقیت‌های آن‌ها هستند. این حسادت می‌تواند منجر به رفتارهایی شود که برای تخریب رقبا یا تصاحب دستاوردهای آن‌ها طراحی شده است.
۹. اعتماد به نفس شکننده: علی‌رغم ظاهر مغرور، خودشیفته‌ها اغلب اعتماد به نفس بسیار شکننده‌ای دارند و به شدت به انتقاد یا شکست حساس هستند. تناقضات رفتاری می‌تواند تلاشی برای پوشاندن این شکنندگی باشد.

۱۰. دستکاری روانی و وارونه‌سازی واقعیت: برای حفظ تصویر ایده‌آل خود، ممکن است واقعیت را تحریف کنند، دیگران را مقصر جلوه دهند یا ادعاهای قبلی خود را انکار کنند تا خود را موجه نشان دهند.

با ترکیب این سه لایه تحلیلی، می‌توان دید که چگونه ترکیبی از نیاز به هیجان (ESTP)، نیاز به کنترل و قدرت (Type ۸) و نیاز به تحسین و حفظ تصویر ایده‌آل می‌تواند منجر به بروز رفتارهای متناقض در دونالد ترامپ شود. این تناقضات، اغلب نتیجه‌ی سازوکارهای مکانیسم‌های دفاعی، نیازهای روانی عمیق و الگوهای رفتاری تثبیت شده در این شخصیت‌هاست.

* سه‌شنبه ۱۱ فروردین ۱۴۰۵ - سی و دومین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

چگونه حضور مردم در خیابان، نظم معنایی و سطح جدیدی از پدافند گفتمانی را رقم می‌زند؟

 دکتر تینا چهارسوقی امین (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

در ادبیات رسمی، «پدافند» غالباً در نسبت با تهدیدات سخت‌افزاری و زیرساختی فهم شده است. با این حال، در سطح مناسبات قدرت و تولید معنا، آنچه به‌طور فزاینده‌ای اهمیت می‌یابد، «پدافند گفتمانی» است. پدافند گفتمانی را می‌توان مجموعه‌ای از راهبردها، سازوکارها و کنش‌هایی دانست که هدف آن‌ها عبارت است از:

- تثبیت یا بازآفرینی نظم معنایی؛

- مدیریت تعارض روایت‌ها؛

- تنظیم نسبت میان دولت، جامعه و فضاهای عمومی تولید معنا.

بر این اساس، پدافند گفتمانی نه صرفاً «لایه‌ای الحاقی» بر ساختار سیاسی، بلکه یکی از میدان‌های اصلی اعمال و مقاومت در برابر هژمونی است؛ میدانی که در آن، نزاع بر سر «تعریف وضعیت» و «معنابخشی به کنش‌ها» جریان دارد.

اگر پدافند گفتمانی صرفاً به واکنش در برابر «حملات معنایی» فروکاسته شود، عملاً همیشه یک گام عقب‌تر از میدان واقعی گفتمان خواهد بود، زیرا گفتمان‌ها در زمان واقعی و در فضاهای پیش‌بینی‌ناپذیر شکل می‌گیرند و همچنین روایت‌ها اغلب در سطح تجربه زیسته مردم و کنش‌های روزمره تولید می‌شوند، نه صرفاً در سطح رسانه رسمی.

در چنین شرایطی، «تولید فعال معنا» اهمیت می‌یابد. این فرایند دست‌کم به چند عامل وابسته است:

۱. پیش‌دستی در روایت‌سازی:

طرح مسئله‌ها و پرسش‌های اصلی پیش از رقبای گفتمانی و ارائه چارچوب‌های مفهومی‌ای که افراد بتوانند تجربه‌های زیسته خود را در آن‌ها معنا کنند.

۲. خلق مفاهیم و استعاره‌های تازه:

مفاهیمی که بتوانند شکاف میان «گفتمان رسمی» و «زندگی روزمره» را کاهش دهند و استعاره‌هایی که سیاست را صرفاً از سطح انتزاع به تجربه روزمره تقلیل نمی‌دهند، بلکه میان این دو سطح پل می‌زنند.

۳. بازمعناسازی فضاها و کنش‌ها:

به‌گونه‌ای که، برای مثال، خیابان تنها به‌عنوان محل ترافیک و عبور و مرور و خرید و... فهم نشود، بلکه به‌عنوان «صحنه‌ای برای ظهور سوژگی سیاسی روزمره» نیز دیده شود.

در چنین فضایی، کنشگری شهروندان خود به منبعی برای تولید معنا تبدیل می‌شود. حضور میدانی و شبانه مردم در روزها و شب‌های این جنگ در ایام رمضان، دیگر مانند گذشته صرفاً یک «داده امنیتی»، «آمار مشارکت» یا «حضور در مناسبت‌های تقویمی» نیست؛ بلکه به‌مثابه یک «رخداد گفتمانی» قابل فهم است. در این رخداد، مردم از طریق بدن، صدا، شعار، خواندن دعا، اشکال همبستگی و حتی سبک‌های پوشش و نشانه‌ها، معنایی تازه از کنشگری سیاسی و اجتماعی خلق می‌کنند.

در این سطح، پدافند گفتمانی دیگر تنها مسئولیت دولت یا حاکمیت نیست؛ بلکه شهروندان نیز به حاملان و خالقان لایه‌ای از پدافند گفتمانی بدل می‌شوند. آنان با حضور معنادار خود، روایت‌های تهدید و بحران را با روایت‌های حمایت، امید، همدلی، مسئولیت مشترک و مقاومت پیوند می‌زنند. حاصل این پیوند، شکل‌گیری سطحی تازه از خلق قدرت اجتماعی است.

حضور مردم در خیابان، به‌عنوان فضای همبستگی میدانی در متن جنگ رمضان، دست‌کم در سه سطح قابل خوانش است:

۱. سطح عاطفی-بدنی:

حضور بدن‌ها در کنار یکدیگر با اشتراک عواطفی چون خشم، سوگ، امید، دعا و همدردی، نوعی «هم‌آوایی عاطفی» پدید می‌آورد؛ امری که در فضای مجازی و تعاملات صرفاً آنلاین به‌تنهایی قابل تحقق نیست.

۲. سطح نمادین-روایی:

خیابان به صحنه‌ای برای بازنمایی ارزش‌ها تبدیل می‌شود: مقاومت، مظلومیت و همبستگی اسلامی یا انسانی. شعارها، پلاکاردها، پرچم‌ها، نوع پوشش و نحوه سازمان‌یافتگی جمعیت، همگی حامل دلالت‌های گفتمانی‌اند.

۳. سطح سیاسی-قدرتی:

این حضور، در عین حال، سطحی از خلق قدرت اجتماعی است؛ قدرتی که نه صرفاً از نهاد رسمی برمی‌خیزد و نه الزاماً در تقابل با آن تعریف می‌شود، بلکه می‌تواند به‌مثابه «پشتیبان نمادین» و «منبع مشروعیت» عمل کند.

چنین سطحی از پدافند گفتمانی به برساخت یک سوژه جمعی می‌انجامد. در این وضعیت، مردم نه به‌عنوان «جمعیتی که باید کنترل شود»، بلکه به‌مثابه «سوژه‌ای جمعی که معنای جنگ، مقاومت و همبستگی را

تولید می‌کند» ظاهر می‌شوند. در نتیجه، تولید معنا با بازتوزیع عاملیت گفتمانی از انحصار نهادهای رسمی خارج شده و به سطح تجربه‌ها و کنش‌های میدانی مردم گسترش می‌یابد. این جابه‌جایی، اگر به رسمیت شناخته شود، می‌تواند پدافند گفتمانی را چندکانونی‌تر و در نتیجه پایدارتر سازد.

این خلق قدرت به‌عنوان قدرتِ همراهی است، نه صرفاً اطاعت. قدرتی که در این سطح خلق می‌شود، بیش از آن که قدرتِ «سازوگرهای اقتدار» باشد، قدرتِ «همراهی و هم‌دلی» است؛ یعنی قدرتی که از «احساس تعلق به یک ما» نشأت می‌گیرد. این دقیقاً همان چیزی است که برای نظام سیاسی، در افق درازمدت، ارزشمندترین پشتوانه است.

* سه‌شنبه ۱۱ فروردین ۱۴۰۵ - سی و دومین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

جنگ رمضان؛ آیت تبدیل تهدید به فرصت

✍️ دکتر امیرحسام رادفر (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

امام خامنه‌ای شهید: «طبیعت یک ملت باایمان همین است. بله، حادثه برایش پیش می‌آید اما از حادثه که ممکن است تهدید باشد، برای خودش فرصت درست می‌کند؛ از حادثه، از تهدید برای خودش فرصت درست می‌کند. تا الان هم این جور بوده؛ از صدر اسلام هم همین جور بوده.»

بیانات در دیدار مردم اصفهان

۱۴۰۱.۰۸.۲۸

جنگ فی نفسه برای انسان‌ها، الم، رنج و سختی به همراه دارد و علی‌القاعده عجین با لطمات و آسیب‌های مادی و از آن مهم‌تر جانی است لکن در منظومه تربیت الهی می‌توان از این حادثه ناگوار پلی بنا نهاد برای رشد، بالندگی و شکوفایی.

چنانچه خداوند متعال در سوره مبارکه احزاب آیه ۲۲ بر این معنا تصریح می‌فرماید؛

آنجا که در جنگ احزاب، مؤمنان با دیدن لشکر انبوه دشمن گفتند: "این است آنچه خدا و پیامبرش به ما وعده داده‌اند و خدا و پیامبرش راست گفته‌اند، و جز بر ایمان و تسلیم‌شان نیفزود."

مؤمنان صدر اسلام این‌گونه تهدید هجوم احزاب را به فرصت افزایش ایمان، تسلیم در برابر خداوند و انگیزه مواجهه با دشمن بدل نمودند. ملت مؤمن ایران نیز در دفاع مقدس هشت ساله، دوازده روزه و رمضان جلوه کم نظیری از این اصل قرآنی را به نمایش گذارد. در بزنگاهی که دشمن آمریکایی-صهیونی انتظار داشت با ترور بزدلانه امام حکیم امت، کشور دچار خلأ حکمرانی شده و مردم علیه حاکمیت بشورند، ملت رشید ایران سنگر خیابان‌ها را جانانه به تسخیر خویش درآورد و تهدید فروپاشی نظام را به فرصت انسجام و استحکام میهنی و ایمانی بدل کرد. آن گونه که قائد حاضرمان فرمودند: این شما مردم بودید که کشور را رهبری و اقتدار آن را تضمین کردید.

فی الجمله به بخشی از فرصت‌های ایجاد شده در جنگ تحمیلی استکباری-صهیونی علیه ملت غیور ایران و امت اسلام در سطوح مختلف اشاره می‌شود (که هر عنوان محل مذاقه و فصلی مجزا برای اندیشیدن است):

۱. فردی: ارتقاء ایمان و اتکال به ذات اقدس الهی، تقویت اراده و شکوفایی فضائل و صفات ملکوتی در

بعد فردی

۲. خانوادگی: تحکیم و تعمیق روابط خانوادگی، همدلی با اقوام و مساعدت ارحام

۳. محلی: مواسات، ایثار، مردم یاری و شکوفایی فضیلت های انسانی در بعد اجتماعی
۴. ملی: وحدت، یکپارچگی و انسجام ملی میان طیف ها و گروه های مختلف مردم از یک سو و دولت-مردم از سوی دیگر پس از انشقاق نسبی حاصل شده از فتنه دی ماه و جلوگیری از عرض اندام عناصر خائن به وطن در عرصه میدان در کنار نقش آفرینی مؤثر دولت و دستگاه های خدمت رسان در تأمین مایحتاج عمومی و عدم حس کمبود در بازار
۵. منطقه ای: هم افزایی و اقتدار ملل مستضعف و محور مقاومت در مقابله با دشمن غدار آمریکایی صهیونی و ارتجاع منطقه
۶. فرامنطقه ای: بیداری معرفتی و شناختی مردمان کشورهای مختلف از غرب تا شرق و پی ریزی فکری-فرهنگی تمدن نوین اسلامی.

* سه شنبه ۱۱ فرودین ۱۴۰۵- سی و دومین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

«نوید امید متوقعانه در جهاد مردمی و جهاد نظامی»

✍️ دکتر عباسعلی رهبر (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

«وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا» (سوره نسا)

«و خداوند به دشمنان شما داناتر است و کافی است که خدا سرپرست شما باشد و کافی است که خدا یاور شما باشد.»

کشور عزیز ایران هزاران سال است که ثروت عظیم معنوی و مادی بسیاری دارد نوید نصرت از جهان غیب و تنگه استرژیک هرمز دو مصداق عظیم معنوی و مادی برای ایرانیان نجیب است. در وضعیت فعلی کشور عزیزمان آیه فوق نوید بخش نور و امید است.

۱. هرچند نقشه‌های شوم دشمن متنوع و زیاد است، ولی خداوند دشمنان واقعی ما را بهتر می‌شناسد.

۲. (و در کنار همت و انسجام و بصیرت ملت و دولت و سربازان وطن)، وعده‌های الهی مبین ولایت و نصرت مؤمنان است و البته که نباید از توطئه‌ها و دشمنی‌ها ترسید.

۳. ان‌شالله قدرت و نصرت خداوند شامل ملت حق طلب ایران می‌شود.

* سه‌شنبه ۱۱ فروردین ۱۴۰۵ - سی و دومین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

قهرمان تاریخ، امام شهید و نبرد حق

✍️ دکتر لیلی مقیمی (مدیر گروه مهندسی معماری اسلامی دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

وجود و زنده بودن حضرت آقا (امام شهید) عین تعلق به وجود حق و مسبب نزدیک نمودن تاریخ به عاقبت کار خود است.

مردم ایران وارد ساحت "وقت" شده‌اند و امکان "تفکر حقیقی" برایشان فراهم شده است، آنان با "اراده" و اختیار خود در خیابان‌ها و میدان‌ها حول "محور حق" اجتماع می‌کنند، به بالاترین "قدرت" می‌رسند، "اراده" آنان معطوف به "قدرت" حق تعالی است و ایران اسلامی را به کانون جهان مبدل می‌سازد.

* چهارشنبه ۱۲ فرودین ۱۴۰۵ - سی و سومین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

مذاکره پوششی برای ادامه تجاوز، پیش شرط مذاکره؛ خروج کامل نیروهای نظامی آمریکا از منطقه...

✍️ دکتر سید محمد عماد اولیائی (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

امروز ملت ایران در برابر یکی از آشکارترین جلوه‌های تجاوز و سلطه‌طلبی در دوران معاصر ایستاده است. جنگی که از سوی ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی بر مردم ایران تحمیل شده، نه صرفاً یک رویارویی نظامی، بلکه تلاشی برای شکستن اراده یک ملت مستقل است.

تاریخ گواهی می‌دهد که قدرت‌های سلطه‌گر همواره در لحظاتی که از طریق فشار نظامی و تهدید به دنبال تحمیل اراده خود بوده‌اند، از واژه «مذاکره» به عنوان ابزاری برای فریب افکار عمومی و خرید زمان استفاده کرده‌اند. مذاکره در سایه بمب و تهدید، مذاکره نیست؛ بلکه پوششی برای ادامه تجاوز است!

ملت ایران این شب‌ها با صراحت اعلام می‌کنند که در شرایطی که آتش جنگ همچنان از سوی متجاوزان شعله‌ور است، هیچ‌گونه مذاکره‌ای را مشروع و قابل قبول نمی‌داند. ملت‌هایی که عزت و استقلال خود را پاس می‌دارند، هرگز زیر سایه تهدید بر سر حقوق خود معامله نمی‌کنند.

تنها پیش‌شرط واقعی برای هرگونه سخن از صلح، پایان کامل تجاوزگری، توقف حمایت از ماشین جنگی رژیم صهیونیستی و خروج کامل نیروهای نظامی ایالات متحده از منطقه غرب آسیا است. تا زمانی که این واقعیت تحقق نیابد، مقاومت ادامه خواهد داشت.

این جنگ آزمونی برای اراده ملت‌هاست. تاریخ بارها نشان داده است که اراده ملت‌هایی که برای آزادی و استقلال خود ایستادگی می‌کنند، از هر ماشین جنگی قدرتمندتر است. به همین خاطر ملت ایران نیز با اتکا پرودگار خود، راه مقاومت و دفاع را تا پایان تجاوز ادامه خواهد داد.

* چهارشنبه ۱۲ فرودین ۱۴۰۵ - سی و سومین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

پرورش امید در فرزندان در شرایط بحران

✍️ دکتر کامران شیوندی (مدیرگروه روانشناسی و مشاوره دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

در شرایط بحران (جنگ، بلایای طبیعی، ناامنی اجتماعی، بیماری‌های فراگیر)، پرورش امید یک مداخله روان‌شناختی بسیار مهم است. در ادامه تکنیک‌های پرورش این توانمندی به صورت تفکیک‌شده برای کودک، نوجوان و جوانان تبیین شده است:

۱. تکنیک‌های پرورش امید در کودکان (حدود ۶ تا ۱۲ سال)

۲-۱ تقویت احساس امنیت

- ایجاد روتین روزانه ثابت (ساعت خواب، بازی، غذا)
- استفاده از اشیای امن مثل عروسک یا وسایل آشنا
- حضور فعال والدین یا مراقب برای تنظیم هیجانی مشترک

۲-۲ داستان‌درمانی امیدبخش

- تعریف داستان‌هایی با قهرمانان واقعی که بر مشکل غلبه می‌کنند
- استفاده از قصه‌های نمادین درباره شجاعت و امید
- دعوت کودک برای ساختن پایان امیدوارکننده داستان

۲-۳ بازی‌های تقویت توانمندی‌های منش

- تمرکز بر توانمندی‌هایی مثل:

* شجاعت

* مهربانی

* کنجکاوی

* شوخ‌طبعی

نمونه فعالیت

- * بازی «قهرمان امروز» (کودک یک رفتار شجاعانه یا مهربانانه انجام دهد)

- * نقاشی امید (نقاشی درباره آینده خوب، کشیدن خانه امن یا شهر امن، نقاشی «چیزی که دوست دارم بعداً اتفاق بیفتد»)
- * تمرین قدردانی ساده (گفتن سه چیز خوب در پایان روز، ساخت دفترچه چیزهای خوب)
- * مدل‌سازی امید توسط بزرگسالان (والدین با بیان کلامی امید واقع‌بینانه، اجتناب از فاجعه‌سازی در حضور کودک)

۲. تکنیک‌های پرورش امید در نوجوانان (۱۲ تا ۱۸ سال)

۲-۱ آموزش نظریه امید

تمرکز بر دو مؤلفه: احساس توانایی برای رسیدن به هدف و پیدا کردن راه‌های مختلف برای رسیدن به هدف
تمرین شامل موارد زیر می‌شود:

- تعیین یک هدف کوتاه‌مدت
- نوشتن ۳ مسیر مختلف برای رسیدن به آن
- ۲-۲ تمرین بازسازی شناختی
- شناسایی افکار فاجعه‌آمیز
- تبدیل آن‌ها به تفسیر واقع‌بینانه‌تر و امیدوارانه

مثال:

«هیچ چیز درست نمی‌شود»

«لان سخت است ولی راه‌هایی برای بهتر شدن وجود دارد»

۲-۳ پروژه‌های کوچک موفقیت

- طراحی هدف‌های کوچک قابل دستیابی
- ثبت پیشرفت در دفترچه یا اپلیکیشن

۲-۴ کشف توانمندی‌های منش

تمرکز بر توانمندی‌هایی مانند:

- پشتکار

- رهبری

- امید

- کار گروهی

- خلاقیت

تمرین:

- نوجوان یک توانمندی خود را شناسایی و در یک فعالیت واقعی استفاده کند

۲-۵ مشارکت اجتماعی

- فعالیت‌های داوطلبانه

- کمک به همسالان

- پروژه‌های مدرسه

این فعالیت‌ها احساس معنا و اثرگذاری را افزایش می‌دهد.

۲-۶ آینده‌نگری مثبت

تمرین

- تصور زندگی در ۵ سال آینده اگر همه چیز خوب پیش برود و نوشتن شرح آن

۳. تکنیک‌های پرورش امید در جوانان (۱۸ تا حدود ۳۰ سال)

۲-۱ هدف‌گذاری مبتنی بر معنا

تمرین:

- پاسخ به سه سؤال:

- چه چیزی برای من واقعاً مهم است؟

- چه ارزشی می‌خواهم در جهان ایجاد کنم؟

- اولین قدم کوچک چیست؟

۲-۲ تقویت احساس کارآمدی

روش‌ها:

- ثبت موفقیت‌های کوچک

- تحلیل تجربه‌های موفق گذشته

- مشاهده الگوهای موفق

۲-۳ تکنیک مسیرهای چندگانه

• در بحران ممکن است یک مسیر بسته شود.

تمرین:

- برای هر هدف حداقل ۳ مسیر جایگزین

• بازسازی روایت زندگی

- بازنویسی تجربه بحران به عنوان بخشی از رشد شخصی

- تبدیل روایت «قربانی» به «بقا و رشد»

• تمرین امید جمعی

- گفتگوهای گروهی درباره آینده

- طراحی پروژه‌های اجتماعی

- ایجاد شبکه‌های حمایت

• تمرین قدردانی پیشرفته

- نوشتن نامه قدردانی

- تمرکز بر منابع موجود حتی در بحران

• ذهن‌آگاهی و تنظیم هیجان

- تمرین تنفس

- مدیتیشن کوتاه

- توجه به لحظه حال

این کار اضطراب آینده را کاهش می‌دهد و فضای ذهنی برای امید ایجاد می‌کند.

۴. مهم‌ترین توانمندی‌های منش مرتبط با امید

در برنامه‌های مداخله‌ای معمولاً این توانمندی‌ها بیشترین اثر را دارند:

- امید
- پشتکار
- شجاعت
- قدردانی
- مهربانی
- معنویت
- شوخ‌طبعی
- عشق و ارتباط

اصل کلیدی در همه سنین

امید زمانی شکل می‌گیرد که سه عامل با هم باشند:

۱. هدف قابل تصور
۲. مسیرهای رسیدن به هدف
۳. باور به توانایی حرکت در مسیر

* چهارشنبه ۱۲ فرودین ۱۴۰۵ - سی و سومین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

تحلیل روانشناختی سخنرانی دیشب ترامپ رئیس جمهور سفاک آمریکا در تاریخ

۲ آوریل ۲۰۲۶

✍️ دکتر کامران شیوندی (مدیرگروه روانشناسی و مشاوره دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

نشانه‌های حمله به «زیرساخت‌های روانی یا ادراکی»

در روان‌شناسی ارتباطات، «حمله به زیرساخت‌ها» یعنی:

- ضربه به حس امنیت
 - ضربه به حس اختیار
 - ایجاد چشم‌انداز ترس یا ویرانی
 - تهدید نسبت به چیزی که وجود انسان یا جمع به آن وابسته است.
- در این نوع گفتار (عمومی و در بسیاری از سخنرانی‌های قدرت‌محور)، موارد زیر دیده می‌شود:
- تهدید به نابودی یا بازگرداندن به عصر بدوی
 - اشاره به هدف گرفتن منابع حیاتی (مثل برق، انرژی، یا امکانات حیاتی)
 - تأکید بر نظارت، کنترل، مراقبت دائمی
- این‌ها به صورت روان‌شناختی یک الگوی رایج در گفتار سلطه‌محور هستند که هدف‌شان:
- شکستن مقاومت روانی طرف مقابل
 - ایجاد فرسایش ذهنی
 - کاشتن حس «عدم امکان مقاومت»

در نتیجه دیشب از نظر الگوی گفتار، قصد حمله به زیرساخت‌های روانی-ادراکی مخاطب را داشت. این مخاطب بقیه کشورها به غیر از ایران بود. چون نوع گفتار نوعی ناامیدی از ایران را در دایره ذهنی شکل داده بود و بیشتر برای حفظ قدرت پوشالی در انظار کشورهای دیگر است.

در گفتار قدرت‌محور، تناقض‌ها معمولاً این اهداف را دارند:

۲-۱ الگوی تناقض ۱: «ما تقریباً پیروز شدیم / هنوز کار بزرگی مانده»

این الگو دو پیام می‌دهد:

- حس قدرت (تحقیر شده است و در حال جبران است)
- و در عین حال، نیاز به تداوم فشار
- این نوع تضاد معمولاً نشانه:
- نوسان بین «اعتماد به نفس‌نمایی» و «نگرانی درونی»
- تلاش برای قانع‌سازی مخاطب داخلی جهت استمرار حمایت
- حفظ انرژی روانی شنونده با دوگانه «نزدیکیم اما هنوز»
- بشدت نگران آینده و ترسیده است.
- ۲-۲ الگوی تناقض ۲: «ما نیازی به فلان نداریم / ولی برایش آنجا حضور داریم»
- این الگوی دوگانه معمولاً به این دلایل رخ می‌دهد:
- تلاش برای حفظ تصویر استقلال
- ولی در عین حال نیاز به توجیه حضور و مداخله دارد. در ذهن خود، شکست خورده است و مکانیسم جبران را طی میکند.
- تلاش برای نگه‌داشتن دو تصویر متضاد: بی‌نیازی و اقتدار همزمان
- ۲-۳ الگوی تناقض ۳: «ما کمک می‌کنیم / اما دیگران باید مسئولیت بگیرند»
- این الگو نشانه:
- تلاش برای جابه‌جا کردن بار مسئولیت و فرار است
- آماده‌سازی ذهنی برای کاهش یا تغییر نقش و عقب‌نشینی یا انتحاری عمل کردن
- ایجاد توجیهات احتمالی برای آینده و خط و نشون کشیدن برای کشورهای اروپایی و ناتو.
- آیا این گفتار نشانه فرافکنی است؟**
- «فرافکنی» در روح کلامی ناپایدار وی موج می‌زند. نشانه‌های فرافکنی شامل:
- تاکید بر اینکه دیگران مقصرند
- تاکید بر اینکه «ما مجبور نبودیم، ولی...»
- تقسیم مسئولیت به دیگران

- نمایش اینکه طرف مقابل «تهدید» است

نشانه‌هایی از پایان جنگ است.

حال پایان جنگ نیز، تحلیل مربوط به خود را دارد که نشر عمومی آن محدود به مسئولین تصمیم‌گیر است اما فی‌المجلس اینکه بنا ندارد جنگ طولانی شود. از فرایندها و بطول انجامیدن فرایندها گریزان است و وحشت دارد.

دیشب مدام تلاش داشت که:

- تصویری پاک‌تر از خود یا گروه ارائه دهد

- بار روانی اعمال را به دوش دیگری بیندازد. پشیمان شده است.

- یا موقعیت دشوار را به‌عنوان چیزی «خارج از کنترل خودش» معرفی کند

جمع‌بندی کلی

- حمله به زیرساخت‌های روانی-ادراکی وجود دارد (تهدید، ویرانی، کنترل، نابودی) که مخاطب آن جامعه اروپایی و ناتو و امریکا بود نه ایران.

- تناقض‌ها: نشانه جبران‌سازی قدرت، حفظ روایت، و کنترل ادراکی مخاطب.

- فرافکنی: الگوهای کلاسیک جابه‌جایی مسئولیت و نمایش قدرت بدون نیاز نیز دیده می‌شود.

تکمله تلویحی از تحلیل: گفتگوی دیشب وی، نشان زوال و عقب ماندگی اخلاقی و نظامی بود. حتی واکنش ذهنی اطرافیان وی اگر اعتراف کنند بسیار دیدنی و خنده دار است. بعبارتی ترامپ بغیر از نتانیاهو آنهم بخاطر عدم افشای پرونده اپستین، پیشنهاد جنگ با ایران را نداده بود وگرنه تا الان ان مشاور را بیچاره و حلق آویز می‌کرد. فقط خودش خودش را سرزنش می‌کند. اولین سرزنش وی مربوط به روابط غیراخلاقی خود است که باعث شده است که به موساد سواری دهد.

* پنجشنبه ۱۳ فرودین ۱۴۰۵- سی و چهارمین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

میراث معماری و جنگ

✍️ دکتر لیلی مقیمی (مدیر گروه معماری اسلامی دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

سال‌هاست که به منشورها و معاهدات یونسکو، ایکوموس و سازمان‌های بین‌المللی به وقت بیان "اصول حفاظت و مرمت بناها و بافت‌های تاریخی" استناد می‌نماییم؛ اما امروز و در جنگ علیه ایران نه خبری است از کنوانسیون *لاهاه* ۱۹۵۴ و نه از سند *نارا* ی ۱۹۹۴ و ...

"در عصر جدید صورت نوعی انسان غربی مدرن در مقام سوژگی دائرمدار گردیده و بدینسان سوژکتیویته صورت نوعی بشر مدرن حجاب میان انسان غربی و حق گردیده است (برگرفته از کتاب سیری در تاریخ غرب)"


پس تعجب برانگیز است که برخی از ما در مقام بشر متعلق به عالم ایرانی اسلامی و در ساحت الهی، داعی احقاق حق و حقوقمان از کنوانسیون میراث جهانی و سازمان حقوق بشری هستیم که اساساً بر پایه نسبت سوژکتیویستی با هستی بنا شده است؛ مبانی اندیشه‌ای غرب مدرن به این کنوانسیون‌ها و سازمان‌های جهانی مشروعیت بخشیده‌اند که در شرایط جنگی بند بند قطعنامه‌های خود را نقض می‌نمایند و خاموش هستند.

سوال اینجاست توسط چه کسانی و بر پایه تکیه بر کدام اندیشه، این اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی تنظیم شده است؟

لازم است مبانی اندیشه‌ای و نفس مدبر عالم غرب مدرن که به چنین سازمان‌هایی در ساحت خود بنیادانگاران نفسانی مشروعیت می‌بخشند را در جهان زیر سوال ببریم!

* پنجشنبه ۱۳ فروردین ۱۴۰۵ - سی و چهارمین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

دشمنان منطق علم و فناوری ایران را نمی‌فهمند / رویکرد ایران به علم فرهنگی است، نه سیاسی

 دکتر حسن فارسی (مدیر گروه هنر انقلاب دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

باید اساساً یک نگاهی به نهاد علم و دانش در اسلام ناب و ایران داشته باشیم، نه اسلام‌های آمریکایی و متحجرین.

اسلام و ایران مهد فرهنگ و تمدن قلمداد می‌شوند. اسلام که با کتاب، قلم، نوشتن و دانش عجین بوده و این ویژگی خاص وجه ممیز اسلام از سایر ادیان قلمداد می‌شود. در ایران هم که همواره علم و دانش جایگاه ویژه‌ای داشته و تمدن ایرانی بر اساس علم بنیان گذاشته شده است، این‌ها در حالی است که آمریکایی در کار نبود و اروپا در دوران قرون وسطای خودش می‌چرخید.

اما در دنیای اسلام و ایران متفکران، اندیشمندان، مخترعان و تحول‌آفرینانی تربیت می‌شدند که امروز دانش بشریت مدیون آن‌هاست و همه منصفین و حتی غیر منصفین هم می‌دانند که اسلام و ایران سهم اساسی و غیرقابل انکاری در معماری علوم جدید دارند.

در فرهنگ و اندیشه اسلامی و ایرانی رویکرد به علم رویکرد فرهنگی است، اساساً به دنبال علم نافع هستیم، اما در دنیای غرب رویکرد بیشتر سیاسی است، یعنی علم را از منظر سیاسی می‌بینند. علم را برای قدرت، سلطه و سیطره می‌خواستند و می‌خواهند؛ لذا سعی در کنترل جریان دانش و استاندارد سازی‌های مبتنی بر منفعت دارند.

اما در اسلام و ایران علم برای خدمت به نوع بشریت است، نه برای چنگ انداختن به روی بشریت. رویکردی که ما در بحث انرژی هسته‌ای هم داریم و روی آن تاکید می‌کنیم همین است. ما فناوری هسته‌ای در خدمت صلح و خدمت به بشریت می‌خواهیم نه برای بمب اتم. نه چیزی که آنها به آن رسیده‌اند و دارند، یعنی سوء استفاده از علم و رسیدن به بمب اتم و کشتار مردم.

دشمن بر اساس ذات و نیت خودش ما را تحلیل می‌کند و اساساً قدرت فهم منطق اعتقادی و منطق فرهنگی ما را ندارند. منطق علم و دانش و فناوری ما را نمی‌توانند فهم کنند.

امروز هم رویکرد کلی علم و فناوری در کشور ما مبتنی بر آموزه‌های دینی و مبتنی بر فرهنگ غنی اسلامی ایرانی است. در برنامه و نقشه علم و فناوری ایران، دانش و فناوری به دنبال حل مسائل ملی و بین‌المللی هستند نه مسئله‌آفرینی. اما نظام سلطه بیشتر دنبال مسئله‌آفرینی هست تا حل مسئله.

شما می‌دانید در خیلی از زمینه‌ها علم مدرن بیش از اینکه به حل مسائل دنیا کمک کرده باشد برای دنیا مسئله‌آفرینی کرده، از مسائلی که نهایتاً به موضوع لایه ازن و محیط زیست رسیده تا مباحث هسته‌ای و بمب اتم. طبیعتاً ما برای طی این مسیر علم و فناوری با رویکرد فرهنگی باید مرزهای دانش رو داشته باشیم، باید این مرزها درنور دیده شود، باید دانش به محصول و خدمت تبدیل شود و بخشی از این دانش و فناوری هم منجر به ثروت می‌شود. منجر به پیشرفت نرم افزاری و سخت افزاری می‌شود و اعتقاد ما این است که پیشران افق تمدنی ما برای تمدن نوین اسلامی هم همان علم و فناوری است، منتها با رویکرد فرهنگی و دینی.

از آنجایی که نظام سلطه همه چیز و از جمله علم را در انحصار خودش می‌خواهد، چون رویکردش سیاسی و سلطه طلبانه است بدیهی است که نهادهای علمی که انحصار شکن و دشمن شکن باشند را برنتابد همانگونه که در همه حوزه‌ها به دنبال محدودیت بر دیگران و جیره خوار نمودن کشورها و ملت هاست.

نظام استکباری معتقد است در حوزه علمی هم باید همه جیره خوار ما باشند، پس بدیهی است دانشگاه‌ها و مجامع علمی و نخبگان علمی ایران را که با جهاد علمی به دنبال کنار زدن انحصار طلبان این حوزه هستند را تحمل نمی‌کند و بر نمی‌تابد. آن‌ها می‌دانند ایران با پشتوانه تمدن اسلامی ایرانی ظرفیت بی نظیری برای نقش آفرینی موثر در حوزه علم و فناوری دارد و برخی از مصادیق آن را چه در گذشته‌های دور و چه نزدیک و چه در حال حاضر می‌بینند لذا نمی‌توانند تحمل کنند.

شهادت دانشمندان و نخبگان علمی چه در جنگ تحمیلی دوازده روزه و چه در جنگ تحمیلی حاضر و حمله نظامی به نهادهای علمی و دانشگاه‌های ایران اسلامی هم ناشی از رویکرد سیاسی و خوی استکباری و سلطه طلبانه آنهاست، زیرا آنها معتقدند دانش و فناوری باید در انحصار آن‌ها باشد و ایرانی هم برای خدمت به انحصار آن‌ها فعالیت علمی داشته باشد، اما نمی‌دانند و یا نمی‌خواهند بدانند انقلاب اسلامی ایران که ماهیت رهایی بخشی و الهام بخشی داشته است، فقط رهایی بخشی در حوزه سیاسی نبوده بلکه پایه آن رهایی بخشی فرهنگی و از جمله رهایی بخشی علمی و آزادسازی ظرفیت‌های علمی و نخبگانی ما بوده است.

از این رو این نظام خشن، وحشی و بی منطق و ناهم که مصداق اصلیش دشمن آمریکایی - صهیونیستی است از هر روشی برای محدود کردن ایران اسلامی و نهادهای علمی ما استفاده کرده از وابسته نمودن آن در گذشته قبل از انقلاب و حتی تلاش برای استمرار این رویکرد بعد از انقلاب اسلامی، تا اندیشه و تفکر تحریم ایران اسلامی به انحای مختلف.

آخرین حربه این نظام سیطره جو و البته بزدل برای محدودیت بر نهادهای علمی ما به شهادت رساندن دانشمندان و نخبگان ما و حمله نظامی به مجامع علمی و نهادهای علمی ماست. اما با توجه به این که رویکرد ما به علم و فناوری فرهنگی است و نه سیاسی، آنها راه به جای نخواهند برد. زیرا دانش، علم و

فناوری برای ما یک فرهنگ است و با شهادت یک نخبه یا تخریب یک مرکز تحقیقاتی اگر چه ما یک عزیزی، یک نخبه‌ای و یک سرمایه‌گرانبهایی را از دست می‌دهیم و یا مرکز تحقیقاتی‌مان تخریب می‌شود. اما فرهنگ دانش، فرهنگ علم، فرهنگ تحقیقات، فرهنگ فناوری و روحیه و بنیه علمی ما که از بین نمی‌رود، زیرا دانش، علم و فناوری در تارپود جامعه ما ساری و جاری است، و نخبگان و مراکز تحقیقاتی رویش‌های جدیدی خواهند داشت که علاوه بر روحیه علمی و فرهنگی، به واسطه تجربه عینی داشتن از دشمنان و آبیاری شدن از خون شهیدان به بهترین شکل ممکن مسیرضد انحصار، دشمن شکن و افق‌گشای پیشرفت علمی را طی خواهند کرد.

* شنبه ۱۵ فروردین ۱۴۰۵ - سی و ششمین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

مراقب دوقطبی سازی های کاذب باشیم.

✍️ دکتر ابوالقاسم فاتحی (مدیر گروه جامعه شناسی انقلاب دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

ما هم اکنون در میانه جنگی تمام عیار با ابعاد نظامی، اطلاعاتی، امنیتی، اجتماعی، رسانه‌ای، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آن هم با تمامی وجوه و امکانات آمریکا، اسرائیل و کشورهای غربی، عربی و عربی متحد آمریکا هستیم.

براساس محاسبات دقیق این جبهه قرار بود حداکثر ۳ روزه آنان به پیروزی و ما به شکست برسیم. اکنون که با اراده خداوند و قیام مردم ایران و غیرت و شجاعت نیروهای مسلح کشورمان بیش از یکماه است که متجاوزان نه تنها به پیروزی نرسیدند بلکه طعم تلخ شکست را هم چشیده‌اند و دیر یا زود باید اعتراف کنند، تمامی نیروهای جبهه انقلابی و تمامی ایرانیان وطن دوست و با غیرت بویژه جامعه نخبگانی و روشنفکران و اصحاب رسانه‌ای، همه با هم باید مراقب باشیم در دام دو قطبی سازی‌های کاذب نیفتیم. مسائل فرعی به جای مسائل اصلی قرار نگیرد. جهاد تبیین منطقی و عاقلانه و البته با جهت‌گیری انقلاب و نظام صورت گیرد.

بی شک امروز بزرگترین آرزوی دشمنان ما زنده کردن اختلافاتی هست که پیش از این بود. مسئله اصلی ۲ چیز است، خیابان و میدان که باید با قدرت و اتحاد مقدس تا پیروزی کامل تحت رهبری امام سید مجتبی حسینی خامنه‌ای ادامه یابد.

* شنبه ۱۵ فرودین ۱۴۰۵ - سی و ششمین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

نشانه‌های استیصال دشمن

✍️ دکتر حسین جهانگیری (معاون پژوهشی دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

چرا دشمن دیوانه‌وار به بمباران «پل‌ها»، «نیروگاه‌های برق»، «صنایع پتروشیمی» و «دانشگاه‌ها» روی آورده است؟

چرا دشمن به جای ضربه بر توان نظامی، دیوانه‌وار به بمباران «پل کرج»، «نیروگاه‌های برق»، «صنایع پتروشیمی» و «دانشگاه‌ها» روی آورده است؟

پاسخ یک جمله است: نیروی هوایی آمریکا در پیدا کردن و انهدام ماشین جنگی ایران ناتوان و فلج شده است. وقتی نمی‌تواند موشک‌های مخرب را بزند، از روی استیصال، زیرساخت‌ها را تخریب می‌کند و مرتکب جنایات جنگی می‌شود!

استراتژی ارواح زیرزمینی و تاکتیک «شلیک و فرار» (Shoot-and-Scout) نتیجه هوش ایرانی و ذهن خلاق جوانان نخبه بومی است. بدین معنا که اکنون ایران پدافند ثابت را کنار گذاشته و به شدت روی سیستم‌های متحرک میان‌برد سرمایه‌گذاری کرده است. پرتابگرها در «شهرهای موشکی زیرزمینی» و تونل‌های کوهستانی پنهان‌اند؛ بیرون می‌آیند، شلیک می‌کنند و بلافاصله به زیر زمین برمی‌گردند. جنگنده‌های آمریکایی بمب‌هایشان را روی مختصات از پیش تعیین‌شده می‌ریزند، در حالی که پرتابگر مدت‌هاست از آنجا رفته است!

نتیجه:

بمباران و تخریب پل و زیرساخت و حمله به دانشگاه‌ها، نشانه قدرت دشمن نیست و اتفاقاً نشانه ضعف اوست. دشمن اگر خیلی قوی بود تنگه هرمز را باز می‌کرد نه اینکه پل نیمه‌تمام را بزند.

قدرت اول دنیا پس از سی و چند روز نتوانسته، قدرت شلیک موشک‌های سهمگین را کمتر کند، نتوانسته حتی یک کشتی از تنگه هرمز بدون هماهنگی عبور دهد. اما ایران هر روز دست بالای خود را آشکارتر می‌کند، چنانکه اکنون با استفاده از فناوری مادون قرمز پنهان کار، هواپیماهای فوق پیشرفته آنها را منهدم می‌کند.

بنابراین اقدامات مذبحانه کنونی بطور قطع نشانه استیصال و سردرگمی مدعیان قدرت جهانی است.

در نتیجه، مطابق تحلیل اغلب کارشناسان، ایران از این جنگ، قدرتمند بیرون خواهد آمد و به فضل الهی و با پشتیبانی و حمایت کامل مردمی که مطابق فرمایش امام شهیدمان، مبعوث شده‌اند تا کار را تمام کنند، تمدن جهانی نوینی بر مبنای اسلام بنا خواهد کرد. ان شاءالله

* یکشنبه ۱۶ فروردین ۱۴۰۵- سی و هفتمین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

لایه پنهان جنگ روایت‌ها علیه ایران

✍️ دکتر تینا چهارسوقی امین (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

سه تکنیک گفتمانی اصلی که رسانه‌ها برای این منظور به کار می‌گیرند، عبارت‌اند از:

۱. بازقاب‌بندی مفهومی: در این تکنیک، مفاهیمی مانند استقلال، مقاومت، بازدارندگی و امنیت ملی با جابجایی نظام دلالت‌ها، بازتعریف می‌شوند. به عنوان مثال، استقلال به اقتدارگرایی، مقاومت به سرکوب سیاسی، بازدارندگی به معنای نظام امنیتی، و امنیت ملی در قالب دولت نظامی شده یا امنیتی شده نشان داده می‌شود. این امر باعث می‌شود که حامل معنا و پیام گفتمان به ناخودآگاه تغییر کند.

۲. حذف زمینه ژئوپلیتیک مسائل: رسانه‌ها اغلب زمینه‌های تاریخی و ژئوپلیتیکی مانند سابقه جنگ ایران و عراق، حضور پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه، تحریم‌های اقتصادی و تهدیدات نظامی را در روایت‌های خود حذف می‌کنند. این حذف باعث می‌شود سیاست‌های امنیتی ایران به جای واکنش‌های دفاعی، به صورت واکنش‌های تهاجمی تعریف شود، در حالی که ایران این اقدامات را در واکنش به زمینه‌های روایی تاریخی و به صورت دفاعی انجام می‌دهد.

۳. شخصی‌سازی قدرت: در این سازوکار، تصمیمات ساختاری و امنیتی به اراده بازیگران سیاسی یا رهبران محدود می‌شود و شبکه نهادی و ساختار امنیتی که تصمیمات در آن گرفته می‌شود، نادیده گرفته می‌شود. این تقلیل دادن قدرت به اراده فردی، تصویر نادرستی از فرآیند تصمیم‌گیری در ایران ارائه می‌دهد.

نتیجه این جابجایی نظام دلالت‌ها این است که گفتمان بقا، تجربه تاریخی تهدید و نیاز به استقلال سیاسی و بازدارندگی، در روایت‌های خارجی به صورت پروژه‌ای اقتدارگرایانه، سرکوبگر، تهاجمی و تجاوزگرانه برای حفظ قدرت ایران در منطقه جلوه داده می‌شود.

سیاست‌های بقا و حفظ امنیت زیست ایران، در این فرآیند به پروژه اقتدارگرایی و امنیت‌سازی بدل می‌شود. رسانه‌های معاند نیز با ضریب دادن به این روایت‌ها، به کمک این فرآیند می‌آیند و با پمپاژ مداوم این روایت‌ها در شبکه‌های مخالف، به ظاهر دست برتر را در اختیار می‌گیرند.

در جنگ روایت‌ها، رسانه‌های خارجی با به‌کارگیری هوشمندانه تکنیک‌های شناختی، سیاست‌های دفاعی و بازدارنده ایران را به «هراس از تغییر» و «تلاش برای حفظ وضع موجود» تقلیل می‌دهند. این فرآیند که بر مبنای «جنگ شناختی» و مهندسی «سوگیری‌های شناختی» استوار است، با ظرافت، درک مخاطب را از واقعیت‌های سیاسی و امنیتی منحرف می‌کند.

یکی از تکنیک‌های کلیدی، «قاب‌بندی تهدید معکوس» است. در این روش، تهدیدهای واقعی که ایران با آن‌ها روبروست، به گونه‌ای وارونه روایت می‌شود که گویی خود ایران تهدیدگر است. سیاست‌های بازدارنده

منطقه‌ای، که در واقع واکنشی به تهدیدات خارجی و تلاشی برای حفظ امنیت ملی است، به عنوان «ترس از تغییر نظم نوین جهانی»، «هراس از اصلاحات داخلی» یا «تلاش برای حفظ وضع موجود» معرفی می‌شود. این وارونه‌سازی، سوگیری‌های شناختی مخاطبان را هدف قرار داده و درک آن‌ها را از ماهیت اقدامات ایران مخدوش می‌سازد.

تکنیک دیگری که در آن، واقعیت‌های پیچیده سیاسی به دو قطب افراطی تقلیل داده می‌شوند. به عنوان مثال، سیاست‌های اجرایی کشور به طور مداوم به دوگانه «اصلاحات و تغییر» در برابر «امنیتی‌سازی» خلاصه می‌شود. در حالی که بسیاری از نظام‌های سیاسی برای حفظ ثبات، هر دو رویکرد اصلاحات و اقدامات امنیتی را همزمان پیش می‌برند، رسانه‌های خارجی با برجسته کردن این دوگانه کاذب، تلاش می‌کنند تا هرگونه اقدام امنیتی ایران را تنها نشانه‌ای از «هراس از تغییر» و سرکوب جلوه دهند.

«پمپاژ مداوم فروپاشی قریب‌الوقوع»، روشی است که با تکرار مستمر اخبار مبنی بر «نزدیک بودن فروپاشی نظام» یا «خرد شدن استخوان‌های نظام»، چارچوب تفسیری از پیش تعیین‌شده‌ای را برای مخاطب ایجاد می‌کند. هرگونه تلاش ایران برای حفظ ثبات و امنیت، در این چارچوب به عنوان «دست و پا زدن برای بقا» در برابر فروپاشی اجتناب‌ناپذیر تفسیر می‌شود، در حالی که پیچیدگی و طولانی بودن فرآیندهای سیاسی و امنیتی واقعی، بسیار فراتر از این ساده‌نگاری‌هاست.

«بزرگ‌نمایی بحران‌های درونی و سرکوب بحران‌های خارجی»، تکنیک دیگری است که در زمان‌های پرتنش، چه اعتراضات داخلی و چه درگیری‌های منطقه‌ای، به کار گرفته می‌شود. رسانه‌های خارجی با ضریب دادن اغراق‌آمیز به تنش‌های داخلی و کم‌اهمیت جلوه دادن یا سرکوب اخبار مربوط به تهدیدات خارجی، تصویری از ناآرامی فراگیر و عدم ثبات ساختاری در ایران را ترسیم می‌کنند. این در حالی است که در بسیاری از موارد، شفافیت در نشان دادن اثرات حملات خارجی نیز وجود دارد، اما روایت‌های رقیب با سانسور و محدودیت، سعی در وارونه‌سازی این واقعیت دارند. این مجموعه از مهندسی‌های شناختی، که با ضریب بالا و به صورت مداوم از طریق رسانه‌های گوناگون پمپاژ می‌شود، باعث می‌شود تا سیاست‌های بقا و بازدارندگی ایران، از منظر روانشناختی به عنوان «هراس از تغییر» ترجمه شود و هر اقدام ایران، واکنشی ناخودآگاه در برابر تغییر تفسیر شود. این فرآیند، در درازمدت، بر افکار عمومی داخلی و بین‌المللی تأثیر گذاشته و درک صحیح از سیاست‌های ایران را دشوار می‌سازد.

مناقشات رسانه‌ای درباره ثبات، در لایه‌های پنهان خود، به بررسی مشروعیت نظام سیاسی می‌پردازند.

طبق نظریه‌های جامعه‌شناختی مانند وبر و هابرماس، مشروعیت مستلزم پذیرش اجتماعی نظام سیاسی است و زمانی که رسانه‌ها درباره ثبات یا بی‌ثباتی کشور روایت‌سازی می‌کنند، در واقع بر ادراک عمومی تأثیر گذاشته و لایه‌هایی از مشروعیت نظام را مورد سنجش قرار می‌دهند.

این جنگ روایت‌ها، که اغلب با برجسته‌سازی مسائل خاصی شکل می‌گیرد، بر سر تعریف «ثبات» در دو محور اصلی رقابت می‌کند یا ثبات از مسیر استقلال، انسجام سیاسی و مقاومت در برابر فشارهای خارجی تعریف می‌شود، یا در روایتی متضاد، ثبات از منظر رکود سیاسی، فقدان تغییر و سرکوب تبیین می‌گردد.

این محل نزاع درباره ثبات، در لایه‌های پنهان خود، به بررسی مشروعیت نظام می‌پردازد و ابزارهایی چون بررسی انواع اعتراضات، مشارکت‌های سیاسی، وضعیت اقتصادی، رضایت جمعی و تعلق خاطر عمومی را به کار می‌گیرد تا بتواند حمایت‌های لازم را برای روایت خود جلب کند.

بنابراین، جنگ روایت‌ها درباره ثبات، در واقع جنگی بر سر سه سطح مشروعیت است؛ مشروعیت داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی. هر زمان که سخن از ثبات به میان می‌آید، باید هوشیار بود که احتمالاً مدل‌سازی یا سنجش مشروعیت یک نظام سیاسی در پس پرده آن قرار دارد.

یکی از محورهای اصلی جنگ شناختی علیه ایران، تصویرسازی از این کشور به عنوان «تهدید منطقه» است. این رویکرد، که در ادبیات و اصطلاحات رایج بین‌المللی نیز مشهود است، با استفاده از «چهارچوب‌بندی‌های امنیتی» و «بازقاب‌بندی مفاهیم»، اهداف خود را دنبال می‌کند.

در نظم منطقه‌ای خاورمیانه، ایران اغلب در چارچوب «موازنه تهدید» به عنوان یک «بازیگر بازدارنده»، «تجدیدنظرطلب» یا «بازیگر شبکه‌ای منطقه‌ای» معرفی می‌شود. از سوی دیگر، گفتمان «بی‌ثبات‌سازی منطقه» نیز با برجسب «مداخله ایران» در امور عراق، سوریه، لبنان و یمن، فعالیت‌های منطقه‌ای تهران را «گسترش نفوذ بی‌ثبات‌کننده» جلوه می‌دهد که نظم منطقه و موازنه قدرت را تهدید می‌کند. این در حالی است که روایت رسمی ایران، این اقدامات را «گسترش عمق راهبردی دفاعی» خود تعریف می‌کند. دوگانگی این روایت‌ها، صحنه نبرد رسانه‌ای و شناختی را شکل می‌دهد؛ نبردی که قدرت آن به میزان تکرار، گستردگی پمپاژ از شبکه‌های مختلف (چه معاند و چه غیرمعاند، خارجی و داخلی) و میزان تأثیرگذاری بر افکار عمومی بستگی دارد.

نکته قابل توجه، عدم شفافیت کافی در داخل کشور طی یک دهه گذشته در خصوص چرایی و چگونگی حضور منطقه‌ای ایران بوده است. عدم تبیین درست برای افکار عمومی، مانند دلایل «مدافع حرم بودن» یا «حضور منطقه‌ای»، زمینه‌ساز پذیرش روایت‌های رقیب شده است. روایت‌های مقابل، با تکیه بر کلیدواژه‌هایی مانند «نفوذ بی‌ثبات‌کننده ایران»، توانسته‌اند در این جنگ شناختی موفق‌تر عمل کنند و ایران «زمین روایت» را واگذار کرده است. در نتیجه، در افکار عمومی داخلی نیز اتهاماتی مبنی بر عدم شفافیت در خصوص اهداف حضور منطقه‌ای ایران مطرح شده است.

یکی از دلایل این ناکامی، اتکای بیش از حد به «مناسک ایدئولوژیک» به جای «تبیین چپستی، چرایی و چگونگی حضور نیروها» در منطقه عنوان شده است. برگزاری تشییع پیکرهای ایدئولوژیک، به جای ارائه توضیحات روشن و منطقی درباره ضرورت‌های حضور، نتوانسته شناخت ذهنی لازم را برای شهروندان ایرانی

ایجاد کند و حتی در مواردی مقاومت‌هایی را در برابر پذیرش این موضوع پدید آورده است. این جنگ شناختی، رقابتی برای تثبیت یکی از این چهارچوب‌ها در ذهن افکار عمومی داخلی و جهانی بوده که بنا بر اذعان بسیاری از تحلیلگران، ایران در دهه گذشته در بسیاری از جبهه‌های آن شکست خورده و نتوانسته روایتی متقاعدکننده از سیاست‌های منطقه‌ای خود ارائه دهد.

* یکشنبه ۱۶ فروردین ۱۴۰۵ - سی و هفتمین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

شگفتانه‌های جوانان نخبه ایرانی

✍️ دکتر حسین جهانگیری (معاون پژوهشی دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

چرا جنگنده‌های آمریکایی در تله پدافندی ایران پودر می‌شوند؟

شکار جنگنده‌های فوق پیشرفته آمریکایی صهیونی توسط ایران شگفت‌آور و غرورانگیز است. از جنگنده و بالگرد و هواپیمای نظامی که تعداد انهدامی آنها دو رقمی شد، تا موج شکار پهپادها.

اما چگونه آسمان ایران به قتلگاه جنگنده‌های رادارگریز تبدیل شده است؟ بر اساس آنچه از تحلیل کارشناسان نظامی مستفاد می‌شود، دو دلیل استراتژیک برای این امر می‌توان ذکر کرد:

۱. کابوس پنهان‌کاری: پایان عصر رادار (Passive Sensors):

بزرگ‌ترین نقطه ضعف پدافند این است که وقتی رادار را روشن می‌کند، جنگنده‌های آمریکایی با موشک‌های ضدتشعشع (HARM) آن را می‌زنند. ایران این بازی را دور زده است! سیستم‌های جدید (مثل سیستم بومی «مجید») رادار خود را خاموش نگه می‌دارند و از سنسورهای پسیو (ردیابی حرارتی/مادون قرمز) استفاده می‌کنند. خلبان آمریکایی اصلاً نمی‌فهمد روی او قفل شده، تا زمانی که موشک به بدنه جنگنده‌اش اصابت کند.

۲. شیفت استراتژیک از روسیه به تولید داخل:

ایران فهمید که سیستم‌های روسی در جنگ‌های مدرن آسیب‌پذیرند لذا به سیستم بومی باور-۳۷۳ شیفت نمود (که به گفته فرماندهان نظامی، حتی از S-۴۰۰ و S-۳۰۰ هم بهتر عمل می‌کند). اما شوک اصلی استفاده از موشک‌های مرگبار دارای سیستم جستجوگر دوگانه (رادار اکتیو + حرارتی) است. جنگنده‌های رادارگریز (Stealth) نمی‌توانند این موشک را با جنگ الکترونیک فریب دهند.

نتیجه

واقعیت این است که «دوران عبور بی خطر در آسمان ایران سپری شده و تنها مزیت دشمن یعنی برتری هوایی نیز از بین رفته است.»

این مهم در شرایط تحریم ۴۷ ساله و به یمن تلاش نخبگان جوان این مرز و بوم بدست آمده، چنانکه اکنون با استفاده از فناوری مادون قرمز پنهان کار، هواپیماهای فوق پیشرفته دشمن را منهدم می‌کنند و البته شگفتانه‌های جوانان نخبه ایرانی ادامه دارد...

* یکشنبه ۱۶ فروردین ۱۴۰۵- سی و هفتمین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

عمق فرهنگی یک ملت

✍️ دکتر محمد جواد هاشم‌پور (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

چرا بانوانی با حجاب متفاوت در تجمعات شرکت می‌کنند؟

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران و با حاکم شدن احکام الهی در جامعه، دشمن مستکبر جهانی با اتکاء به امپراتوری رسانه‌ای خود، تلاش کرد تا حدود شرعی الهی را بر مبنای اندیشه‌های انسان‌گرایانه غربی، در تعارض با اصل آزادی انسان تصویر کند. این مخالفت‌ها در برخی احکام مانند حکم قصاص و حجاب هیاهوی بیشتری به پا کرد. از آن زمان تا امروز همچنان تلاش‌های رسانه‌ای دشمنان ملت ایران در این موارد ادامه داشته است. این تلاش‌ها به خصوص با توسعه دنیای ارتباطات و گسترش فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی و دسترسی آسان به آحاد مخاطبان شدت گرفته است.

اوج این اقدامات خبیثانه دشمن در خصوص مسئله حجاب منجر به وقوع حوادث تلخ در پاییز ۱۴۰۱ شد، تا جایی که دشمنان امید داشتند، با افزایش تنش و فراهم شدن بسترهای اعتراضی، تمامی افرادی که از منظر بیرونی به آنان ضعیف الحجاب اطلاق می‌شد، در مخالفت با جمهوری اسلامی ایران به اعتراضات در سطح کشور پیوندند و شرایط را برای ارکان نظام دشوار سازند، اما برخلاف انتظاراتی که رسانه‌ها منبع تولید آن بودند، اعتراضات نتوانست به شکل فزاینده‌ای فراگیر شود و در نهایت جمهوری اسلامی از حوادث اعتراضی پاییز ۱۴۰۱ نیز مانند حوادث گذشته، با حفظ جهت‌گیری‌های اساسی خود عبور کرد.

از سوی دیگر در طول تمامی سال‌های پس از انقلاب اسلامی، حضور بانوانی که حجاب کامل اسلامی را رعایت نمی‌کنند، در تجمعات رسمی مانند ۲۲ بهمن یا روز قدس و تجمعات خودجوش مردمی مانند ۹ دی ۱۳۸۸ در حمایت از جمهوری اسلامی ایران، همواره برای برخی موافقان و مخالفان جای پرسش بوده است. اما اوج این حضور آن هم با فاصله تنها ۳ سال از حوادث اعتراضی پاییز ۱۴۰۱، در تجمعات حمایتی از جمهوری اسلامی ایران در جنگ ۱۲ روزه و جنگ تحمیلی سوم، مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفت. حال پرسشی که مطرح است اینکه این تعارض ظاهری چگونه قابل فهم و تحلیل است؟ و البته صورت صحیح این پرسش این است که چرا تلاش‌های بی‌وقفه امپراتوری رسانه‌ای غرب با صرف هزینه‌های کلان نتوانست موفق به تبدیل مسئله حجاب، به گونه‌ای از مخالفت با جمهوری اسلامی بشود؟

برای پاسخ به این چالش می‌توان از نظریه کوه یخی در فرهنگ بهره برد. از منظر اندیشمند فرهنگ پژوه، ادگار شاین (Edgar Schein)، فرهنگ دارای سطوح سه‌گانه‌ای است. بر مبنای این نظریه فرهنگ دارای سه سطح نمادها، ارزش‌ها و باورهاست. بر این اساس، نمادها مانند بخشی از کوه یخی است که خارج از سطح آب قرار دارد و سطوح عمیق تر و وسیع تر فرهنگ که از دیده‌ها پنهان است، سطوح ارزش‌ها و باورهاست. به

بیان دیگر این سه سطح را به صورت یک هرم تصویر می‌کنند که دارای سه بخش است، بخش پایه و وسیع تر هرم را باورها یا مفروضات اساسی تشکیل می‌دهد، بخش میانی هرم را ارزش‌ها و بخش فوقانی هرم را نمادها یا مصنوعات شکل می‌دهند.

شاین مشخصاً نوع پوشش را در قسمت نمادها و مصنوعات دسته بندی می‌کند و در خصوص این سطح از فرهنگ تأکید دارد: «مهمترین نکته در خصوص این سطح از فرهنگ این است که مشاهده آن آسان و کشف رمز آن بسیار مشکل است.» در واقع او تأکید می‌کند که کشف رمز سطح نمادها به اینکه برآمده از چه ارزش و چه باوری است، بسیار دشوار است و اگر مشاهده کننده با فرهنگ جامعه آشنا نباشد به شکل فزاینده‌ای ممکن است دچار خطا در تشخیص ارزش و باور مرتبط با نماد بشود.

با توجه به آنچه این روزها از حضور بانوان با وضعیت حجاب متفاوت در تجمعات مردمی در حمایت از جمهوری اسلامی ایران مشاهده می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت که تلاش‌های امپراتوری رسانه‌ای دشمن با بهره‌گیری از روش‌های گوناگون جنگ نرم برای همسو کردن این قشر از جامعه در ضدیت با جمهوری اسلامی و در جهت منافع دولت‌های مستکبر، نتوانسته است از سطح نمادها به بخش‌های عمیق‌تر فرهنگ ایرانی اسلامی جامعه نفوذ کند. در واقع تغییراتی که در سطح نمادها رخ داده است، به دلیل استحکام سطوح ارزش‌ها و مفروضات اساسی، نتوانسته است منجر به جدا شدن این افراد از فرهنگ بومی و انتقال آنان به فرهنگ دیگری شود که در آن منافع کشورهای متخاصم تأمین می‌گردد. ارزش‌هایی مانند وطن پرستی و مفروضات اساسی مانند باورهای دینی به مقابله با زورگویی و استقامت بر باورهایی که از مکتب عاشورا به فرهنگ ایرانیان انتقال یافته است، همچنان دارای قوت و توان کافی برای به عرصه کشیدن ایرانیان است و تلاش‌های تهاجمی دشمن در عرصه جنگ نرم و تهاجم فرهنگی از رسوخ به این ارزش‌ها و باورها و تغییر آن‌ها ناتوان بوده است.

سابقه چند هزار ساله تمدنی ایرانی و درهم تنیدگی آموزه‌های اسلامی با فرهنگ عمومی ایرانیان از جمله عواملی است که منجر به استحکام و انسجام سطوح عمیق‌تر فرهنگ جامعه ایرانی شده است. همچنان که در بالا اشاره شد، لایه ارزش‌ها و باورها بخشی از فرهنگ است که مشاهده آن به آسانی مشاهده سطح نمادها نیست و همین امر موجب می‌شود که گاه قضاوت‌های نادرستی بر اساس تغییرات در لایه نمادها در اذهان شکل یابد اما حوادث سخت و تکانه‌های اجتماعی مانند جنگ، بواسطه محک تاب‌آوری اجتماعی، موجب آشکار شدن اثرات چنین لایه‌هایی از فرهنگ می‌گردند.

■ برای مطالعه بیشتر در خصوص سطوح فرهنگ از منظر ادگار شاین مراجعه کنید به: کتاب مدیریت فرهنگ سازمانی و رهبری، نوشته ادگار شاین، ترجمه برزو فرهی بوزنجانی و شمس‌الدین نوری نجفی، انتشارات سیمای جوان.

نگاه راهبردی شهید تنگسیری در دوردست‌ترین افق‌های دریا موج می‌زد

✍️ دکتر حسن فارسی (مدیر گروه هنر انقلاب دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

به گزارش خبرنگار گروه حوزه و دانشگاه خبرگزاری فارس، حسن فارسی -عضو هیات علمی جهاددانشگاهی و معاون سابق هماهنگی و امور مجلس جهاددانشگاهی در یادداشتی شهادت دریابان تنگسیری را تسلیت گفت. در متن این پیام آمده است: به یاد شهید دریابان تنگسیری ای دریا دل نستوه خلیج فارس، ای تجسم صلابت و درایت! یاد حضور گرم، ساده و بی‌آلایش شما در جزیره بوموسی در آذرماه ۱۴۰۳، در میان جهادگران دانشگاهی که مستمع سخنان عمیق و گرم‌تان بودند، و مهمان‌نوازی شما و همکاران عزیزتان، هنوز در یاد و خاطره ما موج می‌زند..

آن روز، نه تنها عظمت جایگاهتان، که انسانیت بی‌کرانتان، خونگرمی بی‌دریغتان و روی گشاده‌تان، چنان بر دل‌هایمان نشست که تا ابد شرمنده مهمان‌نوازی بی‌مثال شما ایم.

اما شما، فراتر از یک میزبان مهربان بودید. دریابانی بودید که نگاه راهبردی‌اش، در دوردست‌ترین افق‌های دریا موج می‌زد.

در رگ‌هایتان، شجاعتی چون موج‌های خروشان خلیج فارس جاری بود و کاردانی‌تان، نقشه راه امنیتی این آب‌های نیلگون.

چگونه می‌توان نقش‌دستان توانمندتان را در بنای اقتدار دریایی این سرزمین فراموش کرد؟ نه تنها فرمانده بودید، بلکه معمار آینده‌ای بودید که آینده‌نگری‌اش، چون فانوسی در شب‌های تاریک دریا، راه را روشن می‌کرد.

باور قلبتان به علم و فناوری، چون چراغی بود که بر تاریکی جهل می‌تابید. می‌دانستید که پیشرفت هر ملتی، در گرو دانش روز است و همین باور، شما را به سوی نوآوری سوق می‌داد.

چگونه می‌توان عشق بی‌حد و حصرتان به جزایر ایرانی خلیج فارس را در کلمات گنجانند؟ آنجا که هر وجب خاکش، برایتان حرمتی داشت و هر موجش، قصه‌ای از وطن.

دفاع از این مرواریدهای درخشان، تنها یک وظیفه نبود، بلکه عشقی بود که در جانتان ریشه دوانده بود و تا پای جان، بر سر آن ایستادید.

اما زیباترین جلوه روحتان، ایمانی بود که به جوانان این مرز و بوم داشتید. دیدگان تیزبینتان، نبوغ و استعداد خفته در آنان را می‌دید و بال‌های پروازشان را می‌گشودید. روحیه جهاد علمی را در رگ‌هایشان تزریق می‌کردید.

شما باور داشتید که جوانان، سرمایه‌های بی‌بدیل این خاکند و امروز، ثمره آن باور، در دست‌های پرتوان آنان شکوفا شده است.

شهید دریابان تنگسیری، ای اسطوره دریا، ای مرد دریای بیکران، نام بلندت، چون گوهری بر تارک تاریخ این سرزمین می‌درخشد. یاد و خاطره شما، نه تنها در آذرماه ۱۴۰۳، بلکه در تمام فصول و تمام سال‌ها، در قلب ما زنده است. الهام‌بخش ما باشید تا با همان نگاه دقیق، عمیق و راهبردی، همان شجاعت بی‌مثال، همان مهمان‌نوازی روح‌نواز، و همان ایمان عمیق به علم و جوانان، در مسیر پرافتخار سربلندی ایران، گام برداریم.

شهیدانه زیستید تا شهید شدید و این راه، چراغ هدایت ماست. دعای ما بدرقه راه شماست، ای شهیدعشق. روحتان قرین رحمت بیکران الهی و یادتان تا ابد جاویدان.

تو رفتی، اما درسی تو روشن است:

"ایمان" اگر باشد، زیستن هم شهادت می‌شود.

* دوشنبه ۱۷ فروردین ۱۴۰۵ - سی و هشتمین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

تحلیل روانشناختی شخصیت دونالد ترامپ؛ تناقضات کلامی با عملی (۲)

✍️ کامران شیوندی چلیچه (مدیرگروه روانشناسی تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی)

در ادامه تحلیل شخصیت دونالد ترامپ سوال‌هایی مطرح شده است که به تفکیک با توجه به شخصیت‌شناسی که در طرح پژوهشی قبلا ذکر شده است، مبتنی بر آن مولفه‌ها به علاوه یکی دیگر از رویکردهای بررسی مانند کهن الگو نیز در پاسخگویی به سوالات مطرح شده، مدنظر قرار گرفته است. ترکیبی که در گذشته از شخصیت دونالد ترامپ توصیف شده است دارای چهار لایه مفهومی متفاوت است:

۱. ینیاگرام: تیپ ۸ ناسالم (سطوح پایین؛ کنترل گر، تهاجمی، بدبین)

۲. MBTI: ESTP ناسالم (تکانشی، ریسک‌جو، کم‌تأمل)

۳. کهن‌الگو: آرس/ARES (خدای جنگ؛ انرژی جنگجو، رقابت، خشونت واکنشی)

۴. اختلال شخصیت: خودشیفتگی (نیاز به تحسین، فقدان همدلی، حساسیت به تحقیر)

پاسخ‌های تبیینی و تحلیلی زیر، ۹ سؤال اساسی را در چهار لایه جداگانه بررسی می‌کند.

۱. اگر در مقام تصمیم‌گیری قرار گیرد چگونه عمل می‌کند؟

- تصمیم‌ها بیشتر بر اساس کنترل و قدرت گرفته می‌شوند نه کارآمدی بلندمدت.
- ذهنیت «یا من یا دشمن» دارد و مسائل را دو قطبی می‌بیند.
- برای جلوگیری از آسیب‌پذیری، تصمیم‌های تهاجمی و پیش‌دستانه می‌گیرد.
- تحمل کمی برای مشورت یا مخالفت دارد.
- تصمیم‌ها سریع، تکانشی و مبتنی بر داده‌های لحظه‌ای است.
- ترجیح می‌دهد عمل کند و بعد اصلاح کند.
- تحلیل بلندمدت یا استراتژیک ضعیف است.
- ممکن است ریسک‌های بزرگ را دست کم بگیرد.
- تصمیم‌ها جنگ‌محور هستند: پیروزی را در شکست دادن رقیب فقط خلاصه می‌کند.
- راه‌حل‌های مستقیم و قاطع را ترجیح می‌دهد.

- تمایل به حمله به جای مذاکره دارد. در چند سال گذشته مکرر به این ویژگی تأکید می‌شد امیدوارم منبعد توجه خاص شود، چون واقعا این شخص اهل مذاکره نیست. نه با خودی نه با دشمن. بشدت تکانشی عمل می‌کند.

- تصمیم‌ها به گونه‌ای است که تصویر برتری و قدرت او حفظ شود.

- اگر تصمیمی باعث کاهش وجهه‌اش شود، حتی اگر منطقی باشد، رد می‌کند.

- ممکن است تصمیم‌ها را شخصی‌سازی کند (برد یا باخت شخصی). کما اینکه کشور آمریکا و منافع آن را بصورت منافع شخصی و درآمد شخصی معامله می‌کند.

۲. در روابط با دیگران خصوصاً افراد قوی چگونه رفتار می‌کند؟

- به طور طبیعی رقابت و سلطه را فعال می‌کند.

- افراد قوی را یا رقیب یا ابزار می‌بیند.

- به سرعت وارد قدرت‌آزمایی می‌شود و اگر رقیب را قدرتمند درک کند وارد رفاقت میشود و تعاملات اقتصادی را در اولویت دارد.

- رفتار چالش‌برانگیز و تحریک‌کننده دارد.

- ممکن است عمداً دیگران را تست کند تا ببیند چه کسی قوی‌تر است.

- به افراد قوی احترام جنگجویانه دارد اما همزمان می‌خواهد آنها را شکست دهد.

- روابط بیشتر شکل ائتلاف موقت جنگی دارد و وقتی به هدفش رسید، کل ائتلاف را فراموش میکند.

- افراد قوی اگر او را تحسین کنند، متحد میشود.

- اگر تهدید باشند، تخریب یا بی‌اعتبارسازی را در دستور کار قرار میدهد.

۳. نقاط ضعف شخصیتی چیست؟

- بی‌اعتمادی شدید حتی به اطرافیان یا حتی زن و فرزند خود.

- خشم مزمن

- ترس عمیق از کنترل شدن

- تکانشگری

- بی‌حوصلگی برای کارهای طولانی

- ضعف در برنامه‌ریزی آینده

- ناتوانی شدید در دیپلماسی

- تمایل به حل همه چیز با مبارزه و خشونت.

- شکنندگی عزت نفس پشت ظاهر روتوش شده.

- عدم همدلی

- حساسیت شدید به انتقاد

۴. آینده‌نگری دارد؟ چگونه؟

- آینده را در قالب تهدیدها و دشمنان بالقوه می‌بیند.

- آینده‌نگری ضعیفی دارد؛ تمرکز بر حال و فرصت فوری.

- آینده بیشتر به صورت میدان توطئه بعدی تصور می‌شود.

- آینده را در قالب تصویر عظمت شخصی می‌بیند نه برنامه واقعی.

۵. با مجموعه مدیریتی خود در شرایط استرس چگونه رفتار می‌کند؟

- کنترل‌گری شدید

- دستورات سخت و آمرانه

- تحمل صفر برای اشتباه

- واکنش سریع و هیجانی

- تغییر تصمیم‌ها در لحظه

- محیط را به حالت جنگی تبدیل می‌کند، خواه در منزل خواه در محیط کار. با او بودن عذاب آور است.

- انتظار وفاداری کامل دارد

- در صورت شکست، دیگران را مقصر می‌داند و آنها را عزل کرده و آبروی آنها را می‌برد.

- برای حفظ تصویر خود ممکن است واقعیت را تحریف کند.

۶. سبک تصمیم‌گیری و حل مسئله

- راعمال قدرت و حذف مانع برای کسی که بر او مسلط شود و بشدت بی‌رحم و خونخوار است مگر اینکه با قدرت تمام به او پاسخ داده شود که در اینحال راهش را کج میکند و بی سروصدا می‌رود.

۷. در چه شرایطی منزوی می‌شود؟

- زمانی که احساس کند، کنترلش در حال از دست رفتن است.

- وقتی محیط، بیش از حد محدودکننده شود.

- وقتی شکست سنگین بخورد و نیاز به بازسازی قدرت داشته باشد.

- وقتی تحقیر یا شکست عمومی را تجربه کند.

۸. اگر کسی از او نقطه ضعف یا پرونده ای داشته باشد، که اگر فاش کند حیثیت او می‌رود، در این

سناریو چگونه عمل می‌کند؟

- واکنش تهاجمی برای خنثی کردن تهدید به کشورهای دیگر برای انحراف از موضوع شخصی.

- اقدام سریع و گاهی بی‌محابا برای از بین بردن منبع تهدید. اگر نتواند، موضوع جدیدی راه می‌اندازد که فرصت بررسی آن موضوع اتفاق نیفتد و بشدت باج دهنده است.

- سه استراتژی رایج که برای پنهان سازی پرونده انجام میدهد

۱. بی‌اعتبارسازی موضوع

۲. حمله متقابل

۳. انکار و تحریف واقعیت

۹. سبک مبارزه او چگونه است؟

- تهاجمی، بی‌امان، متهورانه

- عملی، سریع، بدون فکر

- مستقیم، فیزیکی یا نمادین، بدون ظرافت دیپلماتیک

- هدف اصلی: حفظ برتری و تحقیر رقیب است.

جمع‌بندی کوتاه

چنین ترکیبی معمولاً شخصیتی می‌سازد که:

- قدرت‌طلب

- رقابتی و جنگجو

- تکانشی

- حساس به تحقیر

- کنترل‌گر

است و سبک رفتاری او بیشتر غلبه، حذف رقبا و مدیریت از طریق قدرت است تا همکاری و دیپلماسی.

نتیجه‌گیری بحث

تنها راه مبارزه با وی قدرت متوازن است و هر قدرتی که با وی در خال نبرد باشند، اگر وارد فاز مذاکره در حین مبارزه هم شد، از آن به عنوان دو هدف بهره‌برداری میکنند: تجدید قوا و غافلگیری. بنابراین جنگ متوازن و چشم‌در‌برابر چشم حتی بالاتر و فرسایشی کردن آن می‌تواند موجب افسردگی، انزوا و عقب‌نشینی وی شود.

* دوشنبه ۱۷ فرودین ۱۴۰۵- سی و هشتمین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

اهمیت گفتمان خانواده مقاوم در بعثت مردمی

✍️ دکتر زاهره سادات میرجعفری (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

در گفتمان سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران، نقش مردم فراتر از یک نیروی پشتیبان معمولی تعریف می‌شود. هنگامی که از اصطلاحاتی همچون «بعثت» یا «مأموریت مردمی» در شرایط تهدید خارجی (مانند حملات اخیر رژیم صهیونیستی به ایران) استفاده می‌شود، منظور ارتقای سطح مسئولیت شهروندی به یک تکلیف شرعی و انقلابی است. این مفهوم ریشه در دکترین «دفاع مقدس» و نظریه «بازدارندگی نامتقارن» دارد که در آن، حضور آگاهانه ملت، رکن اصلی امنیت پایدار محسوب می‌شود.

۱. مبانی نظری: از دفاع نظامی تا جنگ اراده‌ها

بر اساس بیانات رهبر انقلاب، جنگ‌های امروز صرفاً نظامی نیستند، بلکه ترکیبی از جنگ شناختی، اقتصادی و رسانه‌ای هستند. بنابراین، «مأموریت مردم» نیز ابعاد متعددی پیدا می‌کند:

بُعد نظامی و امنیتی: آمادگی دفاعی و حمایت از نیروهای مسلح برای ایجاد بازدارندگی.

بُعد رسانه‌ای: روشننگری در برابر جنگ روانی دشمن و جلوگیری از ناامیدسازی (جهاد تبیین).

بُعد اقتصادی: تاب‌آوری در برابر تحریم‌ها و حمایت از تولید داخلی برای خنثی‌سازی فشارهای اقتصادی دشمن.

۲. مفهوم‌شناسی «بعثت» در بستر مردمی

استفاده از واژه «بعثت» (که معمولاً برای مأموریت انبیاء و اولیا به کار می‌رود) برای مردم، یک استعاره بلاغی برای نشان دادن قداست و اهمیت این مسئولیت است. این تعبیر اشاره به این دارد که در شرایط حساس تاریخی، مردم باید چنان بیدار و فعال شوند که گویی مأموریتی الهی برای حفظ کیان کشور و ارزش‌های انقلاب بر دوش دارند. این نگاه، مشارکت مردمی را از یک «انتخاب» به یک «تکلیف» تبدیل می‌کند.

۳. مؤلفه‌های اصلی این مأموریت طبق گفتمان رسمی

بر اساس تحلیل دکترین امنیتی نظام، این مأموریت مردمی بر چند پایه استوار است:

* وحدت کلمه: پرهیز از تفرقه داخلی که می‌تواند نقطه ضعفی برای دشمن باشد.

* بصیرت افزایی: شناخت دقیق دوست و دشمن و درک اهداف واقعی رژیم صهیونیستی و متحدانش.

* حمایت همه‌جانبه: حمایت معنوی و عملی از جبهه مقاومت، چه در داخل و چه در منطقه (فلسطین، لبنان و...).

* صبر و استقامت: تاب‌آوری در برابر سختی‌های ناشی از تحریم یا تهدیدات جنگی.

۴. نقش رهبری در جهت‌دهی به این مأموریت

در ساختار سیاسی ایران، رهبری به عنوان فرمانده کل قوا، جهت‌گیری‌های کلان را تعیین می‌کند. تأکیدات ایشان بر «نشنویم از دشمن»، «تقویت بنیه دفاعی» و «اعتماد به توان داخلی»، چارچوب این مأموریت مردمی را مشخص می‌کند. مردم با پیروی از این خط مشی، به بخشی از بدنه دفاعی کشور تبدیل می‌شوند که نفوذناپذیری نظام را تضمین می‌کند.

۵. نقش خانواده و گفتمان مقاومت

در جنگ رمضان، جلوه ویژه‌ای از سرمایه اجتماعی بالا در پرتو تجمعات خانوادگی و روحیه جهادی را شاهد هستیم که می‌تواند هزینه‌های دشمن برای هرگونه اقدام نظامی را به شدت افزایش دهد.

در جنگ ترکیبی دشمن تلاش می‌کند با القای یأس و بزرگ‌نمایی تهدیدات، انگیزه مردم برای ایفای این مأموریت را کاهش دهد. مدیریت افکار عمومی در این شرایط، بخشی از همان مأموریت مردمی است که بانوان در انسجام بخشی آن و تزریق امید نقش ویژه‌ای دارند.

۶. بعثتی زنانه

مفهوم «مأموریت مردمی» یا همان «بعثت مردم» در شرایط تهدید جنگ علیه ایران، به معنای فعال‌سازی تمام ظرفیت‌های ملی برای دفاع از تمامیت ارضی و ارزش‌های انقلاب است. این رویکرد نشان می‌دهد که در دکترین دفاعی ایران، امنیت تنها وظیفه ارتش و سپاه نیست، بلکه ملت به عنوان «بدنه اصلی مقاومت»، ضامن نهایی پیروزی در جنگ‌های نامتقارن و ترکیبی شناخته می‌شود.

تحقق این مأموریت مهم نیازمند آگاهی بانوان، همراهی خانواده قوی، وحدت و عمل جهادی در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی مخصوصاً بصورت خانوادگی است و باید به نقش خانواده مقاوم در دوران جنگ و پسا جنگ و اهمیت چگونگی کنش بانوان توجه داشت.

زنان ایرانی در جنگ رمضان با مواجهه عاطفی قوی با مسئله جنگ، احساس وطن‌دوستی عمیقی را به نمایش گذاشتند و به عنوان محور امنیت خانواده، خود را سربازان وطن دانستند و این نگاه، آنان را به خط مقدم کشانده و هم‌صدایی گسترده آنان از گروه‌های مختلف اجتماعی پله اول انسجام اجتماعی در این بحران، به دست زنان ایرانی شکل گرفت. زنان ایرانی با صلابت و عزت، سرمایه اجتماعی بی‌بدیلی هستند که حاکمیت باید فضای کنشگری آنان را گسترش دهد.

زن ایرانی در این ایام جنگ رمضان پا به پای مردان نمی‌رود، بلکه او می‌دود و مردان بدنبال او .

او حتی با صلابت تر از دیروز مدیریت معنوی خانواده را در دست دارد تا فضای دلهره آور جنگ را بدون اضطراب برای بچه هایش تعریف می‌کند. زنی که اکنون همسر شهید است و زینب‌وار یتیمان شهید را آرام می‌کند زنی که همسر پاسدار است و همسرش در خط مقدم، با وجود همه‌ی دلشوره هایش به سختی نبود و دوری پدر رو برای فرزندانش پر می‌کند.

زنی که هرشب همسر و فرزندانش کوچکش را آماده می‌کند و تا دم‌دمای صبح در کف خیابان از کشورش دفاع می‌کند.

زنی که جهادی در مسجد است و تا صبح لقمه می‌پیچد یا زنی دیگر که مدافعان کشورش را با بزرگترین سلاحش (دعا) یاری می‌کند. شاید کمتر کسی بهش او توجه کرده باشد، اما جلوداری و حضور در خط مقدم خانم‌ها در رویدادهای سال‌های اخیر انقلاب به قدری پررنگ و جدی بوده که انگار شاهد نسل متفاوتی از زن در تاریخ ایران هستیم... آن‌ها در فعالیت‌ها جدی‌تر و جسورترند و بدون ملاحظات همیشه در صف اول قرار دارند.

گاهی حتی این خانم‌ها هستند که آقایون را به دنبال خودشان می‌کشاند و انگار علمدار حوادث و اتفاقات بعضاً با کودکانی در آغوش یا در دست یا کالسکه بدست در میدان است. این میدان‌داری عمیق و شجاعانه خانم‌ها، اون هم در خط مقدم، یکی از آن اتفاقاتی است که محصول توجه و تأکید مدام رهبری شهید بر نقش زن در جامعه بوده است.

در نهایت می‌توان گفت که در جمهوری اسلامی ایران تعیین کننده نهایی، خانواده‌های مقاومی هستند که در تبعیت از ولی امرشان این روزها و شب‌ها با شجاعت و احساس مسئولیت در خیابان‌ها حضور دارند و خود را هم‌رزم رزمندگان و پاسداران دفاع از ایران می‌دانند. اما آزمون ملت ما در این روزها فراتر از صرف حضور در تجمعات شبانه و روزانه است: آزمون آمادگی خانواده‌ها برای روزهای احتمالی سخت معیشتی نیز هست هر چند کشور با مدیریت صحیح دولت درگیر هیچ قحطی و کمبود کالا و ... نیست اما اگر جنگ شدیدتر شود قطعاً این خانواده‌های مقاوم شجاع و غیور حاضرند «رنجی کوتاه مدت» را برای «دستاوردهای بلند مدت» تحمل کنند تا سایه نا امنی را چند دهه از ایران دور کنند.

این تصمیم مهمترین و سخت ترین تصمیم خانواده ایرانی برای آینده تمدن نوین اسلامی است. مردم ایران بخصوص زنان مقاوم ایرانی که راهبر خانواده انقلابی خود هستند مبعوث شده اند تا این ماموریت تاریخی را به سرانجام رسانند. و عمیقاً معتقدم جمهوری اسلامی دارای سرمایه اجتماعی بعضاً مخفی یا نا شناخته‌ای از بانوان میدان داری است که تمدن نوین اسلامی و نقش مهم خود را باور کرده و می‌داند این ایستادگی‌ها شاید در ابتدا سخت و طاقت فرسا به نظر برسد اما چون معتقد است در نزدیک قله قرار دارد، باید خانواده

خود را مقاوم به اعتقاد و ایمان و باور مثبت تجهیز نماید تا در نهایت به ظهور صاحب اصلی انقلاب و برچیده شدن ظلم از جهان خواهد انجامید.

* سه‌شنبه ۱۸ فرودین ۱۴۰۵- سی و نهمین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

تحلیل عوامل روان‌شناختی تهدیدهای مکرر دونالد ترامپ علیه ملت ایران و تبیین راهبردهای مؤثر پاسخ متقابل

✍️ دکتر کامران شیوندی (مدیر گروه روانشناسی دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

در این متن تحلیلی و تبیینی، تلاش میشود دلایل روانشناختی تهدیدهای مکرر دونالد ترامپ رئیس‌جمهور خودشیفته آمریکای جنایتکار، بدون مقدمه و با روش تبیینی گسترده پاسخ، شرح داده شود. برای هرکدام از عوامل نیز، تبیین‌های تخصصی، بعنوان راهکارهای مؤثر برای مقابله با این تهدیدها به منظور بهره‌برداری مردم شریف ایران، مسئولین خدوم و تصمیم‌گیران نیروهای مسلح غیور جمهوری اسلامی تدوین و تمهید شده است. بهرحال، تهدید مداوم در تعاملات بین‌فردی، از منظر روان‌شناسی، معمولاً فقط یک رفتار سطحی نیست؛ بلکه اغلب بازتابی از چند مکانیسم دفاعی، الگوهای شخصیتی، و اهداف تنظیم هیجانی یا کنترلی است. برای تحلیل دقیق، می‌توان آن را در چند لایه بررسی کرد:

۱. مکانیسم‌های دفاعی محتمل

۲-۱ فرافکنی (Projection)

فرد، ممکن است خشم، ترس یا تمایلات پرخاشگرانه‌ی خود را نپذیرد و آن را به دیگری نسبت دهد. در نتیجه با تهدید کردن سعی می‌کند خطر را «در بیرون» تعریف کند.

مثال واقعی: درحال حاضر ترامپ به دلایل شکست‌های مکرری که در تحقق اهداف ترسیمی و اعلانی تا کنون داشته و طبق اعلام خبرگزاری‌های داخلی آمریکا، هیچکدام از اهداف محقق نشده و سیستم انرژی هم نابسامان و در حال انفجار روانی است و فشارهای داخلی و مردمی آمریکا و سیاستمداران آمریکا از طرف دیگر، همه و همه فشارهای روانی زیادی را به ترامپ خودسر وارد کرده و این حجم از شکست‌ها، ناکامی‌ها و عدم پاسخگویی به افکار جامعه جهانی باعث شده که وی در درون احساس ناامنی، اضطراب یا دشمنی توهم‌گونه همگانی احساس کند، این فرایندهای واقعی که فرایندهای بهم ریخته او را ویران تر کرده است، با تهدید کردن ایران که هدف مشخص او بوده و تمام اهداف حول ایران تدوین شده بود، وانمود می‌کند که طرف مقابل منبع خطر است و باین نوع فرافکنی قصد دارد خود را آرام کند و علت خشم را به منبع دیگری ربط دهد.. بقول شهید بهشتی: آمریکا از ما عصبانی باش و از این عصبانیت بمیر.

۲-۲ جابه‌جایی (Displacement)

خشم یا ناکامی که منبع واقعی آن جای دیگری است، به فردی امن‌تر منتقل می‌شود.

مثال واقعی: ترامپ به واسطه خودرایی بودن و دیکتاتور مآبانه رفتار کردن در منظر افکار مردم دنیا بخصوص مردم امریکا بشدت تحقیر شده است و این احساس تحقیر شدن را در ذهن، بصورت مکرر و شبانه روزی مرور میکند، این شدت از تحقیر باعث شده است که در هر سخنرانی یا در رابطه‌ای بخصوص جلسات یک هفته اخیر، مدام تهدید کند. ناگفته نماند که تحقیر دولت امریکا مربوط به امروز و جنگ رمضان نیست، بلکه از روزهای ابتدایی شکل گیری انقلاب شکوهمند اسلامی ایران شکل گرفته است. به قول رهبر شهیدمان: زمان طاغوت هیچ کس تصور نمیکرد که بشود روی حرف آمریکا حرفی زد؛ امام کاری کردند که خود رؤسای جمهور آمریکا گفتند که خمینی ما را تحقیر کرد. ۱۴/۰۳/۱۳۹۹ اما امروز این تحقیر شدن های دولتمردان امریکا بخصوص ترامپ سبک مغز، توسط ملت شریف ایران به قله خود رسیده است و این ملت ایران هستند که در افکار عمومی مردم دنیا عزت پیدا کرده اند و دولت آمریکا و سیاست های استثماری آن در حال خفت و سرنگونی است.

۲-۳ واکنش وارونه (Reaction Formation)

گاهی فرد دقیقاً برعکس احساس واقعی اش رفتار می‌کند. مثلاً ترس شدید از طرد شدن می‌تواند به شکل تهدید برای ترک رابطه یا آسیب رساندن بروز کند. این حالت در وجود مشوش ترامپ در هفته های اخیر شدت گرفته است و پیش بینی میشود اگر ده روز دیگر مقاومت و صلابت ملت ایران ادامه پیدا کند ابعاد فروپاشی شخصیت ترامپ را همگان خواهند دید و نیازی به هیچ تحلیلی نخواهد بود بلکه نقاط ضعف و شکست های بنیان اخلاقی و شخصیتی وی بطور آشکارا توسط خود وی عیان خواهد شد. به قول ضرب المثل ایرانی جوجه ها رو آخر پاییز می‌شماریم... خساراتی که استکبار جهانی دیده است و جایگاه آن در افکار عمومی مردم و دولت ها در جهان...

۲-۴ همانندسازی با پرخاشگر (Identification with the Aggressor)

اگر فرد در گذشته در معرض قدرت‌نمایی یا تهدید بوده باشد، ممکن است همان الگو را درونی کرده و خود به عامل تهدید تبدیل شود تا احساس ضعف نکند. این مورد را به دلایل اخلاقی، بصورت عمومی نمی‌شود تحلیل و منتشر کرد. فقط به همین جمله اکتفا میشود که کودکی و نوجوانی دونالد ترامپ باید بصورت بالینی و در یک فضای تخصصی با اراده شخصی وی مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد. یکی از احتمال ها و فرضیه های تبیینی این است که تجاربی شبیه به جریان اپستین، روح و روان وی را آزار میدهد، و این مساله تا کنون در طرح واره ذهنی وی فعال است و به شکل تهدیدی برای کل جهان، از زبان خود او، خودنمایی میکند. به قول روانشناسان شناختی جهان فرد، ذهن اوست.

۲-۵ کنترل به‌عنوان دفاع

در بسیاری از موارد، تهدید نوعی دفاع در برابر احساس بی‌قدرتی یا اضطراب است. ترامپ با ایجاد ترس در دیگری، موقتاً حس کنترل و قدرت را تجربه می‌کند. در روانشناسی جاسوسی، میزان ترس و از دست دادن

قدرت، همیشه تابعی از فراوانی تهدیدها ست. به عبارتی هرچقدر فراوانی تهدیدها توسط کسی افزایش پیدا کند، به همان میزان ترس هم افزایش پیدا کرده و از دست دادن قدرت نیز در ذهن او بیشتر قوت می گیرد.

۲. کارکردهای روانی تهدید

به لحاظ کارکردهای روانی، تهدید معمولاً چند هدف روانی را دنبال می کند:

۲-۱ ایجاد کنترل

تهدید، ابزاری سریع برای کنترل رفتار دیگران است. فرد، انتظار دارد که طرف مقابل، به دلیل ترس، خواسته‌های او را بپذیرد. ترامپ طی شکست های پی در پی و عدم تحقق انتظاراتش چه از جانب دوستان خودش (ناتو و کشورهای هم پیمان) چه از جانب کابینه انتصابی خود (برخی معاونین و ژنرال های ارتش) و از همه مهمتر از سوی ایران بزرگ، محقق نشده است و بهمین ترتیب، کنترل خودش را از دست داده و مدام تهدید میکند.

۲-۲ تنظیم هیجان

برخی افراد، توانایی تنظیم خشم یا اضطراب را ندارند. تهدید کردن برایشان نوعی تخلیه هیجانی فوری است.

۲-۳ پیشگیری از طرد

در روابط ناسالم، تهدید ممکن است تلاشی برای جلوگیری از ترک شدن باشد.

پارادوکس اینجاست که فرد می ترسد رابطه را از دست بدهد، اما با تهدید آن را تخریب می کند. ترامپ باین حجم از تهدیدها علیه ایران خود و موجودیت خود را متلاشی می بیند.

۲-۴ آزمون قدرت رابطه

گاهی تهدید، نوعی آزمون ناپخته‌ی مرزهای رابطه است:

«تا کجا می توانم پیش بروم؟»

ترامپ بدلیل کم حافظه بودن، مجدد مسیرهای تجربه شده شکست خورده را می خواهد تجربه کند و نشان از استیصال و بی برنامه‌گی اوست.

۳. ویژگی‌های شخصیتی مرتبط

تهدید مداوم در برخی الگوهای شخصیتی ترامپ بیشتر دیده می شود که در شماره های قبلی موجود در کانال نخبه ۳۱۳ شرح مفصلی داده شده است اما در این مجال، مختصری نیز ارائه میشود:

- ویژگی‌های پرخاشگرانه یا ضداجتماعی
- برخی ویژگی‌های مرزی (Borderline) که با ترس شدید از رها شدن همراه است
- الگوهای خودشیفته‌وار که در آن فرد انتظار اطاعت دارد
- سبک‌های دلبستگی ناایمن (خصوصاً دلبستگی اضطرابی یا آشفته) که به نوع و کیفیت رابطه اش با مادر در زمان طفولیت (زیر ۲سال) برمی‌گردد.

۴. انتظار روانی فرد تهدیدکننده

از نظر روانشناختی معمولاً فرد تهدیدکننده انتظار دارد:

- طرف مقابل بترسد و عقب‌نشینی کند.
 - کنترل موقعیت به دست او برگردد.
 - احساس قدرت یا برتری تجربه کند.
 - تنش درونی‌اش کاهش یابد.
- شکست روانی ترامپ بعبارتی این موضوع است که: ملت، دولت و نیروهای مسلح ایران، نترسد و عقب‌نشینی نکنند، کنترل تنگه هرمز را محکم مانند هفته‌های گذشته، محکم و مقتدرانه ادامه دهند، پاسخی به آتش بس یا هرگونه پیامی از سوی آمریکا ندهند و حجم آتش را علیه منافع آمریکا در منطقه افزایش دهند. این‌ها پاسخ به انتظار ترامپ است.

اگر ایران مقتدر، این موارد را بصورت هماهنگ انجام دهد، در کوتاهترین زمان، پیامدهای زیر را برای دولت ترامپ خواهد داشت:

۱. اعتماد جامعه جهانی اعمال از دولت‌ها و مردم نسبت به حرف‌های وی کاهش پیدا می‌کند و اگر این اتفاق بیفتد، مسیر استکباری آنها منزوی خواهد شد و مولفه‌های قدرت آنها نیز از جمله دلار کاهش پیدا میکند.
۲. کلیه روابط آمریکا با کشورها دچار فرسودگی می‌شود و تعارضهای شدیدتری بین افکار عمومی و قدرت آمریکا می‌شود.
۳. ایران به لحاظ قدرت اول دنیا، جایگزین آمریکا در اذهان و افکار عمومی مردم خواهد شد...

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تهدید مداوم اغلب ترکیبی از چند عامل است:

-
- مکانیسم‌های دفاعی (مثل فرافکنی، جابه‌جایی، همانندسازی با پرخاشگر)
 - ناتوانی در تنظیم هیجان
 - تلاش برای کنترل یا جلوگیری از طرد
 - و گاهی الگوهای شخصیتی ناسازگار.
- در واقع تهدید بیشتر از آنکه نشانه قدرت ترامپ باشد، اغلب نشانه احساس ناامنی، اضطراب یا ناتوانی در مدیریت تعارض است. پیروزی برای ملت شریف ایران، نزدیک است.

* سه‌شنبه ۱۸ فروردین ۱۴۰۵- سی و نهمین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

اندکی صبر، سحر نزدیک است...

✍️ دکتر کامران شیوندی (مدیر گروه روانشناسی دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

طبق تحلیل گفتمان و محتوای کلامی ترامپ، متن اخیر وی، به لحاظ واژگان تهدیدی و کنایه ای، بیشترین فرکانس از تهدید را از روز اول جنگ رمضان تا کنون، در بردارد. بنابراین، اگر فردا، زندگی مردم ایران، طبق روال روزهای اخیر، ساری و جاری باشد، از پس فردا، فحوای کلام ترامپ و قدرت آمریکا در اذهان مردم دنیا، بی ارزش و فرومایه قلمداد می‌شود. در نتیجه، از روزهای آتی، شکل‌گیری و ترسیم قدرت ایران در افکار عمومی جهان، منبهد، گام به گام نخواهد، بلکه بصورت تصاعدی و جهشی توسط خود رسانه‌های غربی، اتفاق خواهد افتاد. امروز، قله تهدید این سبک مغز است. پس فردا، خواهیم دید که چه کسی نابود می‌شود؟!

اندکی صبر، سحر نزدیک است...

يَا مَنْ ذَلَّتْ لَهُ رِقَابُ الْجَبَابِرَةِ، وَخَضَعَتْ لَدَيْهِ أَعْنَاقُ الْأَكَاْسِرَةِ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنَاجَا مِّنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ... بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ
أَعْدَائِي كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ أَعْدَائِي، اخْتَطِفْ أَبْصَارَهُمْ عَنِّي بِنُورِ قُدْسِكَ وَجَلَالِ مَجْدِكَ.

* سه‌شنبه ۱۸ فرودین ۱۴۰۵- سی و نهمین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران



معاونت پژوهش
دانشگاه جامع انقلاب اسلامی

نبرد مقدس ۳

محتواهای تولیدی اساتید
دانشگاه جامع انقلاب اسلامی
در خصوص جنگ رمضان



باسمه تعالی



نبرد مقدس ۳ (جلد ۲)

(محتوای تولیدی اساتید دانشگاه جامع انقلاب اسلامی در خصوص جنگ رمضان)

گردآوری و تدوین

معاونت پژوهش دانشگاه جامع انقلاب اسلامی

اردیبهشت ۱۴۰۵

فهرست

- ۱.....مقدمه
- ۲.....چشم به تدبیر مسئولین دوخته‌ایم
- ۳.....در دوران آتش‌بس چه باید کرد؟!.....
- ۵.....در آستانه آتش‌بس جنگ رمضان.....
- ۷.....لزوم تداوم حضور خیابانی، اتحاد مقدس و هوشیاری سیاسی در جریان ۱۰ روزه آتش‌بس.....
- ۹.....صبر استراتژیک.....
- ۱۰.....آتش‌بس، تله یا مقدمه‌ای برای مذاکره.....
- ۱۲.....تاملی کوتاه در شخصیت چندبعدی امام شهید (در سوگ آن خورشید).....
- ۱۴.....بعثت مردم ایران در کلام امام شهید.....
- ۱۶.....بهتر است در مذاکرات تصریح شود.....
- ۱۷.....انقلابی سبز، انقلابی سفید، انقلابی سرخ.....
- ۱۹.....شیوه مذاکراتی آمریکا در بحرانهای بین‌المللی.....
- ۲۱.....روایت اول در جنگ، روایت‌های افقی و ضرورت سواد رسانه‌ای.....
- ۲۴.....ما، پیروز میانه جنگیم، نه پایان جنگ.....
- چگونگی شکل‌گیری وحدت و یکپارچگی جمعی از منظر روان‌شناسی اخلاقی، پیامدها و راهکارهای تقویتی
۲۵.....اثربخش.....
- ۲۹.....نبرد تمدنی دو حیات.....
- ۳۱.....ترامپ تداوم جنگ را در پوشش لباس بزک‌شده مذاکره و پذیرش توافق با ایران پیش می‌برد.....
- مراقب باشیم آنچه با قدرت در میدان و خیابان به دست آورده‌ایم در جنگ روایت‌ها و دیپلماسی غیرهوشمند
و ضعیف از دست ندهیم.....
۳۳.....
- ۳۴.....استراتژی نظامی و الگوی جنگی آمریکا در پساتوافق تغییر می‌یابد.....
- ۳۷.....تنگه هرمز و بازسازی سیاست موازنه منفی دکتر مصدق.....
- ۴۰.....چرا بیانیه جبهه اصلاحات با منطق مقاومت در "تعارض" است؟.....


- ۴۲.....عدم حضور تیم مذاکره‌کننده در دور دوم مبتنی بر یک محاسبه عقلانی است
- ۴۳.....درآمد سالانه ایران از تنگه هرمز چقدر خواهد بود؟
- ۴۷.....زن ایرانی، از خیابان ۵۷ تا خیابان جنگ رمضان ۱
- ۴۹.....زن ایرانی، از خیابان ۵۷ تا خیابان جنگ رمضان ۲
- ۵۰.....چرا کسی چیزی نمی‌گوید؟
- ۵۲.....پاسداران جاودان ایران زمین
- ۵۴.....مقایسه امت زمان امیرالمؤمنین علیه السلام با امت زمان سیدعلی خامنه‌ای با نگاه به خطبه ۲۹ نهج البلاغه
- ۵۷.....یک جنگ وجودی و مبتنی بر حیثیت، به یک جنگ وجودی و موقعیتی تبدیل می‌شود
- ۵۹.....رهبر شهید انقلاب الگوی حکمرانی بدون وابستگی به افراد را طراحی کردند
- ۶۷.....پیروزی صلابت زنانه در میدان بر غول رسانه
- ۶۹.....نشست دیپلمات‌ها و کارکنان وزارت امور خارجه
- ۷۱.....مرد پوشالی و چاه مسموم شده
- ۷۳.....دوره سکوت نظامی، نه دوره سکوت روایی!
- ۷۵.....خلیج فارس آینه شکوه تمدنی
- ۷۷.....تحلیل حقوقی پیام رهبر انقلاب درباره تنگه هرمز
- ۷۹.....سالروز شهادت فیلسوف متفکر، علامه شهید مطهری
- ۸۱.....آخرین دست‌وپازدن‌های آمریکا در تنگه هرمز
- ۸۲.....آیا مواظب فتنه اقتصادی هستید؟

مقدمه

مجموعه پیش رو روایت مکتوبیست از روزها و لحظاتی که در طول جنگ رمضان بر ما گذشته و می‌گذرد؛ مجموعه‌ای از نوشته‌ها، یادداشت‌ها و محتواهایی که به قلم اساتید و دانشجویان دانشگاه، در واکنش به اتفاقات این جنگ شکل گرفته‌اند. این فایل، تنها یک گردآوری ساده نیست؛ ثبت بخشی از احساسات، دغدغه‌ها، تحلیل‌ها و نگاه‌های دانشگاهیان به روزهاییست که هر کدام به نوعی بر ما اثر گذاشت.

امیدواریم این مجموعه، علاوه بر مرور آنچه گذشت، فرصتی برای تأمل، همدلی و ماندگار شدن صدای دانشگاه در این مقطع تاریخی باشد.

چشم به تدبیر مسئولین دوخته‌ایم

 نویسنده: دکتر الهام حدادیان (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

ضمن عرض سلام و خدقوت به تمامی مسئولین کشور که در این روزهای سخت، تمام همت و تلاش خود را برای اداره کشور و مقابله با دشمنان متجاوز آمریکایی و صهیونیستی به کار گرفته‌اند، بدین وسیله مراتب قدردانی ویژه خود را از یگان‌های حفاظتی کشور، اعم از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ارتش جمهوری اسلامی ایران، نیروی انتظامی و همچنین مردم مقاوم، صبور و بصیر سرزمین‌مان اعلام می‌داریم.

لازم به یادآوری است که ما همچنان در سوگ رهبر عزیز، مسئولین جان‌برکف، مردم بی‌گناه و شهدای پاک میناب به سر می‌بریم و هنوز جامه عزا بر تن داریم. در طول این چهل روز، علیرغم داغ سنگینی که بر دل داشتیم، در صحنه و کف خیابان حضور یافتیم تا بار دیگر اعلام کنیم که پشت کشور، نظام و اسلام ایستاده‌ایم و اجازه نخواهیم داد هیچ بیگانه‌ای برای ما تصمیم‌گیری کند یا اراده خود را بر ما تحمیل نماید.

حضور ما در صحنه برای جلوگیری از هرگونه سوءاستفاده خائنین داخلی با پشتوانه دشمنان خارجی بوده و این مسیر را همچنان با تمام توان ادامه خواهیم داد تا به فضل الهی، پیروزی کامل حاصل گردد.

با این حال، پس از انتشار خبر آتش‌بس، دل‌های داغدار ما آزرده و نگران شد؛ چرا که به دشمن خبیث خود هیچ‌گونه اعتمادی نداریم. بدیهی است که این نگرانی به هیچ‌عنوان به‌معنای تردید در تصمیمات رهبری معظم انقلاب نیست و همه ما که در این میدان حضور داشته‌ایم، همچون گذشته، مطیع محض فرامین ولی امر مسلمین هستیم.

ما مثل همیشه صبورانه چشم به تدبیر مسئولین دوخته‌ایم و دل‌خوش به عنایت خدا و حضرت ولی‌عصر (عج) هستیم که همواره حافظ این کشور از توطئه‌ها و مکر دشمنان بوده‌اند.

در عین حال، یادآور می‌شویم که یکی از شروط آتش‌بس، خاتمه جنگ در تمامی جبهه‌های مقاومت، از جمله لبنان، بوده است. متأسفانه با انتشار اخبار حملات وحشیانه رژیم صهیونیستی، سگ‌ها منطقه و جرثومه فساد و لکه‌نگ و پلید غرب آسیا، به لبنان، قلب‌های ما بار دیگر جریحه‌دار شد. مردم لبنان، همان برادران و خواهرانی هستند که در نخستین لحظات جنگ، دوشادوش ما ایستادند.

بر این اساس، ضمن تأکید مجدد بر تبعیت کامل از رهبری و شورای عالی امنیت ملی، اعلام می‌داریم که با توجه به نقض شروط اعلام‌شده، سکوت در این شرایط را جایز ندانسته و از مسئولین و تصمیم‌گیرندگان کشور درخواست داریم با تمام قوا در مسیر مقابله با دشمنان و انتقام خون شهدای عزیز گام بردارند و این مسیر را تا تحقق پیروزی قطعی ادامه دهند.

در دوران آتش‌بس چه باید کرد؟!

 دکتر کامران شیوندی (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

امشب، شبی حساس و تعیین کننده است و بیش از هر زمان دیگری به یک خط روایت واحد و منسجم برای گفت‌وگو با مردم نیاز داریم. شرایط کنونی ایجاب می‌کند که تحلیل‌ها و سخنان ما بادقت، عقلانیت و دوری از هیجان‌زدگی ارائه شود تا بتواند افکار عمومی را به سمت وحدت، آرامش و همدلی ملی هدایت کند.

یکی از نکات مهمی که باید برای مردم تبیین شود این است که آتش‌بس لزوماً به معنای پایان جنگ نیست، بلکه در بسیاری از مواقع بخشی از فرآیند و راهبرد جنگ محسوب می‌شود. در تاریخ روابط بین‌الملل نیز بارها دیده شده که توقف‌های مقطعی در درگیری‌ها، بخشی از مدیریت صحنه نبرد و تنظیم موازنه‌ها بوده است.

از سوی دیگر تجربه تاریخی نشان می‌دهد، که ملت ایران در طول یک قرن گذشته در بسیاری از مذاکرات بین‌المللی، به دلیل فشار قدرت‌های بزرگ یا شرایط نابرابر، با چالش‌هایی مواجه بوده است. بنابراین، طبیعی است که مردم نسبت به نتیجه مذاکرات با احتیاط و واقع‌بینی نگاه کنند. در چنین شرایطی، اتکا به قدرت ملی، انسجام داخلی و ظرفیت‌های راهبردی کشور اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

یکی از ظرفیت‌های مهم ژئوپلیتیکی ایران، جایگاه راهبردی کشور در منطقه و به‌ویژه موقعیت تنگه هرمز است؛ گذرگاهی که نقشی تعیین‌کننده در امنیت انرژی جهان دارد. این ظرفیت، طی دهه‌های گذشته با رویکردی مسئولانه و مبتنی بر ثبات منطقه‌ای مدیریت شده و همواره به‌عنوان یکی از ابزارهای بازدارندگی راهبردی ایران شناخته می‌شود.

نکته مهم دیگر که باید برای مردم تبیین شود، فلسفه حضور مردم در صحنه و در خیابان‌ها است. حضور مردم در چنین شرایطی صرفاً یک تجمع نیست، بلکه نمایی از سرمایه اجتماعی، همبستگی ملی و حمایت از امنیت و اقتدار کشور است. این حضور، در واقع پیامی روشن به دشمنان می‌دهد که جامعه ایران در برابر تهدیدها دچار فروپاشی نمی‌شود و در بزنگاه‌های تاریخی با انسجام و مقاومت در کنار یکدیگر می‌ایستد.

در هفته‌های گذشته نیز همین روحیه تاب‌آوری و همبستگی مردمی نقش مهمی در تقویت روحیه رزمندگان و پشتیبانی اجتماعی از جبهه مقاومت داشته است. تجربه نشان داده است که دشمنان بیش از هر چیز از وحدت، انسجام و پایداری مردم ایران هراس دارند؛ زیرا این عامل، مهم‌ترین پشتوانه قدرت ملی کشور محسوب می‌شود.

در کنار این موضوع، باید بر کارآمدی ساختارهای مدیریتی و دفاعی جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با بحران‌ها و شرایط جنگی تأکید شود. هماهنگی میان نهادهای مختلف، مدیریت شرایط پیچیده و حفظ ثبات

داخلی نشان داده است که نظام جمهوری اسلامی از ظرفیت‌های قابل توجهی برای اداره شرایط دشوار برخوردار است.

در عین حال ضروری است مراقب باشیم فضای عمومی جامعه به سمت هیجان‌های افراطی یا روایت‌های تفرقه‌انگیز سوق پیدا نکند. آنچه امروز بیش از هر چیز به آن نیاز داریم، گفتاری مسئولانه، وحدت‌بخش و امیدآفرین است؛ گفتاری که بر مشترکات ملی تأکید کند و مردم را حول محور ایران، امنیت ملی و همدلی اجتماعی گرد هم آورد.

امشب بیش از هر زمان دیگری باید تلاش کنیم مدیریت هیجانات اجتماعی به سمت عقلانیت، وحدت و همدلی ملی هدایت شود؛ چرا که سرمایه اصلی کشور در چنین شرایطی، اعتماد و انسجام مردم است. به عبارتی در چهل شب گذشته چند رخداد سترگ باهم متقارن شده است:

۱. مهم‌ترین رخداد، شکل‌گیری عملی نظام ولایی و هماهنگی و پشتیبانی بدلیل ولی‌فقیه و مردم هست.

۲. بعثت مردم بابسیرت در دفاع از کیان و تمامیت ارضی کشور و حضور آنها در خیابان هاست.


۳. طلوع هدیه الهی بر قلوب مسئولین و نیروهای مسلح غیور ایران اسلامی

۴. قدرت و اقتدار نیروهای مسلح که باعث بازدارندگی نظامی ابرقدرت‌های دنیا برای اولین بار

۵. معرفی ملت و مسئولین نظام مقدس جمهوری اسلامی در قلب و تفکر کلیه ملت‌ها بخصوص جوانان و نوجوانان سراسر دنیا و شکل‌گیری و تداعی‌کننده شجاعت، تدبیر، وطن‌دوستی، ایثار، همدلی و رشادت با کلید واژه ایران در اذهان عموم تثبیت شده است. تا جایی که حتی یک خبرگزاری در رسانه‌ها خارجی خاصه اروپا و آمریکا از زمان آتش‌بس تاکنون پیدا نمی‌کنید که ایران را در جنگ رمضان بازنده و شکست خورده قلمداد کند.

* پنجشنبه ۲۰ فرودین ۱۴۰۵ - چهل‌ویکمین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

در آستانه آتش‌بس جنگ رمضان

 دکتر کامران شیوندی (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

باسلام و درود به مبعوث شدگان الهی در دفاع از کرامت و کیان کشور و انسانهای پاک

باسلام و درود به شما مردم عزیز که اراده و مقاومت را معنا دادید

با تمام وجود دوست داشتم با شما بهترین‌های روزگار چند کلامی را در آستانه آتش‌بس صحبت کنم:

بدون مقدمه خسته نباشید و خداقوت عرض میکنم.

آتش‌بس، فرصتی شد که چند نکته برداشت ذهنی و قلبی خود را در باب آتش‌بس با شما درمیان بگذارم:

نکته اول این که، شما الگوی وحدت و همبستگی برای جهانیان هستید، امروز روز اقتدار ایران و مردم سالاری دینی مردم دیندار ایران اسلامی است.

بر همگان عیان است که آتش‌بس، به‌عنوان «مرحله‌ای از موفقیت» است، نه پایان ماجرا.

همه واقفیم که آتش‌بس، زمانی رخ می‌دهد که طرف مقابل به این نتیجه برسد ادامه درگیری برایش پرهزینه است.

آتش‌بس، زمانی شکل می‌گیرد که موازنه میدان تغییر کرده باشد و طرف مقابل ادامه مسیر را پرهزینه ببیند و بصورت غیرمستقیم پذیرش شکست در برابر قدرت ایران و مردم است.

نکته دوم این است که نقش شما مردم، در وادار کردن دشمن به عقب‌نشینی بسیار برجسته است. حضور و صبوری شما دنیا را مات و مبهوت خود کرده است. شما مردم بخش مهمی از نتیجه پیروزی هستید.

«آنچه دشمن را بیش از هر چیز غافلگیر کرد، وحدت و تاب‌آوری مردم ایران بود. این سرمایه اجتماعی، بزرگ‌ترین قدرت کشور است.»

سومین نکته بر این گزاره عیان است که در واقع، پیروزی، فقط مساله نظامی نیست.

پیروزی در سه سطح بیان شود:

- حفظ امنیت و ثبات کشور

- شکست پروژه ناامنی و بی‌ثبات‌سازی کشور

- نمایش انسجام ملی


در تحقق این اهداف بزرگ، حضور شما مردم پررنگ است و فراموش نشدنی است.

چهارمین نکته این است که در بسیاری از منازعات دنیا، آتش بس زمانی رخ می‌دهد که طرف‌ها به این نتیجه برسند که ادامه درگیری دستاورد جدیدی ایجاد نمی‌کند. آنها به دنبال تفرقه و شکاف از درون هستند و شما مردم هستید که این خدعه را باطل می‌کنید.

پنجمین محور گفتگوی صمیمانه این است که آنچه امروز اتفاق افتاده صرفاً یک توقف درگیری نیست، بلکه نتیجه مقاومت، مدیریت و مهم‌تر از همه وحدت مردم است. در چنین شرایطی وقتی طرف مقابل می‌بیند جامعه ایران با وجود فشارها همچنان منسجم و پایدار است، طبیعی است که به سمت توقف درگیری حرکت کند. این نشان می‌دهد قدرت واقعی کشور فقط در تجهیزات یا میدان نبرد نیست، بلکه در اعتماد و همبستگی مردم آن است.

* پنجشنبه ۲۰ فرودین ۱۴۰۵ - چهل‌ویکمین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

لزوم تداوم حضور خیابانی، اتحاد مقدس و هوشیاری سیاسی در جریان ۱۰ روزه آتش‌بس

 دکتر ابوالقاسم فاتحی دهقانی (مدیر گروه جامعه‌شناسی دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

بنابر اهداف راهبردی آمریکا و رژیم جعلی صهیونیستی که فلسفه اصلی تجاوز آنان را در جنگ دوم (۲۳ خرداد ۱۴۰۴) و جنگ سوم (۹ اسفند ۱۴۰۴) تشکیل می‌داد و صریح و شفاف بیان کردند که آن عبارت است از:

ممنوعیت غنی‌سازی اورانیوم در داخل ایران (غنی‌سازی ۰٪)،

حذف تمام اورانیوم غنی‌شده موجود از ایران،

محدودیت شدید بر برنامه موشکی بالستیک،

تغییر سیاست حمایت از گروه‌های نیابتی منطقه‌ای،

فروپاشی نظام جمهوری اسلامی ایران،

سلطه و کنترل بر منابع نفتی،

تجزیه و کوچک‌سازی ایران،

حذف قدرت موشکی ایران،

تضعیف یا حذف جبهه مقاومت و مانند آن

حال اکنون پس از ۴۰ روز مقاومت بی‌نظیر مردم در خیابان و رشادت و شجاعت نیروهای مسلح در میدان و حسن تدبیر دولت در مدیریت خدمات اجتماعی به مردم بنا بر بیانیه شورای عالی امنیت ملی ایران فرصت ۱۰ روزه‌ای برای آتش‌بس با پذیرش شرایط ایران پیش آمده است. قطعاً ایران هزینه‌هایی گاه غیرقابل جبران و گاه قابل جبران اما سنگین برای تحمیل این نامعادله سیاسی (تحمیل شروط ایران و عقب‌نشینی فاحش ترامپ قمارباز از توهین‌های اخلاقی و سیاسی به مردم ایران برای اولین بار در تاریخ دیپلماسی ایران و دست برتر سیاسی در منطقه) به ابرقدرتی مانند آمریکا و همپیمانان پرداخت کرده است.


هزینه‌های غیرقابل جبران: تمامی شهادت‌ها که در راس آن شهادت رهبری حکیم، شجاع، بصیر و بزرگ ما بود و نیز شهادت تمامی مردم، شهدای دبستان میناب، فرماندهان نیروهای مسلح، دانشمندان هسته‌ای است و هزینه‌های قابل جبران اما سنگین هزینه بازسازی تمامی زیرساخت‌ها و امکان عمومی و منازل مردم، مراکز علمی، پل‌ها، بیمارستان‌ها و مانند آن است.

اما آنچه می‌تواند تمام‌کننده نتیجه مقاومت مردم در خیابان و نیروهای مسلح در میدان و حسن تدبیر دولت در خدمات‌رسانی اجتماعی و عمومی به مردم جهادگر ایران باشد اینبار:

شجاعت، مقاومت، ایستادگی، هوشیاری سیاسی، تدبیر دستگاه دیپلماسی کشور و بخصوص تیم مذاکره‌کننده در پاکستان است. اگرچه قدرت ایران به‌رخ قدرت‌های جهانی کشیده شده است، اما باید بدانیم طرف ما در مذاکره پشتوانه و تجربه‌ای سیاسی مبتنی بر مکر، دروغ، حيله‌گری، پیمان‌شکنی و شبکه‌های از متحدانی دارد که هنوز قبله آمال آنان آمریکا است... باید بدانیم رابطه آمریکا و رژیم جعلی صهیونیستی رابطه " این همانی است " خودباوری، اتکا به خدا، دلگرمی به میدان و خیابان و در یک کلام پیروی صادقانه از تدابیر رهبری عزیزمان که امر صلح از اختیارات رهبری است، ضامن پیروزی تیم مذاکره‌کننده خواهد بود، مردم هم، همانند چهل شب نورانی گذشته باید در خیابان باشند و نیروهای مسلح دست روی ماشه تا اگر دوباره آثار خیانت در حین مذاکره آشکار شد به اذن الهی ضربه کاری آخر زده شود. ان‌شالله به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

* پنجشنبه ۲۰ فروردین ۱۴۰۵ - چهل‌ویکمین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

صبر استراتژیک

 دکتر تینا چهارسوقی امین (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

تا اینجا، این تمدن است که بر توحش چیره شده؛

اما کار تمام نشده.

مبادا راه را نیمه‌کاره رها کنیم!

راه پیش‌رو دشوارتر است.

از این صبر استراتژیک نه ذوق کنیم نه دق!

هوشیارانه، انگشت روی ماشه، دست روی تثبیت دستاوردهای حاصل شده، پا در میدان، سر در دیپلماسی و قلب...

قلب‌های از فراق مچاله‌ای، که برای اربعین هم هنوز وقت سوگواری‌اش نرسیده، چون باید خیابان را با قدرت بیشتری حفظ کند.

از دسیسه‌ها و توطئه‌های وطن‌فروشان و ضدانقلابان فرصت‌طلب غافل نشویم، مجالشان ندهیم.

شدت دغل و مکر دشمن را فراموش نکنیم و عرصه اطلاعاتی برایش مهیا نکنیم.

واقع‌بین باشیم اما تحلیل‌های گمراه‌کننده و دلسردکننده ندهیم.

به‌جایش، از توان جمعی تا توان نظامی را بازسازی کنیم.

رضایت‌مندی برای زمانی است که اهدافی که برایش خون ریخته شده، حاصل شود.


لبیک گفته‌ایم، پس نه جلو بیفتیم نه عقب بمانیم.

همچنان و آن یکاد بخوانید و در فراز کنید.

و سرآخر

خراب آن کس که آبادت نخواهد وطن

آتش بس، تله یا مقدمه‌ای برای مذاکره

 دکتر ابوالقاسم فاتحی دهقانی (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

جنگ، همیشه منفور و بد است، اما همین جنگ در ادبیات وحی و فرهنگ حسینی و عاشورایی می‌شود جهاد و بسیار بارزش است. آتش بس و توقف جنگ خیلی خوب است، اما همین آتش بس و توقف جنگ با جنایتکارانی چون ترامپ و نتانیاهو می‌شود حلقه و تله دام.

در دو جنگ اخیر ۲۳ خرداد و ۹ اسفند ۱۴۰۴ چند اصل مهم وجود دارد که غیرقابل تردید است و به هیچ وجه نباید در هیچ مرحله‌ای و حتی برای یک لحظه از ذهنمان پاک شود.

۱. دشمنی آمریکا و رژیم جنایتکار صهیونیستی با ایران و ایرانی و با انقلاب اسلامی ذاتی، همیشگی و غیرقابل برگشت و تمام ناشدنی است.

۲. دوستی، آشتی، مصالحه و سازش و بیعت مردم ایران و ماهیت انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران با آمریکا و رژیم جعلی صهیونیستی ذاتی، همیشگی و غیر قابل برگشت و تمام ناشدنی است.

۳. اکنون و در این دوره و دو جنگ اخیر تعارض و کشمکش‌های ۴۷ ساله ما و آمریکا و رژیم جعلی صهیونیستی به نقطه تعیین کننده و قله رسیده است.

۴. تجربه دفاع مقدس، دفاع از حرم و خفه کردن فتنه آمریکایی داعش، سربلندی از ۴۷ سال تحریم و تحریف و بویژه قدرت‌نمایی ایران در شکستن ابهت ابرقدرت آمریکا و سگ‌ها را آن نشان می‌دهد همیشه مردم ایران در جنگ رودررو و مسقیم نظامی پیروزند، اما وقتی پای سازشکاران، ترسوها، غرب‌زده‌ها، وطن‌فروش‌ها و پای موسی اشعری‌های زمانه به میان می‌آید باید ترسید، باید احتمال شکست را محتمل دانست ولو تلخ باشد، لذا ایام پیش رو بسیار حساس است. نه گرگ از ذات خود برمی‌گردد و نه آمریکا و اسرائیل دست از اهداف خود در فروپاشی نظام دست برداشته‌اند.


بنابراین باید ساده‌لوحی را کنار گذاشت، مردم باید همچون گذشته در خیابان باشند، دست نیروهای مسلح باید روی ماشه باشد. مردم، چشم و گوش دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی باشند و هر رفتار مشکوک را بویژه در کلان‌شهر با سرعت اطلاع دهند. دولت، با تمام تلاش در مدیریت خدمات اجتماعی به مردم چون ۴۰ روز گذشته تلاش‌های خود را مضاعف کند. دستگاه دیپلماسی، نقش بسیار مهمی دارد نباید تسلیم هیاهوهای آمریکا بشود. نباید از قدرت ملی و سرمایه اجتماعی که در این ۴۰ روز تولید شده غافل شود.

اگر دستگاه دیپلماسی از تجربه برجام و دو مذاکره اخیر عبرت نگیرد، به راحتی دستاوردهای جنگ رمضان را از دست می‌دهد و این غیرقابل جبران است.

جنگ و تجاوز تمام نشده بلکه از شکل فعلی به صورتی پیچیده تر و سخت تر منتقل شده است. مراقب جنگ ترکیبی از هوا، دریا، زمین و فتنه‌های مشابه ۱۸ دیماه اما اینبار با مشارکت مستقیم آمریکا و رژیم جعلی صهیونیستی در داخل و بویژه در مرکز حساس و شهرهای بزرگ باشیم.

* جمعه ۲۱ فرودین ۱۴۰۵ - چهل و دومین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

تاملی کوتاه در شخصیت چندبعدی امام شهید (در سوگ آن خورشید)

 دکتر ابوالقاسم فاتحی دهاقانی (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

به مناسبت چهلم شهادت رهبر معظم انقلاب، آن مردی که بایستی گفت از جنس پیامبران بود یادداشتی کوتاه را تقدیم رهروان آن "عقل سرخ" مسافر دیار یار تقدیم می‌کنم.

اگرچه از جنس بشر بود، اما مراحل سیروسلوک خود را در متن وحی و سنت با پروبال فقه، علم، عقل، حکمت، فلسفه در متن زندگی مردمان خویش و برای سربلندی و سرافرازی آنان طی کرد. ایشان شخصیتی با لایه‌هایی تودرتو داشت که طی سالیان متمادی و در کوران‌های مهم علمی، مبارزاتی و سیاسی ساخته و پرداخته شده بود. فهم و تبیین جامع نظام شخصیتی ایشان نیاز به زمان دارد. قطعاً در آینده نویسندگان و پژوهشگران با تخصص‌های گوناگون این ابعاد و لایه‌های شخصیتی را روشن می‌کنند. اما آنچه در توان فهم اینجانب است نکاتی است که در زیر بدان اشاره می‌کنم.

اولین و مهم‌ترین لایه نظام شخصیت

اولین لایه شخصیت رهبر شهیدمان جهان‌بینی توحیدی آن رادمرد بود. لایه‌ای زیربنایی و سازمان‌دهنده به دیگر لایه‌ها، ایشان به تمام معنا یک موحد در متن جامعه، در متن سیاست، در متن مدیریت‌های کلان و راهبردی بود. آن بزرگ رهبر، توحید را فقط در متون نخوانده بود، بلکه هر آنچه از معرفت توحیدی مطالعه و فهم کرده بودند، آن را در تمامی سطوح زندگی خویش تعمیم داد و ریشه‌دار نمود. دریافت زندگی شخصی، در متن زندگی سیاسی و در فراز و فرود سبک راهبری و رهبری خویش در جایگاه رسمی رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران پیاده کرده بودند.

دومین لایه نظام شخصیت

دومین لایه نظام شخصیتی آن عزیز سفرکرده نظام معرفتی و منظومه فکری و اندیشه‌ای ایشان است. رهبری حکیم و شهید بی‌شک به‌عنوان یکی از تاثیرگذارترین متفکران مسلمان شیعی معاصر است که از نظام معرفتی برگرفته از کتاب و سنت و ناظر به روشمندی عقلی، حکمی، اجتهادی و فلسفی است. برجستگی ممتاز نظام معرفتی ایشان روزآمدی، کارآمدی، نگاه بومی‌گرا و مسئله‌مندی و موضوع‌محوری ناظر به مسایل خردوکلان جامعه است.

سومین لایه نظام شخصیت

لایه سوم نظام شخصیتی معظم‌له ناظر به مجموعه‌ای از ارزش‌های بنیادین و گرانسنگ فرهنگ اسلامی است که در تاروپود سبک زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی و مدیریتی ایشان ریشه‌ای عمیق، ثابت و استوار داشت.

ارزش‌هایی چون؛ صداقت، اخلاص، صبوری، مقاومت، خیرخواهی عمومی و بسیاری دیگر از ارزش‌ها و فضیلت‌های دیگر که جامعه و مخاطبان آشکارا از میوه‌های آن بهره‌مند می‌شدند.

چهارمین لایه نظام شخصیت

چهارمین و بیرونی‌ترین لایه نظام شخصیتی این رهبر بزرگ مجموعه نظام هنجاری و رفتاری ایشان است. لایه‌ای که در حقیقت زبان ارتباطی و نمادین و بیرونی ایشان در تعاملات و کنش‌گری‌هایشان در ساحت‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و در سه سطح خرد (فردی)، متوسط (با نهادها و سازمان‌ها) و سطح کلان (سیاست‌های کلان) کاملاً قابل وضوح بود و بوسیله آن با مردم و با مخاطبان خاص و عام خود ارتباط برقرار می‌کردند.

نظام شخصیتی متوازن، ثابت و استوار


درهم تنیدگی، اعتدال و نظام‌یافتگی شایسته و موزون و پایدار نظام شخصیتی آن رادمرد عرصه سیاست و فقاقت از برجستگی‌های خاص امام شهید است.

کم نیستند متفکران مسلمان یا مصلحان اجتماعی یا روشنفکران روشن ضمیر و مردم محور، که دارای یک یا چند ویژگی‌هایی که برای رهبری شهید برشمردیم باشند. اما این که اولاً، واجد همه یا اکثر این ویژگی‌ها باشند ثانیاً، این صفات در آنان به درجه بالا و والایی از پختگی و به‌نوعی انتظام‌یافتگی معتدل و پایدار و مستحکم رسیده باشند، ما از این دست از متفکران و رهبران کم داریم. به بیان دیگر کسانی که توانسته باشند مجموعه‌ای از عناصر متضاد را در نظام شخصیتی و رفتاری خود هماهنگ و منتظم کرده باشند. به اصطلاح جمع اضداد باشند.

و کلام آخر

و در پایان، استواری و ثبات قلم و قدم، تلفیق بهینه حکمت نظری و عملی، هوشیاری سیاسی، تلاشگری و خستگی‌ناپذیر مثال‌زدنی، ساده‌زیستی و بسیاری دیگر از ویژگی‌های ممتاز که آن رهبر فرزانه بدان متصف بودند و قلم کسی چون بنده را توان برشمردن آن نیست. روحش با پیامبران و اولیای الهی محشور باد که قطعاً چنین است و راهش پر رهرو که چنین خواهد بود. انشالله به برکت صلوات بر محمد و آل

بعثت مردم ایران در کلام امام شهید

 دکتر امیرحسام رادفر (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

حضرت امام خامنه‌ای شهید در سالروز مبعث پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

روز بعثت رسول اکرم روز بسیار مهمی است؛ یعنی مهم‌تر از آن هیچ روزی را در طول تاریخ بشر نداریم. روز بعثت، در واقع، روز تولد قرآن است؛ قرآن سراپا حکمت و سراپا نور؛ روز تربیت انسان کامل است؛ یعنی از این روز، برنامه‌ریزی برای تربیت انسانهای کامل که مصداق اتمش ائمه‌ی هدی (علیهم السلام) هستند، فراهم شد. روز نقشه تمدن اسلامی است؛ یعنی در این روز بود که در واقع، تمدن اسلامی آغاز شد و نقشه‌ی عظیم و تاریخی و ماندنی آن که امروز هم در دسترس من و شما است، آن روز به عالم وجود آمد. و روز برافراشتن پرچم عدل و برابری و برادری است.

بعثت پیغمبر، مظهر تمدن واقعی بشر است؛ یعنی اگر بشریت بخواهد به بهترین وجه زندگی کند، باید با برنامه‌ای که در بعثت ارائه شد [زندگی کند]؛ با آن برنامه است که میتواند خوب زندگی کند. اما بعثت در کجا و در چه شرایطی [اتفاق افتاد]؟ بعثت در بدترین شرایط قابل تصور اتفاق افتاد؛ در میان مردمی که از لحاظ اخلاقی، از لحاظ عملی، از لحاظ فکر، از لحاظ دل، بدترین، شقی‌ترین، لجوج‌ترین، عصبی‌ترین، ظالم‌ترین، زورگوترین افراد در جوامع آن روز محسوب می‌شدند. این حرف برای امروز ما مهم است. من میخواهم این ادعا را بکنم، بگویم که امروز هم اسلام همین قوت را دارد. امروز جوامع بشری به همان صفات مبتلا هستند منتها با ادبیات دیگر، با شیوه‌ی دیگر؛ همان ظلم آن روز، امروز هم هست؛ آن تکبر، امروز هم هست؛ آن فساد، امروز هم هست.

معظم له چند روز بعد با اشاره به نقش مردم در به خاکستر نشاندن فتنه دی ماه ۱۴۰۴ فرمودند: وقتی که مردم وارد میدان می‌شوند و تصمیم می‌گیرند، آتش‌ها را خاموش می‌کنند، شعله‌ها را خاکستر می‌کنند. این اتفاقی بود که این دفعه هم افتاد؛ بعد از این هم به توفیق الهی اگر چنانچه حادثه‌ای برای کشور پیش بیاید، خدای متعال این مردم را مبعوث خواهد کرد برای مقابله‌ی با حوادث، و کار را مردم تمام خواهند کرد.

نگارنده سعی دارد با تحلیل دو سخنرانی مزبور که با فاصله کمتر از ۲۰ روز ایراد شده‌اند، برخی نکات پیرامون اهمیت و معنای مبعوث شدن مردم ایران در برهه کنونی را با مخاطبان این سطور به اشتراک گذارد.

اولاً. مردم ایران یکی از مهم‌ترین روزهای طول تاریخ خود را سپری می‌کند (روزهای بعثت ملت ایران).

ثانیاً. این روزها، روزهای تربیت مردم ایران نیز هست، تربیتی در مسیر تربیت انسان‌های کامل که مصداق اتمش ائمه‌ی هدی (علیهم السلام) هستند.

ثالثاً. مردم سلحشور ایران در این بعثت، می‌توانند مظهر تمدن واقعی بشر در عصر کنونی نیز باشند؛ آن مقصود بلندی که آقای شهیدمان در مواقف متعدد به‌عنوان تمدن نوین اسلامی تبیین فرمودند.

رابعاً. علم‌داری پرچم عدل، برابری و برادری در سراسر جهان و برای تمامی آزادی خواهان و عدالت‌طلبان عالم، افتخار دیگری است برای مردم مبعوث شده ایران.

خامساً. بعثت مردم شریف ایران در برابر ظلم، تکبر و فساد بدترین، شقی‌ترین، لجوج‌ترین، عصبی‌ترین، و زورگوترین افراد جوامع امروز از جمله سران آمریکایی آن جزیره بدنام و کودک کشان رژیم صهیونی رقم خورده است.

سادساً. این بعثت قابلیت آن را دارد تا بهترین وجه و سبک زندگی را به بشریت ارزانی دارد، آن برنامه‌ای که ذیلش بشر می‌تواند خوب زندگی کند.


سابعاً. بعثت مردم در گرو تصمیم و عزم ایشان برای ورود به میدان و خاموش کردن آتش‌ها و خاکستر نمودن شعله‌هاست (حسن فعلی در کنار حسن فاعلی).

ثامناً. نباید از اتصال و اتکال به مسبب الاسباب غافل شد و همه امور را می‌بایست در ید قدرت الهی دانسته و این عنایت ربوبی را شکرگزاری کرد، چنانچه امام شهیدمان فرمودند: خدای متعال این مردم را مبعوث خواهد کرد برای مقابله‌ی با حوادث.

تاسعاً. انتهای این صراط نورانی سعادت، نصرت و فتح است، آنجا که فرمودند: و کار را مردم تمام خواهند کرد.

وَأَخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

بهبتر است در مذاکرات تصریح شود

 دکتر فرهنگی (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

بایستی بر اساس واقعیات صحبت و تصمیم‌گیری شود نه تمایلات یا توهمات غیرواقعی. مانند:

(۱) به ما به صورت غیرقانونی حمله شده، نه مجوز سازمان ملل داشته و نه هیچ مرجع دیگری، اما ما دفاع کردیم به استناد نص صریح ماده ۵۱ منشور ملل متحد

(۲) دو کشور دارای بمب اتم، به کشور ما که هیچگونه فعالیت هسته‌ای، نظامی یا تسلیحاتی نداشته، بدون هیچگونه مجوزی حمله کرده است. بنابراین هرگونه ممانعت از غنی سازی صلح‌آمیز نه منع بین‌المللی دارد و نه خلاف مقررات بین‌المللی است. حفظ و نگهداری مواد غنی سازی شده نیز همینطور است.


(۳) ترور و جنایات جنگی که هر دو از نظر مراجع مختلف بین‌المللی ممنوع است و حتی خاطی را تحت پیگرد قرار می‌دهد، تنها روش تهاجم بوده و در مقابل اقدامات ما صرفاً اقدام متقابل بوده، به همان استناد بند اول مذکور.

(۴) پایگاههای کشور متخاصم در کشورهای مختلف، حداقل در دو حمله غیرقانونی (۱۲ روزه و رمضان) بطور گسترده علیه ما مورد استفاده قرار گرفته است و باید حتماً برچیده شوند. در غیر این صورت ماده ۵۱ یادشده، به جمهوری اسلامی ایران اجازه می‌دهد در صورت فعالیت برای هرگونه احیاء آنها نسبت به دفاع پیش‌دستانه (مصرح در ماده مذکور) اقدام کند. این امر در خصوص حضور ناوهای جنگی نیز صادق است.

(۵) به استناد واقعیتهای یادشده، و رویه‌های موجود در تنگه‌های مختلف دنیا، مواد پیشنهادی توسط جمهوری اسلامی ایران ارائه شده است. از جمله تامین خسارت‌های وارد شده به ایران در هر دو جنگ تحمیلی (و لبنان پس از اعلام آتش‌بس) ضرورت می‌یابد.

* شنبه ۲۲ فروردین ۱۴۰۵ - چهل‌وسومین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

انقلابی سبز، انقلابی سفید، انقلابی سرخ

 دکتر آرین طاهری (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

یکی از برکات بی‌بدیل جنگ تحمیلی سوم در برابر بزرگ‌ترین قدرت‌های استعماری زمان، آشکارشدن این حقیقت است که عمل انقلابی، در انحصار هیچ قشر و طبقه‌ای نیست و شکل واحد و از پیش تعیین‌یافته‌ای هم ندارد. عمل انقلابی، روحی دارد و آن روح در عمل هر فردی از آحاد ملت ایران که در حد توان و داشته‌هایش در جریان جنگ تحمیلی جاری، پایه‌ای شد برای برپا ماندن خیمه گسترده پرچم ایران بر سر مردم، متجلی است. او معنای انقلابی بودن را با وجدان بیدار خود فهم و درونی کرده و در مرتبه‌ای بالاتر به آن عمل کرده است.

انقلابی‌های سرخ، با از جان‌گذشتگی و پایمردی خستگی‌ناپذیر سنگر میدان‌های نبرد و خیابان‌های شهر را حفظ کردند؛ انقلابی‌های سفید با وظیفه‌شناسی و خدمت‌رسانی امدادی بی‌وقفه، استمرار تصویر زندگی را در منظره‌های زخمی شهر و پنجره‌های شکسته روح مردم ممکن کردند؛ انقلابی‌های سبز با اتکا به درایت و خردورزی بومی، وضعیت امروز را به پویایی‌های گذشته و آینده تاریخ و اقلیم حضور سرزمین‌ها و ملت‌هایی کهن و هم‌ریشه مرتبط ساختند تا مسیری همگانی برای کشف، ادراک و تحقق معانی ماندن و زیستن با میراث نیاکان بگشایند.


زیستن در دل این ایام خون و حماسه نشان‌مان داد که روح عمل انقلابی، تعهد به آزادگی، یاریگری، عدالت و مقاومت عملی در برابر دشمنان تحقق این ارزش‌هاست؛ چنانچه این روح در کالبد هر عملی که از آحاد ملت سر بزند حلول کند، شکوه عمل انقلابی پدیدار می‌شود. آیا مزدی بالاتر از شهادت، یعنی معنادارترین و زندگی‌بخش‌ترین نسخه از رخت‌بستن قهری از زندگی در جهان فانی، برای عمری که در صرافت عمل انقلابی گذشته باشد، می‌توان متصور شد؟ به برکت این جنگ، حالا ما شهدایی از انقلابی‌های سرخ (از فرماندهان نظامی ارشد گرفته تا زنی که در راهپیمایی سالروز جمهوری اسلامی به شهادت نائل شد)، شهدایی از انقلابی‌های سفید (از امدادگران هلال‌احمر و مهندسان بازسازی تأسیسات برق تا دانش‌آموزان و دانشجویان و معلمان و اساتید دانشگاه) و شهدایی از انقلابی‌های سبز (از شهید لاریجانی و شهید خرازی گرفته تا سیدالشهدای تاریخ انقلاب اسلامی) را به معاینه در برابر دیدگان خود می‌بینیم که به منتهای مدارج از جان‌گذشتگی و شهادت‌طلبی در اهتمام به عمل انقلابی رسیده‌اند.

امروز که جنگ گرم و سرخ با وقفه‌ای موقت به زیر خاکستر مذاکرات دیپلماتیک سرد و خاکستری خزیده است، بی‌گمان انقلابی‌ماندن و انقلابی عمل کردن را نباید به کبود فراموشی سپرد. انقلابی‌ماندن همه ما و مداومت عمل انقلابی‌مان، در گرو حفظ اتحاد در زیر سایه پرچم است. ما انقلابی‌های سبز و سفید و سرخ با

اعتماد و پشت‌گرمی به یکدیگر، خیمه این پرچم را برپا نگه داشته‌ایم. پرچم ما با همه پرچم‌دارانش، خار چشم دشمنان آزادگی، یاریگری، عدالت و مقاومت است؛ تا لحظه شهادت نباید پشت یکدیگر را خالی کنیم.

* یکشنبه ۲۳ فرودین ۱۴۰۵ - چهل‌وچهارمین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

شیوه مذاکراتی آمریکا در بحرانهای بین‌المللی

 دکتر مجید عباسی (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

آمریکایی‌ها همواره در مذاکراتی که در سطح بین‌المللی و بویژه بعد از وقوع یک بحران منطقه‌ای یا جهانی شرکت می‌کنند از شیوه مذاکراتی خاصی پیروی می‌کنند.

عدم شناخت این شیوه مذاکراتی حداقل ۳ بار در برجام، مذاکرات پیش از جنگ ۱۲ روزه و مذاکرات پیش از جنگ رمضان، موجب خسارت و صدمات جدی به جمهوری اسلامی ایران شده است. لذا اقتضا می‌کند با شناخت شیوه مذاکراتی آمریکایی‌ها مانع وقوع فریب و خسارت چهارم شویم. با نگاهی به شیوه‌های گذشته مذاکراتی آمریکایی‌ها موارد زیر باید مورد توجه مذاکره‌کنندگان ایرانی باشند:

۱- آمریکایی‌ها در مذاکرات بدنبال کسب دستاورد کامل هستند. همیشه می‌خواهند نهایت امتیاز را بگیرند ولی به طرف مقابل هیچ امتیازی واگذار نکنند یا امتیاز اندک و پیش افتاده‌ای را واگذار کنند. لذا حتی یک قدم نباید از حقوق خود عقب‌نشینی کنیم.

۲- آن‌ها همه امتیازات را مانند مذاکرات برجام نقد دریافت می‌کنند و انجام تعهدات خود را به بعد موکول می‌کنند و نهایتاً یا انجام نمی‌دهند یا انجام تعهدات خود را به شرایط جدیدی موکول می‌کنند. بنابراین، در مذاکرات پیش رو باید همه چیز گام‌به‌گام باشد و حتی گام اول را آمریکایی‌ها بردارند.

۳- آن‌ها از دیپلماسی رسانه‌ای و عملیات روانی برای تاثیرگذاری در ذهن مذاکره‌کنندگان نهایت استفاده را می‌برند. گاهی اوقات این امور برای گیج کردن مذاکره‌کنندگان می‌باشد. مانند حرف‌های بی‌ربطی که گاهی اوقات توسط ترامپ فاسد در حین مذاکرات مطرح می‌شود.

۴- در بسیاری موارد، آن‌ها از مذاکرات برای فریب طرف مقابل استفاده می‌کنند. بدین معنا که آن‌ها به ظاهر مذاکره می‌کنند تا نشان دهند که اهل گفتگو هستند ولی مذاکره ویترونی برای تقویت قدرت نظامی و نهایت حمله به طرف مقابل است. ما در مذاکرات قبل از جنگ ۱۲ روزه و جنگ رمضان و علی‌رغم اینکه رهبر عزیز و شهیدمان بدرستی اشاره فرمودند که "بنا بر تجربه مذاکره با آمریکا هوشمندانه، شرافتمندانه و عاقلانه نیست" ولی مذاکره‌کنندگان ما بی‌توجه به این رهنمود دو بار گرفتار فریب دولت آمریکا شدند و در هر دو مرتبه آن‌ها در وسط مذاکرات به ما حمله کردند.

۵- تجربه نشان داده اگر در مقابل آمریکایی‌ها محکم باشیم و از موضع بالا صحبت کنیم، آن‌ها عقب خواهند نشست اما اگر از موضع ضعف در پشت میز مذاکراتی باشیم آن‌ها یک‌به‌یک خواسته‌های خود را به ما تحمیل خواهند نمود.

لذا اقتضا می‌کند مذاکره‌کنندگان که نماینده ملت بزرگ ایران هستند از موضع بالا و خیلی محکم خواسته‌های جمهوری اسلامی ایران را مطالبه و نقد کنند، هرگونه ضعف در ما موجب پیشروی طرف مقابل خواهد شد. ما اکنون در موضع قدرت هستیم.

زیرا اولاً آنها متجاوز و آغازکننده جنگ هستند و مرتکب ترور و جنایات جنگی متعددی شده‌اند. بنابراین، در موضع پاسخگو هستند نه مطالبه‌گر.

ثانیاً رزمندگان میدان در اوج آمادگی و با شجاعت تمام در مقابل متجاوز از میهن اسلامی دفاع نموده و آمادگی برای تداوم جنگ فرسایشی وجود دارد. (بدیهی است ما هیچگاه جنگ طلب نبوده ایم)

ثالثاً پشت جبهه و خیابان‌ها در اختیار مردم بصیر و شجاع ایران است و این امر نشان دهنده پشتوانه بالای مردمی نظام و حمایت آنها از تنبیه متجاوزان است.


رابعاً ابزاری مانند تنگه هرمز در این جنگ رونمایی شد (شاید در آینده تنگه باب المندب) که اختلال در آن، کل اقتصاد جهانی را با چالش مواجه کرده است.

خامساً قدرت بومی هسته‌ای ما علیرغم بمباران سایت‌های هسته‌ای همچنان باقی است. ۴۰۰ کیلوگرم اورانیوم با غنای بالا همچنان دست‌نخورده است ولی مهمتر از آنها علم بومی هسته‌ای است که پابرجا است.

این ابزارهای قدرت در کنار شناخت شیوه مذاکراتی آمریکایی‌ها اقتضا می‌کند که مذاکره‌کنندگان ما در اسلام‌آباد با بهره‌گیری از تجارب گذشته و با تکیه بر ظرفیت‌های بزرگ نظام جمهوری اسلامی ایران که فقط به بخش کوچکی از آن اشاره شد، مذاکراتی متفاوت از گذشته با آمریکایی‌ها داشته باشند و حقوق حقه ملت ایران را از متجاوزان به بهترین شکل استیفا کنند و پیروز مذاکرات باشند باذن الله.

* یکشنبه ۲۳ فروردین ۱۴۰۵ - چهل و چهارمین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

روایت اول در جنگ، روایت‌های افقی و ضرورت سواد رسانه‌ای

 دکتر حسن فارسی (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

روایت اول

در شرایط جنگی و بحرانی، روایت اول نه تنها اولین اطلاعات است که دریافت می‌کنیم، بلکه نقش ویژه‌ای در شکل‌دهی به نگرش‌ها، احساسات، قضاوت‌ها و نهایتاً اقدامات ما ایفا می‌کند، اهمیت روایت اول در چندوجه مطرح می‌شود:

۱- شکل‌دهی به قاب (framing) رویداد

اولین روایتی که دریافت می‌کنیم، چارچوبی را برای درک ما از جنگ ایجاد می‌کند، آیا این جنگ یک دفاع مشروع است یا یک تهاجم بی‌دلیل. طبیعتاً این قاب اولیه نحوه تفسیر ما از رویدادهای بعدی را هم تعیین می‌کند.

۲- تاثیر بر احساسات

روایت اول است که احساسات ما را به صورت قدرتمند تحریک می‌کند تا جایی که می‌تواند بر قضاوت منطقی هم غلبه کند. تصاویر و داستان‌های روایت اول است که می‌توانند باعث ایجاد حمایت و همدلی، یا برعکس انزجار و حتی وادادگی شوند.

۳- ایجاد حقیقت اولیه

مغز و ذهن انسان تمایل دارد اطلاعات و برداشت اولیه را به عنوان حقیقت تلقی نماید، مگر این که شواهدی قوی و قانع‌کننده برای رد آن مطرح شود. این پدیده در مباحث ارتباطی و رسانه‌ای به اثر اولویت یا تقدم تاثیر معروف است.

۴- پایگاه عملیات روانی

طرف‌های درگیر در جنگ با وقوف به جایگاه و اهمیت روایت اول، تلاش قابل توجهی در ربودن گوی سبقت در روایت اول دارند تا ضمن ایجاد ظرفیت برای طراحی عملیات روانی، عملیات روانی دشمن را نیز خنثی نمایند.

۵- افکار عمومی و تصمیم‌گیران

روایت اول است که می‌تواند به سرعت افکار عمومی داخلی و بین‌المللی را شکل دهد، و این افکار عمومی شکل گرفته است که می‌تواند زمینه برای کنش‌های اصلی و اولیه، واکنش‌ها و تصمیمات فراهم نماید.

روایت افقی یا عمودی؟

در دنیای امروز، و به خصوص در ساعات اولیه یک بحران یا درگیری ناگهانی (مانند وقوع یک حادثه تروریستی، یا بلایای طبیعی و از جمله جنگ)، اولین اطلاعاتی که به دست بسیاری از مردم می‌رسد، به دلایل زیر معمولاً ماهیت افقی دارد.

۱- سرعت انتشار: رسانه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های پیام‌رسان، قادرند اطلاعات را با سرعتی باورنکردنی منتشر کنند. اولین تصاویر، ویدئوها، و پیام‌ها اغلب توسط شهروند خبرنگاران، شاهدان عینی یا افرادی که در محل حضور دارند، به اشتراک گذاشته می‌شوند. این انتشار بسیار سریع‌تر از فرآیندهای اطلاع‌رسانی رسمی است.

۲- دسترسی فوری: بسیاری از افراد در لحظات اولیه جنگ، بیش از آن که به اخبار رسمی دسترسی داشته باشند، در شبکه‌های اجتماعی خود فعال هستند. بنابراین، اولین "قطعات" پازل اطلاعاتی که با آن‌ها مواجه می‌شوند، از این کانال‌ها می‌آیند.

۳- ماهیت احساسی و بصری: اولین اطلاعات اغلب شامل تصاویر یا ویدئوهای تکان‌دهنده و احساسی هستند که جلب توجه کرده و بازنشر بالایی دارند. این محتواها سریع‌تر از تحلیل‌های عمیق یا اطلاعیه‌های رسمی منتشر می‌شوند.

۴- عدم قطعیت اولیه: در ساعات اولیه، حتی نهادهای رسمی نیز ممکن است اطلاعات کاملی نداشته باشند یا در حال جمع‌آوری و راستی‌آزمایی اطلاعات باشند. در این خلأ، روایت‌های افقی، حتی اگر ناقص یا نادرست باشند، فضا را پر می‌کنند.

نقش روایت‌های افقی در "اولین" مواجهه:

*شکل‌دهی اولیه درک: این روایت‌های اولیه، هرچند که ممکن است بعداً تصحیح شوند، نقش بسیار مهمی در شکل‌دهی به "تصور اولیه" مخاطب از واقعه دارند. احساسات، ترس‌ها، و باورهای اولیه ما اغلب تحت تأثیر همین اولین برخوردها شکل می‌گیرند.

*ایجاد "واقعیت جایگزین": اگر روایت افقی اولیه‌ای قوی و فراگیر شود، حتی اگر بعدها اطلاعات رسمی متفاوتی منتشر شود، ممکن است افراد در برابر پذیرش آن مقاومت نشان دهند و همچنان به روایت اولیه خود پایبند باشند.

*پیامدهای روانی و اجتماعی: درک اولیه از یک بحران و از جمله جنگ‌ها می‌تواند منجر به واکنش‌های جمعی (مانند هجوم به فروشگاه‌ها، ترس گسترده، یا حمایت ناگهانی از یک طرف) شود، پیش از آن که روایت رسمی بتواند اثربخشی خود را نشان دهد.

ضرورت سواد رسانه‌ای در مواجهه با روایت افقی اولیه:

با وقوف به جایگاه و اهمیت روایت اول، آگاهی از نقش رسانه‌های اجتماعی در شکل‌گیری روایت‌های افقی متنوع، متکثر و اثرات این روایت‌ها در زمان غیبت، تاخیر و گاهی تاثیر ضعیف روایت‌های عمودی از طریق رسانه‌های جریان اصلی، آنچه اهمیت اساسی دارد، سواد رسانه‌ای است. زیرا در این شرایط بدون سواد رسانه‌ای، در برابر روایت‌های افقی اولیه آسیب‌پذیری بالاست زیرا:

۱- تشخیص اطلاعات نادرست: در ساعات اولیه، حجم زیادی از اطلاعات نادرست (سهوی) و غلط (عمدی) منتشر می‌شود. سواد رسانه‌ای به ما کمک می‌کند تا با پرسیدن سؤالاتی مانند: منبع این اطلاعات چیست؟ آیا قابل اعتماد است؟ آیا این تصاویر یا ویدئوها واقعی هستند یا دستکاری شده‌اند؟ (با جستجوی معکوس تصاویر، بررسی تاریخ انتشار، و...) آیا این اطلاعات با منابع دیگر همخوانی دارد؟ هدف از انتشار این اطلاعات چیست؟ (اطلاع‌رسانی، ترساندن، تحریک، یا...؟) قادر به تشخیص صحت یا سقم آن‌ها باشیم.


۲- درک سوگیری‌ها (Bias): هر روایتی، چه افقی و چه عمودی، دارای میزانی از سوگیری است. سواد رسانه‌ای به ما کمک می‌کند تا بفهمیم که روایت شاهدان عینی (افقی) ممکن است تحت تاثیر ترس، خشم، یا تجربه شخصی او باشد. ما باید بتوانیم این سوگیری‌ها را شناسایی کرده و در تحلیل خود لحاظ کنیم.

۳- مقابله با حباب‌های اطلاعاتی و اتاق‌های پژواک: روایت‌های افقی اغلب درون حباب‌های اطلاعاتی شکل می‌گیرند. سواد رسانه‌ای به ما کمک می‌کند تا از منطقه امن اطلاعاتی خود خارج شویم، منابع متنوعی را دنبال کنیم، و دیدگاه‌های مخالف را نیز بشنویم تا درک منطقی‌تر و متعادل‌تری پیدا کنیم.

۴- مدیریت تأثیرات هیجانی: اطلاعات اولیه جنگ اغلب بسیار هیجانی هستند. سواد رسانه‌ای صرفاً مربوط به تحلیل منطقی نیست، بلکه شامل مدیریت واکنش‌های هیجانی خودمان نیز می‌شود. درک این که چرا یک تصویر خاص ما را ناراحت یا عصبانی می‌کند، و این که چگونه این احساسات می‌توانند بر قضاوت ما تأثیر بگذارند، بخش مهمی از سواد رسانه‌ای است.

۵- صبر و انتظار برای اطلاعات معتبر: سواد رسانه‌ای به ما یادآوری می‌کند که در مواجهه با اطلاعات اولیه و پراکنده، بهتر است فوراً تحلیل، قضاوت و نتیجه‌گیری نکنیم و منتظر تأیید و تکمیل اطلاعات توسط منابع معتبرتر (مانند رسانه‌های حرفه‌ای با سابقه راستی‌آزمایی، یا نهادهای رسمی پس از بررسی‌های لازم) بمانیم.

ما، پیروز میانه جنگیم، نه پایان جنگ

 دکتر ابوالقاسم فاتحی دهاقانی (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)


حرکت فریبکارانه آمریکا که ابتدا شرایط ده‌گانه ایران را به‌عنوان مبنایی برای مذاکره و پایان جنگ می‌پذیرد و سپس در پاکستان زیر میز می‌زند و به‌دنبال چیزی است که در میدان به دست نیآورده است، نشان می‌دهد تا اینجای کار ما پیروز میانه جنگ رمضانیم نه پایان آن.

بنابراین لازم است سه ساحت خیابان، میدان و دیپلماسی حافظ منافع ملی همچون گذشته همراه با تداوم خدمات اجتماعی دولت مانند ۴۰ روز گذشته هماهنگ، هم‌افزا با هوشیاری سیاسی ادامه داشته باشد.

از امروز تا تسلیم ترامپ و نتانیاهو نیاز به اتحاد بیشتر، همدلی و همیاری بیشتر و آگاهی و هوشیاری سیاسی بیشتر داریم. ان‌شالله خداوند نصرت و پیروزی نهایی را به مردم مقاوم و بزرگ ایران به‌همراه جبهه مقاومت عنایت بفرمایند. نباید فراموش کنیم ما امروز با دشمنی سفاک و خون‌ریز روبرو هستیم که هیچ راهی بجز مقاومت همراه با اتحاد و جهاد وجود ندارد.

* دوشنبه ۲۴ فرودین ۱۴۰۵ - چهل‌وپنجمین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

چگونگی شکل‌گیری وحدت و یکپارچگی جمعی از منظر روان‌شناسی اخلاقی، پیامدها و راهکارهای تقویتی اثربخش

 دکتر کامران شیوندی (مدیرگروه روانشناسی و مشاوره دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

با توجه به لزوم وحدت و یکپارچگی جمعی در جامعه در شرایط جنگی، مفهوم وحدت، در هر کشوری از اهمیت بسزایی برخوردار است و آنچه، کشورهای درگیر جنگ را از هم متمایز و متفاوت می‌کند، همین مفهوم وحدت و یکپارچگی جمعی است. بدون مقدمه، سوال اساسی این است که مفاهیم وحدت و یکپارچگی جمعی در جامعه طی چه فرایندها یا گام‌هایی شکل می‌گیرد؟! پیامدهای آن چیست و برای تقویت و تثبیت آن مردم و مسئولین چه وظایفی را برعهده دارند؟ برای تبیین این مساله، تلاش میشود بصورت اختصار، اما مرحله به مرحله و بر اساس نظریه‌های مطرح در این بخش‌ها، بترتیب سوالاتی که مطرح شده است، پاسخی به این سوالات داده شود:

تعریف مفهومی: تبیین مفهوم "وحدت جمعی" از نگاه کتاب اطلس روانشناسی اخلاقی

در مقدمه ضرورت دارد که به‌طور اختصار به تبیین مفهومی وحدت فردی و جمعی و ارتباط آن با اخلاق، پرداخته شود. برخلاف وحدت فردی، که به هماهنگی درون یک شخص اشاره دارد، وحدت جمعی به انسجام اخلاقی درون یک گروه اجتماعی می‌پردازد. بنابراین، با توجه به این‌که، اخلاق، صرفاً یک پدیده فردی نیست، بلکه نقشی حیاتی در پیوند دادن اعضای یک گروه و ایجاد همبستگی ایفا می‌کند، به نظر میرسد، این وحدت از طریق مکانیسم‌های زیر شکل می‌گیرد:

ارزش‌های مشترک: اعضای یک گروه (از یک خانواده گرفته تا یک ملت) حول محور یک سری "بنیان‌های اخلاقی" خاص به هم می‌رسند.

هویت اخلاقی جمعی: افراد، "خود اخلاقی" خود را تا حدی بر اساس تعلق به گروه تعریف می‌کنند (مثلاً "ما ایرانی‌ها به مهمان‌نوازی معروفیم").

احساس "ما" در برابر "آنها": وحدت درون گروهی اغلب با تمایز قائل شدن بین خودی (درون‌گروه) و دیگری (برون‌گروه) تقویت می‌شود.

با توجه به تبیین مفهومی واژه وحدت فردی و جمعی و ارتباط آن با اخلاق، به تبیین فرآیند شکل‌گیری وحدت جمعی پرداخته میشود:

بر اساس نظریه‌هایی مثل «نظریه بنیان‌های اخلاقی» (Moral Foundations Theory) از جان‌اتان هایت و جسی گراهام، این فرآیند شامل مراحل زیر است:

۱. فعال‌سازی شهودهای اخلاقی: انسان‌ها شهودات اخلاقی فطری و جهانی دارند (مانند مراقبت/آسیب، انصاف/تقلب، وفاداری/خیانت، اقتدار/تخریب، تقدس/تحقیر) و برای ایجاد وحدت جمعی، معمولاً بر سه بنیان پیونددهنده تکیه می‌شود:

وفاداری به گروه (Ingroup Loyalty): تاکید بر تعهد، فداکاری برای گروه و ترجیح منافع جمع بر فرد.

احترام به اقتدار (Authority/Respect): تاکید بر سلسله‌مراتب، پیروی از رهبران و حفظ نظم سنتی.

پاکی/تقدس (Purity/Sanctity): تاکید بر نمادها، آیین‌ها و ارزش‌های مقدس گروه.

۲. هماهنگی احساسات و عواطف جمعی عواطفی مانند غرور ملی، همدلی نسبت به اعضای گروه، و خشم اخلاقی نسبت به کسانی که به هنجارهای گروه بی‌احترامی می‌کنند، چسبندگی جمعی را افزایش می‌دهد.

۳. ایجاد روایت‌های مشترک

داستان‌ها، اسطوره‌ها، نمادها و آیین‌های مشترک (مانند مراسم ملی و مذهبی) این ارزش‌ها را بازتولید کرده و "واقعیت اخلاقی" واحدی را برای گروه می‌سازند.

بنابراین طبق ۳ مرحله فوق، وحدت و یکپارچگی جمعی شکل می‌گیرد.

سوال بعدی این است که پیامدهای وحدت جمعی کدامند؟

پیامدهای این فرآیند دوجبهی و بسیار مهم هستند:

پیامدهای مثبت (کارکردهای انسجام‌بخش)

افزایش همکاری و ایثار: افراد برای منافع جمعی فداکاری می‌کنند و اعتماد درون‌گروهی افزایش می‌یابد.

حمایت اجتماعی و امنیت روانی: عضویت در یک گروه اخلاقی منسجم، احساس معنا، تعلق و امنیت وجودی را به ارمغان می‌آورد.

تسهیل کنش جمعی: امکان هماهنگی برای دستیابی به اهداف بزرگ (مثل توسعه ملی، دفاع در برابر تهدیدات) فراهم می‌شود.

پیامدهای منفی (آسیب‌های بالقوه)

تعصب و تبعیض (Morality for Us versus Them): همانطور که در فصل ۱۹ کتاب با عنوان «اخلاق برای ما در برابر آنها» آمده، این وحدت می‌تواند به بداخلاقی نسبت به برون‌گروه منجر شود. ممکن است اعضای گروه‌های دیگر را "کم‌ارزش‌تر" یا "شرور" فرض کنیم.

پدیده "لذت از رنج دیگران (Schadenfreude)

تحقیقات زیادی نشان می‌دهد که وحدت گروهی می‌تواند موجب شود از شکست یا رنج گروه رقیب لذت ببریم که خود محرکی برای پرخاشگری بین گروهی است.

نابردباری و سرکوب مخالفان داخلی: برای حفظ وحدت، ممکن است هرگونه نقد یا انحراف از هنجارهای گروهی را غیراخلاقی و خیانت‌آمیز تلقی کرده و با آن برخورد شود.

بنابراین، از منظر روانشناسی اخلاقی، "وحدت جمعی" یک پدیده عمیقاً دوطرفه است:

از یک‌سو، موتور محرک نوع دوستی، فداکاری و تمدن‌سازی است و برای بقای بشر ضروری بوده.

از سوی دیگر، ریشه بسیاری از تضادهای، جنگ‌ها و بی‌عدالتی‌های تاریخی نیز در همین مکانیسم‌های شکل‌گیری وحدت درون‌گروهی (و متعاقب آن، دشمنی با برون‌گروه) نهفته است.

آگاهی از این فرآیندها به ما کمک می‌کند تا بدون سقوط در ورطه تعصب، از مزایای همبستگی اجتماعی بهره‌مند شویم.

با توجه به مفاهیم «وحدت جمعی» و «بنیان‌های اخلاقی»، اقدامات پیشنهادی برای آحاد مردم شریف ایران اسلامی و مسئولین خدوم به شرح زیر می‌باشد:

اقداماتی که مردم باید انجام دهند (در سطح فردی و اجتماعی):

تقویت وفاداری به آرمان‌های ملی و مذهبی، از راه همکاری و ایثار: مشارکت در امور خیریه، همیارهای محلی و کمک به هم‌نوعان بدون چشم‌داشت رسمی مانند ثبت نام در پویش جان فدا و امثالهم.

پرهیز از دوقطبی‌سازی و تخریب نمادهای مشترک: احترام به ارزش‌ها و آیین‌های ملی و مذهبی حتی در صورت اختلاف نظر.

مدیریت عواطف جمعی: خودداری از دامن‌زدن به خشم یا غرور افراطی؛ جایگزینی آن با همدلی و مدارا در گفت‌وگوهای عمومی.

ایجاد روایت‌های مشترک از پایین به بالا تعریف داستان‌های موفقیت محلی و ملی که بر نقاط اشتراک تأکید دارد، نه صرفاً بر دشمنان بیرونی.

مقاومت در برابر «بداخلاقی به برون‌گروه: قضاوت نکردن تمام اعضای یک گروه یا جامعه یا قومیت‌ها به خاطر رفتار تعدادی از آن‌ها.

اقداماتی که مسئولین باید انجام دهند (در سطح حاکمیتی و مدیریتی)

حفظ عدالت رویه‌ای و توزیعی: تضمین این که قوانین به‌صورت یکسان برای همه گروه‌ها اجرا شود تا حس «انصاف» به‌عنوان یک بنیان اخلاقی حفظ گردد.

تقویت نمادها و آیین‌های فراگیر: برگزاری مراسم و بزرگداشت‌هایی که همه اقوام و سلاطین در آن احساس مالکیت کنند، نه فقط یک جناح خاص.

تخصیص منابع به همبستگی اجتماعی: سرمایه‌گذاری روی پروژه‌های مشترک (مانند زیرساخت‌های ملی) که وابستگی متقابل بین مناطق و گروه‌ها را افزایش دهد.

مهار نفرت‌پراکنی و تخریب هویت جمعی: برخورد قانونی با جریان‌هایی که به‌طور سیستماتیک بنیان‌های «وفاداری» و «تقدس» را هدف قرار می‌دهند، اما بدون ایجاد فضای اختناق.

شفافیت در تصمیم‌گیری‌های اخلاقی: توضیح علنی منطق تصمیمات بحث‌برانگیز مانند مذاکره و آتش‌بس، برای جلوگیری از سوءظن و کاهش شکاف نظر و عمل.

اقداماتی که نیروهای مسلح باید انجام دهند (در سطح نهادی و حفاظتی)

تقویت گفتمان «نگهبان مرزهای اخلاقی جمعی»: تعریف مأموریت خود علاوه بر دفاع نظامی، به‌عنوان حافظ ارزش‌های مشترک (مانند تمامیت ارضی و امنیت ملی).


نمادسازی از فداکاری فراجناحی: بزرگداشت شهدا و ایثارگران از همه گروه‌های اجتماعی و قومیت‌ها برای جلوگیری از انحصار وحدت در یک قشر خاص.

رفتار اخلاقی نمونه در برخورد با مردم: اجرای مقررات با احترام و کرامت (به ویژه در درگیری‌های اجتماعی) تا تصویر «مدافع مردم» تضعیف نشود.

آموزش سوگیری‌های درون‌گروهی: برگزاری دوره‌های روانشناسی اخلاقی برای پرسنل تا از تأثیر «وفاداری کورکورانه» بر قضاوت ناعادلانه نسبت به غیرنظامیان آگاه شوند.

حفظ انسجام درونی بر اساس عدالت و انصاف: برخورد عادلانه با نیروهای خود از هر قومیت یا منطقه برای جلوگیری از شکاف‌های داخلی در بدنه نیروهای مسلح.

نبرد تمدنی دو حیات

 دکتر امیرحسام رادفر (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

امام خامنه‌ای شهید (اعلی الله مقامه الشریف) در تبیین هدف ملت ایران و انقلاب اسلامی فرمودند:

اینجور بگوئیم که هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی، ایجاد یک تمدن نوین اسلامی است؛ این محاسبه درستی است. این تمدن نوین دو بخش دارد: یک بخش، بخش ابزاری است؛ یک بخش دیگر، بخش متنی و اصلی و اساسی است. اما بخش حقیقی، آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد؛ که همان سبک زندگی است که عرض کردیم. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است.

با این نگاه، چنانچه بخواهیم جنگ رمضان را بر اساس سبک زندگی تمدنی دو طرف منازعه مقایسه کنیم، نتایج درخوری حاصل می‌گردد؛

در یک سو جبهه آمریکایی-صهیونی به سردمداری ترامپ و نتانیاهو و در سوی دیگر ایران اسلامی و رزمندگان جبهه مقاومت به رهبری امام خامنه‌ای شهید و امام جوان.

جبهه نخست نماینده تمدن غرب سلطه‌گر استیلاطلب، غارتگر و غاصب (از سرزمین بومیان آمریکا تا فلسطین) و جبهه مقابل طلایه‌دار تمدن توحیدی، عدالت‌طلب و ظلم ستیز

یک طرف با سابقه تجاوز و جنگ‌افروزی‌های متعدد در سراسر عالم از اروگوئه، السالوادور و شیلی گرفته تا اندونزی، عراق و افغانستان و طرف مقابل بدون سابقه هرگونه حمله و تجاوز نظامی به سایر کشورها و تنها مدافع هشت ساله و دوازده روزه سرزمین خویش در برابر هجوم ظالمانه دشمن

آن سوی کارزار، نماینده نسل‌کشی در هیروشیما، ناکازاکی، فلسطین و غزه و سوی دیگر نماینده مقابله با نسل‌کشی در اقصی نقاط عالم از میانمار تا فلسطین اشغالی یک‌سو خود را قوم برگزیده، نژاد برتر و (العیاذ بالله) مسیح منجی می‌داند و سوی دیگر همگان را در پیشگاه الهی یکسان و ملاک برتری را عمل صالح و خدمت به هم نوع

یک‌سو مؤسس هزاران شبکه ماهواره‌ای و رسانه مجازی فسادانگیز و غفلت‌آفرین و سوی دیگر منادی بیداری ملت‌ها و مانع اصلی بر سر راه غفلت و فسادانگیزی مفسدان بین‌المللی

یک‌سو سمبل تفرعن، آدم‌خواری و آدم‌کشی و سوی دیگر نماد کرامت انسان و مدافع انسانیت

یک‌سو نماینده ده‌ها کودتا علیه دولت‌های مردمی و روی کار آوردن دیکتاتورهای شرقی و غربی و سوی دیگر نماینده مردم سالاری و مخالف حاکمیت دیکتاتورها و جباران بر مردم یک سو تجسم دروغ، نیرنگ و

ریاکاری و سوی دیگر تجسم صداقت، راستی و عدم تذبذب راهبردی در مسیر حق و حقیقت یکسو سازنده، مروج و کاربر سلاح اتمی و یکسو مخالف بنیادین ساخت و استفاده از سلاح هسته‌ای

یکسو تجسم بی‌تعهدی، لاقیدی، عهدشکنی و بی‌تقوایی و سوی دیگر اسوه تعهد و تقوای الهی

یکسوی مالکان جزیره بدنام و سوی دیگر وارثان جزایر خوش نام


یکسو ویرانگران شجره طیبه و سوی دیگر مؤسسان اشجار طیبه

اینجاست که نبرد میان این دو جبهه را نه نزاع بر سر منافع دو ملت که باید نبرد دو حیات دانست. نبرد میان حیات خبیثه و حیات طیبه و باقی مسائل از هسته‌ای گرفته تا موشکی و منطقه‌ای فرع است بر این رویارویی هویتی. بزنگاهی که میانه ندارد؛ خبائث جذب جبهه خبث و طیبین و طیبات به جبهه طیب می‌پیوندند.

* شنبه ۲۹ فرودین ۱۴۰۵ - پنجاهمین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

ترامپ تداوم جنگ را در پوشش لباس بزرگ‌شده مذاکره و پذیرش توافق با ایران

پیش می‌برد

 دکتر عباسی (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

از آغاز جنگ تحمیلی سوم تاکنون بیشترین توثیق ترامپ طی دو روز گذشته ۲۷ و ۲۸ فروردین‌ماه بود. از ابتدای جنگ تاکنون آمریکا دارای ۲ اتاق جنگ بود. یک اتاق توسط وزارت دفاع میدان نظامی را فرماندهی و کنترل می‌کرد و اتاق دوم توسط شخص ترامپ بنام اتاق توثیق در قالب جنگ شناختی اذهان مسئولین سیاسی و نظامی و مردم را فرماندهی و مدیریت می‌کرد. بر اساس تجزیه و تحلیل انجام شده اثرگذاری اتاق جنگ وزارت دفاع آمریکا در میدان نظامی به مراتب کمتر از اثرگذاری اتاق توثیق ترامپ در میدان شناختی بود. ابتدا از طریق اتاق توثیق ترامپ آتش تهیه و پاکسازی میدان مین و خطشکنی انجام می‌شد و سپس از طریق اتاق جنگ وزارت دفاع دستور حمله هوایی و موشکی صادر می‌شد. این داستان تا روز بیستم جنگ تداوم داشت اما از روز بیستم به بعد از مسئولین سیاسی و فرماندهان نظامی مقدس جمهوری اسلامی ایران هم با یک اقدام مقابله‌به‌مثل وارد اتاق توثیق شده و فرماندهی و کنترل یک بخش از جنگ را در فضای مجازی و رسانه‌ای و شناختی به‌خوبی مدیریت کردند. پس از ورود مسئولین ایرانی در اتاق توثیق جنگ ترامپ متوجه شد که حمله توثیق‌ریش بی‌اثر شده است و از آن تاریخ به بعد حمله نظامی خود را در پوشش بزرگ‌شده و آرایشی مذاکره و توافق انجام می‌دهد بطوری که طی ۴۸ ساعت حدود ۴۱ توثیق با مفهوم ایران توافق و آتش‌بس را با شروط آمریکا یعنی خروج اورانیوم غنی شده و توقف غنی‌سازی و همچنین آزادی تردد در تنگه هرمز را پذیرفته است به همین من‌آماده‌ام شخصا در مذاکرات پاکستان جهت امضای توافقنامه با ایران حاضر شوم و در این خصوص از طریق مذاکره تلفنی با آقای قالیباف پس از کلی داد زدن که صدایم گرفته است به توافق رسیدیم.

هدف ترامپ از مطرح کردن چنین سناریوی چیست؟


هدف اصلی ترامپ این است که در مرحله دوم مذاکرات کارت‌های امتیاز مثل اورانیوم غنی شده و کنترل تنگه هرمز را از ایران سلب کند تا دست ایران را از طریق مذاکره نمایشی خالی نماید. غرش‌های رسانه‌ای اخیر که پیروزی مطلق و تسلیم بی‌قید و شرط یک طرف را در پس یک توافق احتمالی نوید می‌دهد، بیش از آن که بشارت صلح باشد، به یک سمفونی فریب‌شبهت دارد؛ سمفونی‌ای که نت‌های پایانی آن نه برای جشن پیروزی دیپلماتیک، بلکه برای کوبیدن بر طبل جنگ نوشته شده است. آمریکا به‌عنوان بازیگر اصلی این صحنه، با علم به اینکه عبور از خطوط قرمز بنیادین حریف، امری محال است، عامدانه تصویری از یک توافق ایده‌آل و یک‌طرفه را به افکار عمومی جهان مخابره می‌کند. او قصدی برای رسیدن به یک صلح عادلانه و پایدار ندارد؛ هدف، ساختن یک «قله دست‌نیافتنی» است تا بعداً بتواند رقیب را به عدم تمایل برای

صعود به آن متهم کند. این یک دعوت به مذاکره نیست، بلکه ترسیم یک بن‌بست از پیش تعیین شده است. بن‌بستی که ایران راه فرار ندارد چون تمام کارت‌های امتیاز خود مثل اورانیوم غنی سازی شده و تنگه هرمز را هزینه کرده است و الان راهی جز توافق و مذاکره اجباری با دست خالی ندارد.

این واقعیتی استراتژیک و یک «دام و تله دیپلماتیک» است. هدف، نه دستیابی به توافق، بلکه زمینه‌سازی برای شکست آن و مقصرنمایی طرف مقابل یعنی ایران است. روند به این شکل طراحی شده است: ابتدا با ایجاد امیدی کاذب، فضای روانی جامعه جهانی برای یک راه‌حل مسالمت‌آمیز آماده می‌شود. سپس، با اصرار بر شروطی که از ابتدا نیز غیرقابل پذیرش بوده‌اند، مذاکرات به نقطه شکست کشانده می‌شود. در پرده آخر این نمایش، انگشت اتهام به سوی ملتی نشانه می‌رود که از پذیرش «صلح و مذاکره» سر باز زده است. در این فرآیند افکار عمومی جهان که شاهد «تلاش‌های سخاوتمندانه آمریکا برای صلح» و «لجاجت طرف ایرانی» بوده است، برای پذیرش هر گزینه تهاجمی آماده‌تر خواهد بود. اینگونه است که مذاکره و توافق و نهایتاً صلح، به مقدمه و بهانه‌ای برای جنگ بدل می‌شود. تهاجم توثیقی ترامپ طی ۴۸ ساعت گذشته ناظر بر این است که بدنبال یک پیروزی ساختگی برای برون رفت از باتلاق جنگ تحمیلی سوم است. لذا ترامپ سامانه فرماندهی و کنترل اتاق جنگ وزارت دفاع را به اتاق توثیق خود منتقل داده تا از خود رئیس‌جمهوری صلح‌جو و از ایران کشوری جنگجو به معرض نمایش بگذارد. با توجه به مطالب بالا نگارنده مخالف مذاکره و توافق نیست، چون آخر هر جنگی قطعاً توافق و آتش‌بس است اما به‌عنوان یک پژوهشگر با این شکل از مذاکره و توافقی که با سیرک بازی و شواف ترامپ بصورت نمایشی و گزینشی به‌منظور فریب اذهان عمومی در حال شکل‌گیری است موافق نیستیم.

* یکشنبه ۳۰ فروردین ۱۴۰۵ - پنجاه‌ویکمین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

مراقب باشیم آنچه با قدرت در میدان و خیابان به دست آورده‌ایم در جنگ روایت‌ها و دیپلماسی غیرهوشمند و ضعیف از دست ندهیم.

 دکتر ابولقاسم فاتحی دهاقانی (مدیر گروه جامعه‌شناسی انقلاب دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

آنچه از ۹ اسفند ۱۴۰۴ تاکنون در ایران، منطقه و جهان گذشت، بی‌شک شکست خفت‌آور امپراطوری آمریکا و متحدان غربی، عبری و عربی و در مقابل پیروزی مردم بزرگ ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران و جبهه مقاومت در منطقه بود. دوست و دشمن بر این ادعا صحنه گذاشته‌اند.


دوره بسیار حساس نه جنگ و نه صلح که در آن قرار داریم، دوره به ثمر رساندن پیروزی‌های میدان و خیابان است و مسئولیت آن به عهده دستگاه‌های مرتبط از جمله وزارت امور خارجه و شخص وزیر و شورای عالی امنیت ملی است.

تمامی مسئولین مرتبط بویژه وزیر محترم امور خارجه، دبیر شورای عالی امنیت ملی و جناب آقای دکتر قالیباف توجه داشته باشند، اکنون نوبت جهاد آنان است که با قدرت و سرعت و بدون کوچکترین حسن ظن و اعتماد به آمریکا میوه جهاد در میدان و خیابان را بچینند. بر زبان آوردن هر سخن نسنجیده ولو ناخواسته باشد می‌تواند صفوف فشرده مردم و امید و اعتماد آنان را دچار تزلزل کند و زمینه اختلافات داخلی را فراهم سازد.

باید با قدرت، شفافیت و محرم دانستن مردم از افکار عمومی به‌مثابه‌ی سرمایه اجتماعی و قدرت ملی در پیشبرد مذاکرات استفاده کرد.

* یکشنبه ۳۰ فروردین ۱۴۰۵ - پنجاه‌ویکمین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

استراتژی نظامی و الگوی جنگی آمریکا در پساتوافق تغییر می‌یابد

 دکتر عباسی (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

جنگ چهل روزه یا جنگ تحمیلی سوم دارای چهار مقطع تاکتیکی بود.

۱- مقطع بازدارندگی: آمریکا در مقطع اول جنگ یعنی ۱۰ روز اول با استفاده از تمام توان نظامی خود بدنبال تسلیم بی‌قید و شرط ایران بود و طبق دستور عملیاتی حداکثر ۱۰ روز را برای کسب پیروزی طرح‌ریزی کرده بودند، خوشبختانه طرح و دستور عملیاتی ارتش آمریکا در این مقطع با مقاومت جانانه نیروهای مسلح و حضور میدانی مردم در حمایت از فرزندان خود، شکست خورد. در این مقطع بازدارندگی تهاجم پایه و متحرک نیروهای مسلح در تقابل با تهاجم دشمن مؤثر واقع شد و طرح‌ریزی دشمن نقش بر آب شد.

۲- مقطع تاب‌آوری: در مقطع دوم یعنی ۱۰ روز دوم جنگ که شامل روز دهم تا بیستم است، علی‌رغم افزایش تهاجم هوایی و موشکی دشمن، در این مقطع تاب‌آوری عملیاتی نیروهای مسلح و تاب‌آوری اجتماعی مردم افزایش یافت و این امر باعث خنثی‌سازی برتری هوایی و موشکی دشمن شد.

۳- مقطع پادشکنندگی: در مقطع سوم یعنی ۱۰ روز سوم جنگ که شامل روز بیستم تا سی‌ام جنگ است، برتری میدانی و صفحه شطرنج جنگ به نفع ایران ورق خورد و در همین مقطع آمریکا از طریق کشورهای مختلف از جمله پاکستان و سرویس‌های اطلاعاتی جهان بدنبال آتش‌بس و مذاکره افتاد که طرح ۱۵ ماده‌ای آتش‌بس خود را اعلام نمود اما مورد موافقت ج.ا.ایران قرار نگرفت، چون ترازوی برتری جنگ به سمت ایران سنگینی می‌کرد. استفاده بهینه ایران از تنگه هرمز و تغییر رویکرد جنگ از نظامی به اقتصادی باعث پادشکنندگی جنگ شد. به عبارتی دیگر تعیین رژیم امنیتی تنگه هرمز بعنوان گرانگاه و مرکز ثقل قدرت ژئواستراتژیک ایران و تغییر الگوی حکمرانی جنگ که حاکمیت بلامنازع ایران را در تنگه هرمز تثبیت کرد باعث پادشکنندگی جنگ شد.

۴- مقطع فرسایش: در مقطع چهارم یعنی ۱۰ روز چهارم جنگ که شامل روز سی‌ام تا خاتمه جنگ است، در این مقطع از یکطرف تاب‌آوری عملیاتی ارتش آمریکا و رژیم صهیونیستی کاهش یافت و از سوی دیگر همانطوری که در مقطع دوم جنگ بیان شد، تاب‌آوری عملیاتی نیروهای مسلح ج.ا.ایران افزایش یافت. در این مقطع نیروی مقتدر هوافضای سپاه که پیشران اصلی جنگ و ذوالفقار ولایت است با استفاده از عوامل قابلیت‌ساز مثل پرتاب زوجی لانچرها، شگفتانه جدیدی که دشمن انتظار آنرا نداشت خلق کردند و ضریب اصابت موشکی را دوبرابر افزایش دادند. این در حالی بود که دشمن تصور می‌کرد ذخائر موشکی ایران تمام شده و امکان ادامه جنگ ندارد. به همین دلیل آمریکا چارچوب پیشنهاد ۱۰ بندی ج.ا.ایران را برای مذاکره پذیرفت و جنگ وارد مرحله آتش‌بس و مذاکره شد. حال سوال اصلی این است چنانچه مذاکرات به بن‌بست

برسد نتیجه جنگ چه می‌شود؟ در پاسخ به این سوال باید گفت که ابتدا زمان لازم برای مذاکره پیش‌بینی شده است و تاکنون فقط یک‌دور انجام شده است، لذا ممکن است دور بعدی مذاکرات هم انجام شود. اما چه توافق انجام بشود و چه انجام نشود، این مذاکرات بیشتر شبیه "سیرک نمایشی" است و به‌نظر می‌رسد آمریکا بدنبال تنفس نظامی، اقتصادی و سیاسی است و مذاکره و آتش‌بس یک طرح فریب برای خرید زمان بمنظور تغییر استراتژی نظامی و الگوی جنگی است. چون الگوی جنگی قبلی آمریکا همان‌طوری که در ۴ مقطع توضیح دادم شکست خورد و آمریکا به اهداف اعلامی خود نرسید و بطور خاص ترامپ در مقابل علامت سوال اذهان عمومی داخل کشور خود و بخصوص سایر کشورهای جهان قرار گرفت.

در داخل آمریکا مردم و سیاستمدارها شاکی شدند که جنگ فرسایشی شده و هزینه زندگی مردم افزایش یافته و حتی جمهوری خواهان بخاطر انتخابات میان‌دوره‌ای پیش رو منتقد جدی ترامپ هستند چون این جنگ دست‌آورد خاصی برای آمریکا نداشته و این امر باعث کاهش مقبولیت حزب جمهوری خواه در مقابل حزب دموکرات است. در سطح خارجی هم چون ج.ا.ایران با ابتکاری ماهرانه جنگ را از حالت نظامی به جنگ نفت و اقتصادی تبدیل کرد

لذا قیمت نفت بطور سرسام‌آوری افزایش یافت و این امر نارضایتی جهانی علیه ترامپ ایجاد کرد، پس ترامپ برای برون‌رفت از فشار داخلی و خارجی تصمیم گرفت که استراتژی نظامی و الگوی جنگ را تغییر دهد، برای این تغییر نیاز به تنفس در سه حوزه نظامی، اقتصادی و سیاسی و خرید زمان داشت. به همین دلیل طرح فریب مذاکرات شکننده و ژله‌ای را از روز سی‌ام جنگ مطرح کرد، گرچه پذیرش مذاکره در چارچوب ۱۰ بند پیشنهادی ج.ا.ایران ناشی از اقتدار میدانی نیروهای مسلح و مردم است اما باید نیم‌نگاهی هم به این مذاکرات بعنوان طرح فریب داشته باشیم. در صورت تداوم جنگ، تنفس نظامی آمریکا بدین شکل است که الگوی جنگی خود را از تهاجم زمینی به محاصره دریایی تغییر می‌دهد تا از یکطرف برتری تنگه هرمز را خنثی نماید و از سوی دیگر پیوندی استراتژیک بین توان دریایی و هوایی و موشکی آمریکا و رژیم صهیونیستی ایجاد نماید.

بنابراین آمریکا طی یک تقسیم کار بمباران هوایی و موشکی داخل ایران را به نتانیاهو می‌دهد اما محاصره دریایی را خودش انجام می‌دهد. اهداف اصلی آمریکا از محاصره دریایی ایران عبارتند از:

۱- جلوگیری از صادرات نفت ایران.

۲- مسدود نمودن مسیرهای دریایی کشتیرانی ج.ا.ایران.

۳- تهی‌سازی برتری تنگه هرمز از طریق دورزدن آن. کشورهای قطر، بحرین و کویت نفت خود را به بتدر فجیره امارات منتقل نموده و تحت اسکورت نیروی دریایی آمریکا بدون عبور از تنگه هرمز وارد دریای عمان و اقیانوس هند می‌شوند.

۴- آمریکا پس از محاصره دریایی ایران کشتی‌های نفتی را از مبدا تا مقصد اسکورت نموده تا از طریق ایران آسیب نبینند.

۵- جلوگیری از صادرات نفت ایران به چین و جلوگیری از توسعه عمق استراتژیک چین به سمت ایران. انزوای ژئوپلیتیکی چین از طریق جنگ کریدوری و همچنین تهی‌سازی مزیت ژئوپلیتیکی روسیه از طریق کریدور شمال به جنوب. چون روسیه از طریق ایران به خلیج فارس و جنوب متصل می‌شود. پس آمریکا از طریق محاصره دریایی ایران از یک‌طرف مانع از افزایش قیمت نفت می‌شود و از سوی دیگر هزینه جنگ را کاهش می‌دهد. به این ترتیب فشار داخلی و خارجی علیه ترامپ کاهش می‌یابد. حال طرح ج.ا.ایران برای مقابله با محاصره دریایی ترامپ چگونه باید باشد؟ ج.ا.ایران برای جلوگیری از تهی‌سازی برتری تنگه هرمز باید اقدامات زیر را انجام دهد:

۱- تمام مسیرها و مبداهایی که امکان بارگیری نفت در آنها وجود دارد مثل بندر فجیره امارات را شناسایی نموده و در موج اول جنگ مورد تهاجم قرار دهد.


۲- مسیرهایی دریایی که امکان محاصره آن توسط آمریکا وجود دارد را شناسایی و با اقدامات ایذایی مانع از بهره‌برداری آن برای آمریکا شود.

۳- نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی که مسئولیت دریای آزاد و اقیانوس هند را دارد از طریق مین‌ریزی و گشت‌های دریایی آمادگی کامل برای تقابل با نیروی دریایی آمریکا را داشته باشد.

۴- نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی باید بانک اطلاعاتی خود را آماده نموده تا تمام نقاط و مسیرهایی که امکان بارگیری نفت برای دوزدن تنگه هرمز را دارد بلافاصله پس از شروع جنگ مورد تهاجم قرار دهد.

۵- ج.ا.ایران باید استراتژی نظامی خود را تغییر دهد، همان‌طوری که قبل از جنگ تحمیلی سوم استراتژی نظامی ایران یا جنگ برای هیچ کس و نه به جنگ بود یا جنگ برای کل منطقه، به عبارتی دیگر استراتژی جنگ منطقه‌ای بود. حال باید استراتژی نظامی ایران بر این اساس تغییر یابد یا صدور نفت برای ایران آزاد باشد و یا صدور نفت برای جهان بخصوص کشورهای خلیج فارس ممنوع است. برای تحقق این استراتژی باید آرایش جنگی دریاپایه نیروهای مسلح ج.ا.ایران ایران بازتعریف و بازمهندسی شود.

تنگه هرمز و بازسازی سیاست موازنه منفی دکتر مصدق

 دکتر مهدی زارع (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

سیاست «موازنه منفی» هسته اصلی راهبرد سیاست خارجی شادروان دکتر محمد مصدق نخست وزیر ایران در سالهای ۱۳۳۰-۱۳۳۲ بود. این سیاست بنیان رویکرد «عدم تعهد» بود که برای تأمین منافع ملی ایران با قراردادن دو ابرقدرت نوظهور جنگ سرد - ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی - در مقابل یکدیگر، بدون اینکه رسماً با هیچ یک از دو بلوک همسو شود یا با هیچکدام در جنگ وارد شود، طراحی شده بود.

پس از جنگ جهانی دوم و در اوایل دهه ۱۹۵۰، جهان به دو اردوگاه رقیب به رهبری ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی تقسیم می‌شد. بسیاری از کشورهای کوچک‌تر احساس می‌کردند که برای انتخاب یک طرف تحت فشار هستند. راهبرد «موازنه منفی» مصدق، رد مستقیم این انتخاب دوگانه بود. مفهوم اصلی، خنثی‌کردن نفوذ خارجی با جلوگیری از تسلط هر قدرت واحد بر ایران بود. در این سیاست مقابله با قدرت‌های استعماری، هدف فوری، پایان‌دادن به کنترل بریتانیا بر اقتصاد و سیاست ایران از طریق شرکت نفت انگلیس و ایران (AIOC) بود. هدف دوم با بازی ابرقدرت‌ها در برابر یکدیگر، پس از ملی‌کردن نفت، دکتر مصدق به دنبال استفاده از رقابت جنگ سرد بود. او با عدم تعهد به ایالات متحده یا اتحاد جماهیر شوروی، قصد داشت هر دو قدرت را برای جلب نظر ایران به رقابت وادارد و از این طریق ایران امکان یابد تا حداکثر منافع اقتصادی و سیاسی را به دست آورد.

مرحوم حسین کی استوان در کتاب «سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم» در دوجلد که در سالهای ۱۳۲۷ تا ۱۳۲۹ منتشر کرد، سخنرانی‌های دکتر مصدق در مجلس چهاردهم را گردآورد. دکتر مصدق در این نطقها می‌گوید «من ماموریت موکلین خود را قبول نکردم... مگر برای یک مبارزه مقدس و آن برای نیل به یک مقصود عالی است. در سیاست داخلی، برقراری اصل مشروطیت و آزادی و در سیاست خارجی، تعقیب از سیاست موازنه منفی...» در موازنه مثبت اگر ایران در قراردادی سود کرد باید قراردادی مشابه به کشور رقیب بدهد و آن را موازنه مثبت می‌گویند. دکتر مصدق از اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به مدت ۲۷ ماه سیاست موازنه منفی را اعمال کرد که سرانجام این سیاست باعث به رقابت قدرتها بر سر نفت شد. او با تلاش دولتش توانست نفت کشور را از دست قدرت‌مداران سودجو خارج و باعث ملی‌شدن صنعت نفت ایران شود. در سطح بین‌المللی، دکتر مصدق از "موازنه منفی" برای شکستن انحصار بریتانیا و مقاومت در برابر فشار غرب برای لغو ملی‌سازی استفاده کرد. او حاضر بود سختی‌های اقتصادی را تحمل کند و برای محافظت از این حاکمیت، ایالات متحده و بریتانیا را علیه اتحاد جماهیر شوروی به بازی بگیرد. پس از ملی‌شدن، بریتانیا محاصره اقتصادی خردکننده‌ای را اعمال کرد و صادرات نفت - شریان حیاتی ایران - متوقف شد.

در این زمینه جنگ اقتصادی، راهبرد «موازنه منفی» سازوکار بقا بود. از آنجایی که مصدق نمی‌توانست به‌تنهایی بریتانیا را شکست دهد، سعی کرد از پویایی جنگ سرد به نفع خود استفاده کند. در نهایت، این راهبرد البته شکست خورد. ایالات متحده و بریتانیا، به بهانه خطر تسلیم ایران به شوروی از همان ابتدای دولت اول دکتر مصدق در ۱۳۳۰ تصمیم به برکناری او گرفتند تا این که در مرداد ۱۳۳۲ با عملیات آژاکس و اجرای کودتا مصدق را سرنگون کردند و شاه را به قدرت بازگردانند. با برقرار دولت زاهدی شاه اجازه داد با کنسرسیومی از شرکت‌های نفتی بین‌المللی قرارداد جدیدی منعقد شود و عملاً کنترل ایران بر نفت خود ممکن نشد. شاه برای بقای خود به شدت به ایالات متحده وابسته شد و عملاً به مشق کوتاه‌مدت ایران با «دموکراسی و عدم تعهد» پس از جنگ جهانی دوم پایان داد.

اگرچه سیاست دکتر مصدق در کوتاه‌مدت شکست خورد، اما راهبرد «موازنه منفی» مصدق میراثی ژرف از خود به‌جا گذاشت. او به نمادی قدرتمند از مقاومت ضداستعماری ایرانیان تبدیل شد که در نهایت به شعله‌ور شدن انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ کمک کرد. این راهبرد، هم فرصت‌ها و هم تهدیدهای «عدم تعهد» را در جنگ سرد نشان داد.

به باور نگارنده بازسازی نظریه «موازنه منفی» دکتر محمد مصدق برای ایران در سال ۲۰۲۶ فقط یک آزمون نظری نیست، بلکه چالش ژئوپلیتیکی اصلی پیش روی کشور ما در حال حاضر است. شرایط در سال ۲۰۲۶ با دهه ۱۹۵۰ کاملاً متفاوت است. مصدق سعی داشت از اتحاد با هر یک از ابرقدرت‌ها اجتناب کند، ایران مدرن و در بیشتر سالهای پس از دکتر مصدق، عملاً «موازنه منفی» را کنار گذاشته و به سمت راهبرد «موازنه مثبت» روی آورد. ولی بنیان‌های نظریه موازنه منفی در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ در چارچوب شعار «نه شرقی نه غربی» تجلی یافت که بر سردر وزارت خارجه ما حک شد. استفاده از رقابت ابرقدرت‌ها برای خنثی کردن استعمار، پیوستن به قدرت‌های نوظهور برای بقا در برابر خصومت غرب می‌تواند مبنای نگاه امروزی برای مدل «موازنه منفی روزآمد شده» باشد. روح نظریه مصدق - استفاده از رقابت قدرت‌های بزرگ برای تضمین حاکمیت ملی و استقلال ایران - هنوز معتبر است. بازسازی مدل موازنه منفی باید در چارچوب چندقطبی سال ۲۰۲۶ بین ایالات متحده، چین و روسیه رخ دهد.

ایران در حال حاضر تنگه هرمز را کنترل می‌کند و این به کشور اهرم انرژی قابل توجهی در بازارهای جهانی می‌دهد. در دهه ۱۹۵۰، نفت اهرم نهایی بود. در سال ۲۰۲۶، آستانه هسته‌ای و توان بومی تسلیحاتی هم افزوده شده است. به‌جای کنارگذاشتن کامل برنامه هسته‌ای - مد نظر غرب - یا مسابقه برای ساخت بمب - که نه به نفع ماست و نه ارزش خاص راهبردی برای ما ایجاد میکند - ایران می‌تواند وضعیت «آستانه» و برنامه بومی صنایع نظامی خود را همچنان تقویت کند تا از همه قدرت‌ها متناسب با موقعیتشان امتیاز بگیرد. بازسازی «همه‌جانبه‌گرایی» دیپلماتیک با غرب بدون قطع روابط با شرق و کنترل تنگه هرمز نه فقط به‌عنوان یک سلاح، بلکه به‌عنوان یک ابزار چانه‌زنی برای تثبیت قدرت منطقه‌ای و استفاده در میز مذاکرات اقتصادی، و همزمان تقویت نگاه به داخل و پرداختن به نارضایتی‌های داخلی برای تقویت وحدت ملی،


می‌تواند از مبانی بازسازی امروزی مدل موازنه منفی باشد. در موازنه منفی امروزی تعادلی مطلوب است که در آن ایران نه تحت‌الحمایه ایالات متحده است و نه اقمار چین و روسیه بلکه یک قدرت مستقل منطقه‌ای است که همه طرف‌ها را در جهت منافع خود به بازی می‌گیرد.

در کوتاه‌مدت، ایران کنترل تنگه هرمز را در دست دارد و با تنگه به‌عنوان ابزاری برای اعمال فشار در جنگ رفتار می‌کند. این اهرم "موازنه منفی" است و از تهدید اهرم اقتصاد جهانی برای مقابله با قدرت آتش برتر ایالات متحده - اسرائیل استفاده می‌کند. به همین دلیل است که از تنگه هرمز در نوشتار برخی کارشناسان به‌عنوان «سلاح هسته‌ای واقعی ایران» نامبرده می‌شود.

در بلندمدت تنگه هرمز می‌تواند به‌عنوان منبع درآمدی ارزی برای کشور باشد. چنانچه گرفتن عوارض ادامه یابد میلیاردها دلار درآمد از تنگه هرمز نمایانگر تبدیل اهرم نظامی به یک دارایی اقتصادی دائمی خواهد بود. ایران در حال تدوین طرحی برای "تقویت حاکمیت" بر تنگه با ایفای نقش "تنظیم‌کننده"، جمع‌آوری عوارض و مدیریت ترافیک دریایی است. تخمین زده می‌شود که مدیریت تنگه می‌تواند سالانه ۱۰ تا ۱۵ میلیارد دلار تا حدود ۸۰ میلیارد دلار در سال درآمد داشته باشد که بدین ترتیب درآمد از تنگه هرمز حتی ممکن است تقریباً به دو برابر درآمد نفتی ایران قبل از جنگ برسد چنین موقعیت‌هایی به شکل‌گیری مدل روزآمد شده «موازنه منفی» برای ایران امروز بسیار کمک کند.

* سه‌شنبه ۱ اردیبهشت ۱۴۰۵ - پنجاه‌وسومین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

چرا بیانیه جبهه اصلاحات با منطق مقاومت در "تعارض" است؟

 دکتر تینا چهارسوقی امین (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

واکاوی انتقادی بیانیه ۱ اردیبهشت جبهه اصلاحات

باز هم بیانیه‌ی دیگر که با بی‌دقتی نوشته شده یا آگاهانه مقابل منطق راهبردی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است. بیانیه‌ای که در حمایت از مسیر دیپلماسی منتشر شده است، در ظاهر تلاش می‌کند میان «میدان و مذاکره» پیوند برقرار کند و از «دیپلماسی مقتدرانه» سخن بگوید اما اگر آن را در چارچوب مفهومی مقاومت و ادبیات راهبردی جمهوری اسلامی تحلیل کنیم، چند جابجایی مهم مفهومی در آن دیده می‌شود که با روح عزتمندی و تجربه تاریخی سیاست خارجی جمهوری اسلامی سازگار نیست.

۱. نخستین نکته جالب توجهی است که این بیانیه برای دیپلماسی تعریف می‌کند. در متن دیپلماسی «عالی‌رتبه‌ترین تجلی حکمرانی مدرن برای حل و فصل منازعات» معرفی شده است. این گزاره، در ظاهر جمله‌ای عمومی به نظر می‌رسد، اما در واقع دیپلماسی را از سطح یک ابزار در منظومه قدرت ملی به سطح یک ارزش برتر ارتقا می‌دهد. در حالی که در منطق راهبردی جمهوری اسلامی، دیپلماسی یکی از ابزارهای پیشبرد اهداف کلان انقلاب است و نه نقطه اوج عقلانیت سیاسی. تجربه چهار دهه اخیر نشان داده است که آنچه به دیپلماسی ایران اعتبار می‌بخشد، نه خود مذاکره، بلکه اقتدار میدانی، قدرت بازدارندگی و توان مقاومت در برابر فشارهاست. بنابراین، تبدیل دیپلماسی به عالی‌ترین تجلی حکمرانی، نوعی جابجایی مفهومی است که با منطق مقاومت فاصله دارد.

۲. دومین مسئله به پیش‌فرضی باز می‌گردد که در عبارت بازگشت دادن کشور به توان راهبردی در نظم منطقه‌ای و جهانی» نهفته است. این جمله به‌طور ضمنی چنین القا می‌کند که ایران باید به‌نوعی توان در نظم موجود جهانی بازگردد؛ گویی مسئله اصلی تطبیق با ساختار نظم بین‌المللی است. حال آن که گفتمان انقلاب اسلامی اساساً بر نقد همین نظم مسلط شکل گرفته است. جمهوری اسلامی خود را صراحتاً بازیگری برای انطباق با نظم هژمونیک نمی‌داند، بلکه به دنبال تغییر موازنه‌ها و شکل‌دهی به نظامی عادلانه‌تر است. از این منظر، مفروض گرفتن مشروعیت نظم موجود و سخن گفتن از بازگشت به آن، با روح استقلال طلبانه سیاست خارجی جمهوری اسلامی محتوایی کامل ندارد.

۳. نکته سوم به نحوه مرزبندی نسبت میان میدان و دیپلماسی مربوط می‌شود. در متن بیانیه تاکید شده است که همه ابزارها و توانمندی‌ها باید در خدمت موفقیت دیپلماسی قرار بگیرند. در حالی که در منطق مقاومت نسبت این دو دقیقاً برعکس تعریف می‌شود: قدرت میدانی و توان بازدارندگی می‌تواند دیپلماسی است، نه آن که میدان حتی ضامن موفقیت مذاکره قرار گیرد. دیپلماسی زمانی مؤثر است که بر قدرت واقعی تکیه داشته باشد، اما این به معنای آن نیست که هدف نهایی سیاست ملی، موفقیت در میز مذاکره باشد.

هدف اصلی، حفظ استقلال، امنیت و عزت کشور است و دیپلماسی تنها یکی از ابزارهای تحقق این هدف به شمار می‌رود. چهارمین نکته به نوع مواجهه بیانیه با منتقدان مذاکرات مربوط می‌شود. در متن آمده است که «دیپلماسی گریزی»


۴. می‌تواند به اندازه «گریز از صحنه نبرد» به اقتدار ملی لطمه بزند. این نوع صورت‌بندی، در عمل نوعی معادل‌سازی میان نقد مذاکره و نوعی رفتار غیرعقلانی یا هراس‌آلود ایجاد می‌کند. حال آن که در تجربه تاریخی جمهوری اسلامی، تردید نسبت به مذاکره با قدرت‌های بدعهد نه از سر ترس از دیپلماسی، بلکه از دل تجربه‌های عینی بدعهدی و بی‌اعتمادی شکل گرفته است. مخالفت با برخی مذاکرات یا توافق‌ها الزاماً به معنای مخالفت با اصل دیپلماسی نیست، بلکه می‌تواند ناشی از تحلیل متفاوت نسبت به رفتار طرف مقابل باشد.

۵. پنجمین مسئله به کاربرد مفاهیمی مانند «نظم مبتنی بر قواعد بین‌المللی» بازمی‌گردد. این اصطلاح در ادبیات روابط بین‌الملل غالباً به همان نظمی اشاره دارد که قدرت‌های غربی آن را طراحی و مدیریت می‌کنند. استفاده مثبت و بی‌چالش از این مفهوم، بدون توجه به ماهیت نابرابر آن، می‌تواند نوعی پذیرش ضمنی همان ساختاری تلقی شود که جمهوری اسلامی همواره آن را نقد کرده است. در حالی که نگاه مقاومت بر این نکته تأکید دارد که بسیاری از این قواعد، نه قواعدی بی‌طرف بلکه ابزارهایی در خدمت حفظ برتری قدرت‌های بزرگ هستند.

۶. در نهایت، بیانیه با این ادعا به پایان می‌رسد که هرگونه تضعیف مذاکره‌کنندگان یا طرح اختلافات داخلی می‌تواند «بازی در زمین بدخواهان» تلقی شود. چنین گزاره‌ای عملاً مرز میان نقد دلسوزانه و تخریب را مخدوش می‌کند. در سنت سیاسی جمهوری اسلامی، نقد درون‌گفتمانی و بحث درباره سیاست‌های کلان همواره وجود داشته و بخشی از پویایی نظام بوده است. تبدیل هرگونه نقد به نوعی همراهی با دشمن، نه تنها کمکی به تقویت عقلانیت تصمیم‌گیری نمی‌کند، بلکه فضای گفت‌وگوی کارشناسی را نیز محدود می‌سازد.

در مجموع، این بیانیه هرچند می‌کوشد از پیوند میدان و دیپلماسی سخن بگوید، اما در سطح مفاهیم و پیش‌فرض‌های گفتمانی بیشتر به یک چارچوب «دیپلماسی‌محور» نزدیک می‌شود تا «مقاومت‌محور». در حالی که تجربه راهبردی جمهوری اسلامی نشان داده است که عزت و اقتدار ملی نه از مسیر اولویت دادن به مذاکره، بلکه از ترکیب قدرت، بازدارندگی، استقلال و دیپلماسی هوشمندانه به دست می‌آید؛ دیپلماسی‌ای که در خدمت راهبرد مقاومت باشد، نه جایگزین آن.

عدم حضور تیم مذاکره‌کننده در دور دوم مبتنی بر یک محاسبه عقلانی است

 دکتر عباسی (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

طبق قانون آمریکا رئیس‌جمهور به مدت ۶۰ روز بدون مجوز کنگره مجاز به جنگیدن با کشورهای دیگر است. چنانچه جنگ بیشتر از ۶۰ روز شود الزاماً نیاز به مجوز دارد.


بر اساس قانون جنگ قدرت ۱۹۷۳ رئیس‌جمهور آمریکا موظف است ظرف ۶۰ روز پس از گزارش به کنگره درباره اعزام نیروهای مسلح به منطقه جنگی، عملیات نظامی را پایان دهد یا مجوز صریح کنگره را دریافت کند. ترامپ در دوم مارس ۲۰۲۶ این گزارش را ارائه کرده است، بنابراین ضرب‌الاجل ۶۰ روزه در اواخر آوریل و نهایتاً اول مه ۲۰۲۶ یعنی ۸ روز دیگر به پایان می‌رسد. پس از این تاریخ، ادامه جنگ بدون موافقت مجلس سنا عملاً نقض آشکار قانون اساسی آمریکا محسوب می‌شود.

در شرایط فعلی، کسب رأی مثبت ۶۰ سناتور برای مجوز جنگ علیه ایران تقریباً غیرممکن است، هم به دلیل مخالفت دموکرات‌ها و هم به دلیل بی‌میلی بخش قابل توجهی از جمهوری‌خواهان. این یعنی ترامپ با یک معادله سه‌وجهی فلج‌کننده مواجه است: یا باید التماس کنگره کند که احتمال شکست بالایی دارد یا شکست را بپذیرد و بدون امتیاز عقب‌نشینی کند که فروپاشی سیاسی شخصی او را در پی دارد یا قانون را نقض کند که بحران استیضاح و مشروطه را رقم می‌زند. هیچ راه چهارمی وجود ندارد.

در چنین شرایطی، ایران به درستی تشخیص داده است که نه نیاز به شتاب در توافق دارد و نه مجبور به کوتاه آمدن از خطوط قرمز خود است. عقب‌نشینی کردن ایران در دور دوم مذاکرات اسلام‌آباد، نه از روی لجاجت که مبتنی بر یک محاسبه کاملاً عقلانی است: با هر روز طولانی شدن مذاکرات، ترامپ به ضرب‌الاجل قانونی خود نزدیک‌تر می‌شود و قدرت چانه‌زنی و اشنگتن کاهش می‌یابد.

ایران در این مذاکرات خواسته‌های روشنی دارد: رفع کامل محاصره دریایی، تضمین عدم خروج مجدد آمریکا از هر توافق احتمالی از طریق مکانیزم الزام‌آور قانونی یا میانجی‌گران بین‌المللی و حفظ حق خود برای برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز و توان دفاعی. هیچ‌کدام از این خواسته‌ها تا امروز از سوی آمریکا به‌طور کامل پذیرفته نشده، و همین دلیل اصلی نهای نشدن مذاکرات است.

درآمد سالانه ایران از تنگه هرمز چقدر خواهد بود؟

 دکتر یزدان پناه (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

تنگه هرمز در کنار سایر تنگه‌های راهبردی مانند باب‌المندب، جبل‌الطارق، دماغه امیدنیک، بسفر، داردانل و مالاکا و همچنین کانال‌هایی مانند سوئز و پاناما که ساخت بشر هستند، یکی از مهم‌ترین آبراه‌های بین‌المللی محسوب می‌شود که موقعیت گذرگاهی خاصی را در خلیج‌فارس برای ایران و همسایه جنوبی ما، یعنی عمان، ایجاد کرده است.

هرمز سومین تنگه پرتردد جهان به شمار می‌آید، زیرا در شرایط عادی و غیرجنگی، حدوداً ۳۰ تا ۳۵ درصد انرژی دنیا معادل روزانه ۱۷ تا ۱۹ میلیون بشکه نفت و ۴ تا ۵ میلیون مترمکعب گاز از این منطقه عبور می‌کند که عمده مقاصد آن‌ها، بازارهای شرقی است. همچنین درصد قابل توجهی از تجارت دریایی به مقصد کشورهای خلیج‌فارس نیز از تنگه هرمز عبور می‌کند و ۹۰ درصد واردات و صادرات ایران نیز از طریق این تنگه انجام می‌شود. بنابراین، بستن تنگه هرمز به‌عنوان یک اهرم فشار از سمت ایران، برای خودمان نیز محدودیت‌های را ایجاد می‌کند و تمرکز انحصاری بر بستن این تنگه، نمی‌تواند برای ما مطلوب باشد.

در کنار تنگه هرمز، حدوداً ۶۰ درصد خلیج‌فارس متعلق به ایران است و دامنه نفوذ ژئوپلیتیکی و ارتباطی ایران در این تنگه، بیشتر از عمان است. این یک موقعیت ممتاز ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک را به ایران می‌دهد. طبق قوانین شناخته‌شده بین‌المللی از جمله کنوانسیون ۱۹۸۲ دریاها، ایران هم به لحاظ جغرافیایی و سرزمینی و هم به لحاظ حقوقی و امنیتی، این قابلیت را دارد که نظارت و کنترل کامل این تنگه را بر عهده گیرد.

به لحاظ نظامی نیز ما تنها کشوری در خلیج‌فارس هستیم که اشراف کامل و صددرصدی بر این تنگه داریم، در حالی که عمان در این زمینه هم محدودیت ژئوپلیتیکی دارد، هم کشور کوچکی محسوب می‌شود و هم حوزه ساحلی‌اش بر تنگه هرمز، شامل حوزه سخت و ناهموار است. با این حال، تنگه هرمز در اصلی‌ترین بخش خود یعنی از بندرعباس تا رأس شوریط، شرایط کاملاً مساوی و مشترکی برای دو کشور ایجاد می‌کند و لذا این تنگه صددرصد ایرانی نیست و عمان نیز سهمی مساوی با ایران را از آن دارد.

اهمیت تنگه‌ها به باز بودن آن‌هاست، نه بسته‌بودن‌شان و اگر تنگه‌ای آن هم تنگه استراتژیکی مانند هرمز بیشتر از حد نرمال بسته بماند یا شرایط امنیتی خاصی بر آن حاکم شود، ممکن است اهمیت خود را از دست بدهد یا حتی به یک ضعف برای کشور مبدأ ساحلی تبدیل بشود.

شاید برخی فکر کنند موقعیت منحصربه‌فرد ایران، امتیاز مطلق است که باعث می‌شود ما بتوانیم به هر شکلی که می‌خواهیم، در تنگه هرمز مانور دهیم. اما همان‌طور که گفتیم، منافع ما نیز به‌شدت به بازبودن

این تنگه گره خورده است. در مورد بحث عوارض نیز شاید در ظاهر این طور به نظر برسد که دریافت عوارض از ۳۰ تا ۴۰ هزار کشتی که سالانه از تنگه هرمز عبور می‌کنند، می‌تواند یک درآمد بالایی را برای کشور داشته باشد، اما همان طور که گفتم، این تنگه منحصرًا متعلق به ایران نیست و ۵۰ درصد از هر عوارضی، به عمان تعلق می‌گیرد.

ممکن است عمان سازوکارهای ملی ما در مورد تنگه هرمز را نپذیرد و این مسأله به یک منشاء اختلاف بین ایران و عمان تبدیل شود و رفاقت دیرینه و حسن اعتماد بین ما و این کشور را از بین ببرد. تاکنون ایران و عمان بر سر اداره تنگه هرمز اتفاق نظر داشته‌اند، اما در وضعیت موجود و با توجه به تضادهای ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران با برخی کشورها از جمله آمریکا، بعید است عمان این ریسک را بپذیرد و با ایران همراه شود، زیرا این کشور هم با آمریکا روابط دوستانه دارد و هم معتقد به مواضع ضداسرائیلی نیست.

ضمن اینکه متغیرهای موجود در نحوه کشتیرانی، این اختیار را به ایران نمی‌دهد که به شکل طولانی مدت بر روی تنگه هرمز نگاه امنیتی و نظامی داشته باشد. برای تصمیم‌گیری در مورد این تنگه، اولاً باید همسایه جنوبی خودمان یعنی عمان را مدنظر قرار دهیم، ثانیاً به شرایط ملی و بین‌المللی خودمان توجه کنیم و بدانیم اگر بستن تنگه هرمز یک امتیاز مثبت برای ما دارد، ممکن است چند امتیاز منفی هم داشته داشته باشد و ثالثاً نباید طوری عمل کنیم که مغایر با کنوانسیون‌های بین‌المللی از جمله کنوانسیون ۱۹۸۲ و ۱۹۸۸ باشد.

اگر ایران همچنان تحت فشار شدید ژئوپلیتیکی از ناحیه آمریکا قرار گیرد، باید تا جای ممکن، با حفظ تسلط خود بر تنگه هرمز، شرایطی را برای خود فراهم کند که در موضع انفعال قرار نگیرد. اما باید به این نکته هم توجه داشت که جهان به دلیل وابستگی شدید به نفت و گاز خلیج فارس، تحمل محدودیت‌های شدید به شکل کنونی را ندارد و لذا اگر ایران بخواهد تنگه را به همین شکل نگه دارد یا اقداماتی از جمله دریافت عوارض یا اجرای طرح ۱۰ ماده‌ای مجلس برای مدیریت تنگه هرمز را انجام دهد، می‌تواند به اعتبار ایران یا آینده تنگه هرمز آسیب بزند.

اکنون نیز زمزمه‌هایی وجود دارد مبنی بر اینکه کشورهای مطرح اروپایی در حال رایزنی با آمریکا به منظور تشکیل یک ائتلاف جهانی با عضویت ۴۷ کشور دنیا هستند تا به طرق مختلف، ایران را برای بازگشایی تنگه هرمز تحت فشار قرار دهند. این مسأله به ماهیت تنگه هرمز بازمی‌گردد؛ ۱۱ کیلومتر از عرض این تنگه، جزو آب‌های بین‌المللی است، اما به دلیل موهبت وجود جزایر ارزشمند ایرانی در دهانه خروجی تنگه هرمز، ترانزیت و تردد همه‌جانبه، تحت نظارت ایران قرار می‌گیرد، اما اگر چنین ائتلافی علیه ایران شکل گیرد و رویکرد نظامی را دنبال کند، این خطر وجود دارد که مطابق اختیارات سازمان ملل و شورای امنیت، بستر برای عقب‌راندن ایران از بخشی از آب‌های سرزمینی‌اش فراهم شود.

آنگاه با آزاد شدن فضای کشتیرانی، ایران سلطه ژئوپلیتیکی پایدار خود بر تنگه هرمز را از دست خواهد داد. لذا اگر ایران بخواهد سایه تهدید نظامی را بر سر تردد در تنگه هرمز نگه دارد، در طولانی مدت به ضرر ما خواهد بود، کما اینکه اکنون شاهد محاصره دریایی علیه ایران هستیم که نوعی جنگ خاموش محسوب می شود که اثرات اقتصادی آن به مراتب از انفجار بمبها مخرب تر است.

جهان امروز، جهان زیست مشترک و مبتنی بر تفاهم و انعطاف پذیری است. مدیریت تنگه هرمز مسأله مهمی است که باید بر اساس عقلانیت و بدون اینکه به خیابان کشیده شود و فضای جامعه را ملتهب و هیجانی کند، توسط اندیشمندان و متخصصان دلسوز مورد بررسی قرار گیرد. وگرنه ممکن است با عملکردی نادرست، این فرصت بی بدیل ژئوپلیتیکی را به یک محدودیت تبدیل کنیم. به نظر ما تاکنون عملکردی بسیار خوب در تنگه هرمز داشته ایم و جنگ اخیر نباید باعث شود آن جایگاه خوبی که تا امروز به واسطه این عملکرد در نگاه جهانیان داشته ایم، تغییر کند یا در قالب یک ائتلاف جهانی، یک محیط امنیتی پایدار علیه کشورمان شکل گیرد که هدف خارج کردن کنترل تنگه هرمز از دست ایران را دنبال می کند.

برخی از تنگه ها مانند بسفر و داردانل در آب های داخلی و سرزمینی کشورها قرار دارند و صرفا بر اساس قواعد داخلی اداره می شوند. ترکیه به عنوان کشور مبدا، برای عبور کشتی ها از بسفر و داردانل عوارض می گیرد، اما این عوارض صرفا برای حفظ محیط زیست و حریم دریاست که رقم بالایی هم نیست. البته کانال های سوئز و پاناما چون مصنوعی و دست ساز هستند، هزینه نگهداری و زیست محیطی بالایی دارند و این شرایط ایجاب می کند حتما از کشتی های عبوری از این دو کانال، عوارض دریافت شود.

اما تنگه هایی مانند باب المندب، جبل الطارق، مالاکا، امیدنیک و هرمز که یک پدیده طبیعی اند، شرایط متفاوتی دارند و کشورهای مبدا این تنگه ها مانند ایران، بخش قابل توجهی از منافع اقتصادی خود را به واسطه فعالیت آن ها تأمین می کنند و لذا همواره سعی دارند ضمن حفظ اقتدار خود در این آبراه های سرزمینی، با نگاه همکاری بین المللی، از ظرفیت این تنگه ها بهره گیرند تا علاوه بر معرفی خود به عنوان یک کشور ایمن و قابل اعتماد، منافع ملی خود را نیز تأمین کنند.

عوارضی که برخی از کشورها بابت عبور کشتی ها از تنگه تحت مدیریت خود دریافت می کنند، اصلا در حدی نیست که ما بخواهیم اصل و ماهیت وجودی تنگه را تحت الشعاع قرار دهیم. اگر ما در بهترین شرایط بخواهیم از اکثر کشتی های عبوری از تنگه هرمز عوارض دریافت کنیم، سالانه حدود ۱.۵ تا ۲ میلیارد دلار درآمد خواهد داشت که از این میزان، ۵۰ درصد هم سهم عمان است. در حالی که اگر ما شرایط پایداری را برای عبور و مرور از تنگه هرمز فراهم آوریم، می توانیم میلیاردها دلار از فروش نفت و گاز خودمان و همچنین ترانزیت های در حال انجام، سود کسب کنیم.

البته حل این مسأله اصلا راحت نیست. ما با کشوری مواجهیم که ابرقدرت است و رئیس جمهور کنونی آن، تمایل به برخورد یک طرفه با موضوعات دارد و بسیاری اوقات، یک ضربه کاری به دشمنان خود می زند و


سپس همه چیز را بلا تکلیف رها می‌کند؛ مانند چیزی که در جنگ اخیر دیدیم و ممکن است این جنگ همان طور که یک‌دفعه آغاز شد، به یک‌باره و به‌شکلی بلا تکلیف، رها شود. اما در این صورت و چنانچه محاصره دریایی باقی بماند، شرایط ایران وخیم‌تر خواهد شد.

آمریکا نسبت به حفظ اسرائیل تعهد ثابت دارد و در نقطه مقابل، ایران تعهد حذف اسرائیل را برای خود ایجاد کرده است. گره اصلی کار، همین تقابل در این موضوع ایدئولوژیک است. بر همین اساس حتی بسیاری در ایران معتقدند جنگ کنونی یک جنگ مذهبی است که باید تا نقطه نابودی اسرائیل ادامه پیدا کند، حتی اگر کشور خودمان تبدیل به ویرانه شود. گزینه عاقلانه این است که چنین تقابلی را بر سر میز مذاکره حل کنیم. اگر ایران بپذیرد تعهد خود برای حذف اسرائیل را کنار بگذارد، آنگاه آمریکا نیز باید پایان خصومت با جمهوری اسلامی و لغو تحریم‌ها را بپذیرد.

در این صورت، گره اصلی باز و مسأله تنگه هرمز نیز حل می‌شود. اکنون جنگی که با ماهیت ایدئولوژیک شکل گرفته، در حال منجر شدن به یک نتیجه ژئوپلیتیک است که شاید عواقب جبران‌ناپذیری را برای ما به همراه داشته باشد. این گره اصلی، چالش کنونی تنگه هرمز و حتی مسأله هسته‌ای ایران است. اگر این تقابل ایران و آمریکا بر سر اسرائیل حل شود، بسیاری از مسائل مرتفع خواهد شد و در غیر این صورت، چالش‌های بعدی به مراتب مخرب‌تر از جنگ اخیر خواهد بود.

* شنبه ۵ اردیبهشت ۱۴۰۵ - پنجاه و هفتمین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

زن ایرانی، از خیابان ۵۷ تا خیابان جنگ رمضان (۱)

 دکتر تینا چهارسوقی امین (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

در تاریخ تحولات اجتماعی ایران، برخی لحظه‌ها چنان تراکمی از اراده اجتماعی و معنای تاریخی در خود دارند که می‌توان آن‌ها را «لحظه‌های جهش‌گفتمانی» نامید. انقلاب اسلامی یکی از این لحظه‌هاست؛ رخدادی که نه صرفاً در سطح قدرت سیاسی، بلکه در سطح معنا و هویت اجتماعی جامعه ایرانی دگرگونی آفرید. در میان همه عناصر این تحول، نقش‌آفرینی زنان جایگاهی ممتاز دارد؛ تا آنجا که امام خمینی (ره) در توصیف این دگرگونی تصریح کردند: «آنچه در ایران بزرگ‌تر از هر چیز بود، تحولی است که در بانوان ایران حاصل شد» (۱۳۶۰/۳/۲). این گزاره در واقع بیانگر یک قاعده‌گفتمانی است: هرگاه زنان به متن تحولات اجتماعی وارد شوند، تاریخ شتابی دیگر می‌یابد.

در گفتمان انقلاب اسلامی، زن نه به‌عنوان یک کنشگر حاشیه‌ای، بلکه به‌مثابه یکی از پیشران‌های اصلی تحول اجتماعی تعریف شد. این تعریف تازه، بخشی از بازآرایی معنایی جامعه ایرانی بود. زن انقلابی در این چارچوب هم حامل هویت فرهنگی و دینی جامعه بود و هم عامل کنش اجتماعی و سیاسی. به همین دلیل امام خمینی (ره) در همان سال‌های نخست انقلاب با صراحت از ضرورت گسترش میدان حضور زنان سخن گفتند: «خواهرهایی که تاکنون داخل مسائل روز نبودند، داخل بشوند» (۱۳۵۸/۶/۲۹). این فراخوان، صرفاً دعوت به مشارکت اجتماعی نبود؛ بلکه تثبیت جایگاه زن به‌عنوان سوژه فعال در تحولات تاریخی جامعه به شمار می‌آمد.


همین منطق‌گفتمانی امروز نیز در آنچه از آن به‌عنوان «جنگ رمضان یا جنگ تحمیلی سوم» یاد می‌شود، قابل مشاهده است. اگر جنگ تحمیلی نخست در میدان نظامی و دفاع مقدس شکل گرفت و مراحل بعدی آن در عرصه‌های امنیتی و منطقه‌ای ادامه یافت، مرحله کنونی از منظر قدرت نرم بیش از هر چیز در میدان افکار عمومی، فرهنگ، اقتصاد اجتماعی و زیست روزمره جریان دارد. در چنین میدانی، مقاومت بیش از آن که در خطوط کلاسیک نبرد شکل گیرد، در شبکه‌های اجتماعی جامعه و در کنش‌های روزمره مردم معنا پیدا می‌کند. در این میان، زنان به دلیل جایگاه ویژه‌شان در ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه، بار دیگر در خط مقدم تولید امید اجتماعی، حفظ همبستگی و تقویت سرمایه اجتماعی قرار گرفته‌اند.

اما درست در همین نقطه است که تقابل‌گفتمانی نیز آشکار می‌شود. زیرا هرچا یک نیروی اجتماعی به عنصر پیشران تبدیل شود، تلاش برای مصادره معنای آن نیز آغاز می‌شود. به‌عنوان مثال در سال ۱۴۰۱، یکی از مهم‌ترین راهبردهای خط تحریف و آشوب، دقیقاً بر همین محور شکل گرفت: بهره‌برداری از ارزش و جایگاه زن در جامعه ایرانی برای تعریف نوعی کنشگری جعلی و فرعی. در این روایت بدیل، تلاش شد تا

مسئله‌ای مانند حجاب به‌عنوان «محور مبارزه زن ایرانی» بازنمایی شود؛ گویی هویت و کنش تاریخی زن ایرانی در نزاعی تقلیل‌یافته بر سر یک نماد ظاهری خلاصه می‌شود.

* شنبه ۵ اردیبهشت ۱۴۰۵ - پنجاه‌وهفتمین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

زن ایرانی، از خیابان ۵۷ تا خیابان جنگ رمضان (۲)

 دکتر تینا چهارسوقی امین (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

اگر از منظر تحلیل گفتمانی نگاه کنیم، این راهبرد در واقع کوششی برای گسستن پیوستار تاریخی نقش‌آفرینی زنان در انقلاب اسلامی است. زن ایرانی که در گفتمان انقلاب به‌عنوان کنشگری مسئول در قبال سرنوشت جامعه تعریف شده بود، در این روایت تحریف‌شده به سوژه‌ای تقلیل می‌یابد که کنش سیاسی او صرفاً در قالب اعتراض به یک هنجار فرهنگی معنا پیدا می‌کند. به بیان دیگر، اگر گفتمان انقلاب اسلامی زن را در مقام سازنده جامعه معرفی می‌کند، روایت تحریف‌شده می‌کوشد او را در سطح یک کنش نمادین محدود کند.

با این حال، تجربه تاریخی جامعه ایرانی نشان داده است که این پیوستار گفتمانی به‌آسانی گسسته نمی‌شود. درست همان‌گونه که در سال‌های انقلاب، زنان با تنوع نگرش‌ها، طبقات، خاستگاه‌های فرهنگی و سبک‌های کنش، در خیابان‌های انقلاب حضور یافتند و حرکت مردمی را از یک اعتراض صرف به یک تحول اجتماعی فراگیر ارتقا دادند، امروز نیز در میدان چندوجهی «خیابان جنگ رمضان» همین الگوی حضور متکثر در حال بازآفرینی است. از زنان کارآفرین تا مادران محلات، از دانشجویان تا فعالان فرهنگی، از کنشگران داوطلب در شبکه‌های امدادی تا زنان پیش‌برنده ابتکارات محلی، هر کدام به‌شکلی متمایز در پایداری اجتماعی، مدیریت بحران‌های اقتصادی-روانی و تقویت همبستگی محلی نقش‌آفرینی می‌کنند. این حضور نه یک حضور نمایشی، بلکه کنشی عمیقاً اجتماعی و برخاسته از زیست واقعی زنان در بطن جامعه است.

به همین اعتبار، شباهت میان نقش زنان در معجزه انقلاب اسلامی و نقش آنان در مقاومت اجتماعی امروز کاملاً عینی و ملموس است. در انقلاب، خیابان صحنه ظهور زنانی بود که با حضور متنوع و چندلایه‌شان روح مردمی انقلاب را شکل دادند و در تجربه جنگ رمضان نیز صحنه نشان‌دهنده همان تنوع و تکثر است. حضور زنان در این میدان‌ها نه تماشاگرانه است و نه منفعل؛ بلکه تجسد همان منطق گفتمانی است که انقلاب اسلامی بنا نهاد:


زن ایرانی، حامل امید، معمار همبستگی، و یکی از نیروهای اصلی شکل‌دهنده به پویایی تاریخی جامعه.

در پایان یاد بریده‌ای از کتاب «آتش بدون دود» نادر ابراهیمی افتادم: «دختر سیاسی، بهتر از پسر سیاسی است. مردان، انگار که برای حضور در معرکه سیاست به دنیا می‌آیند؛ اما زنان، بر این میدان منت می‌گذارند که پا در آن می‌نهند.

هر جا زنی هست که به‌خاطر عدالت می‌جنگد، آن‌جا عطری پیچیده است شیرین و شورانگیز و بهشتی.

ما بدون زنان خوب، مردان کوچکیم...»

چرا کسی چیزی نمی گوید؟

 دکتر مهدی کشاورز (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

۵۰ روز از حمله‌ی بزرگترین باند تروریستی جهان یعنی امریکا علیه ایران می‌گذرد.

می‌دانید ۵۰ روز حمله‌ی آمریکا به یک کشور یعنی چه؟

یعنی علی‌القاعده و به حسب تجارب گذشته، اتفاقاتی شبیه عراق باید می‌افتاد، تفتیش خانه به خانه توسط سربازان امریکایی و قتل عام مردان به بهانه‌های واهی و تجاوز به زنان و دختران! یا شاید شبیه افغانستان، نابودی زیرساخت‌های ارتباطی و قطعی برق و آب و گاز بر اثر حملات پی‌درپی و خداحافظی با نظام بهداشت و سلامت.

چرا انقدر سخت بگیریم، کمترینش این بود که خدمات بانکی و اداری باید تعطیل می‌شد و تا روزی که امریکا هوس می‌کرد تعیین تکلیف کند، زندگی مردم زیر فشار اقتصادی و اجتماعی له می‌شد.

همین الانش کوبا دو ماهی می‌شود که توسط ارتش تروریستی امریکا محاصره است و خبری از برق نیست، البته هنوز جنگی آغاز نشده و همه‌ی این بحران‌ها فقط با محاصره رخ داده است.

در ونزوئلا که نه جنگی رخ داده و نه محاصره‌ای، فقط یک رئیس‌جمهور به‌صورت شبانه سرقت شده و امروز با چنبره‌ی امریکا بر منابعش، شاهد صف پمپ بنزین ۲۴ ساعته هستیم و در کشور نفت‌خیز، مردمانش باید برای قطره‌ای نفت و بنزین، پول خون‌شان را بدهند.

سوریه هم که دیگر گفتن ندارد، همین الانش که با امریکا در صلح و سازش است، جنوب غرب کشورش تحت تصرف است و جرات ندارد جیک بزند.

بگذریم، انقدر از این نمونه‌ها در کشورهای دور و نزدیک چون لیبی و مکزیک و ویتنام رخ داده که نوشتنش یک طومار می‌طلبدا!

اما ایران پس از ۵۰ روز مقاومت در برابر حملاتی که هر کدامش می‌توانست کشوری را به خاک سیاه بنشانند،

نه‌تنها یک وجب خاک نداده

بلکه امروز شبکه برق پایدار دارد،

خدمات درمانی‌اش برقرار است،

صف پمپ بنزین‌ها خلوت است،

شبکه بانکی طبق روال عادی کار می‌کند،

ادارات مشغول خدمت‌رسانی هستند،

فضای شهر به لطف پاکبان‌ها تمیز و چشم‌نواز است،

مردم مشغول عبور و مرور هستند و زندگی در جریان است.


اما چرا کسی چیزی نمی‌گوید؟

این اتمسفری که پس از جنگ در ایران برقرار است و برای ما عادی است، در نگاه دنیا خودش یک اعجاز است. کشوری که به ابتلائات همسایگانش دچار نشد بلکه با نیروی مقاومت، هیمنه‌ی این نیروی اهریمنی را در هم شکست و حالا در تنگه‌ای به نام هرمز او را گرفتار کرده است.

باید چشم‌ها را بشوییم و نعمت‌ها را ببینیم و روایت کنیم "وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ" [ضحی، ۱۱] نعمت‌ها را آشکار کنید و آن‌ها را شکر کنید که "لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ"

* یکشنبه ۶ اردیبهشت ۱۴۰۵ - پنجاه‌وهشتمین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

پاسداران جاودان ایران زمین

 دکتر سیدزکریا محمودی رجا (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

و چون زمانه به دوران معاصر رسید، باز هم ایران، قهرمانان خود را یافت. در سال‌هایی که روباه پیر انگلستان، چشم به نفت ایران داشت و با لشکری از تفنگداران و زرادخانه‌های مدرن، به سواحل جنوبی ایران یورش آورد، مردی از میان مردم برخاست؛ مردی که نامش، رئیسعلی دلواری بود. او فرزند تنگستان بود؛ زمینی که آفتابش سوزان بود و بادش، نمکین. رئیسعلی، در دل خود، آتشی داشت که از عشق به ایران برمی‌خاست. او با تفنگ و تبر، با دلاوری و ایمان، به استعمارگران انگلیسی حمله‌ور شد. در عملیات‌های متعدد، سربازان انگلیسی را از بندرهای جنوبی بیرون راند و نشان داد که ملتی که بخواهد، می‌تواند در برابر قدرت‌های بزرگ بایستد. رئیسعلی دلواری، در حالی که کمتر از چهل سال داشت، به شهادت رسید؛ اما راهش، راه جاودانگی بود. او به ما آموخت که تنها با ایمان و مقاومت، می‌توان استعمار را از میان برداشت.

و چند دهه بعد، در دهه شصت شمسی، بار دیگر ایران، در برابر تجاوز قرار گرفت. این بار، صدام‌حسین، با حمایت آمریکا و اروپا، به ایران حمله کرد. جنگی تحمیلی که هشت سال به‌درازا کشید. در آن جنگ، خلیج فارس، میدان رقابت نفت و قدرت شد. رژیم بعثی، به نفت‌کش‌های ایرانی حمله کرد و می‌خواست صادرات نفت ایران را فلج کند. در آن بحبوحه، سردار مهدوی فرا رسید؛ او با شجاعت، نماد مقاومت دریایی بود؛ مردی که در برابر طوفان ایستاد و کشتی ایران را به ساحل امن رساند.

و در همان سال‌های جنگ تحمیلی، مردی برخاست که نامش، حاج قاسم سلیمانی بود. او فرزند کرمان بود؛ سرزمینی که کوه‌هایش سربه‌فلک کشیده و مردمانش، غیور و مقاوم. حاج قاسم، در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، راهی را آغاز کرد که تا امروز ادامه دارد. او در جبهه‌های جنگ، در میدان‌های نبرد، در سنگرهای مقاومت و مقابله با جریانهای انحرافی و تکفیری، حضور داشت و با ایمان و شجاعت، از ایران و محور مقاومت دفاع کرد و نام خود را در تاریخ ماندگار کرد و اذهان مادی تحلیلگران را به تعجب و داشت که چطور توانست با دست خالی پروژه جهانی و تودرتوی داعش را در منطقه در نطفه خفه کند و آن شجره خبیثه را برای همیشه در منطقه از بین ببرد. او به ما آموخت که مقاومت، تنها در میدان جنگ نیست؛ مقاومت، در همه عرصه‌ها است. او، امت را به هم پیوند داد و در برابر استکبار و صهیونیست جهانی ایستاد. او، شهید امت و قائد امت بود؛ مردی که نامش، نماد مقاومت شد.

و در میان همه این قهرمانان، تهرانی مقدم نیز بود؛ فرمانده‌ای که در عرصه دفاعی و موشکی، نقشی بی‌بدیل ایفا کرد. او، با تلاش و مجاهدت، به دانشمندان و مهندسان ایرانی در ساخت موشک‌های قدرتمند کمک کرد و نشان داد که ملت ایران، می‌تواند در برابر قدرت‌های بزرگ، خودکفا باشد.

در ادامه این نقش آفرینی به حاجی زاده واگذار شد؛ فرماندهی که در عرصه موشکی و دفاعی، نقشی کلیدی ایفا کرد. او، با تلاش و مجاهدت، موشک‌های ایرانی را قدرتمندتر کرد و نشان داد که ملت ایران، در برابر تهدیدها، خاموش نمی‌نشیند. حاجی زاده، نماد خودکفایی و استقلال بود.


و در عرصه علم و فناوری نیز، شهدایی بودند که جان خود را در راه پیشرفت ایران فدا کردند. شهدایی که در آزمایشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی، در جستجوی دانش بودند و در راه علم، به شهادت رسیدند. آن‌ها، نشان دادند که علم، بدون ایمان، بی‌معناست و ایمان، بدون علم، ناقص است. شهدای علم و فناوری، وارثان واقعی رستم و آرش‌اند؛ کسانی که با دانش و ایمان، پاسدار ایران بودند.

و اکنون، در روزگار ما، در این برهه حساس که دشمنان با تحریم و تهدید و تجاوز، می‌خواهند ایران را به زانو درآورند، باز هم قهرمانی برخاست؛ قهرمانی که نامش، علیرضا تنگسیری بود. او فرزند تنگستان بود؛ همان سرزمینی که رئیس‌علی دلواری از آن برخاسته بود. تنگسیری، در نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سال‌ها خدمت کرد و از مرزهای آبی ایران، به‌ویژه خلیج فارس و تنگه هرمز، پاسداری نمود. تنگه هرمز، آن شاه‌رگ حیاتی که از دیروز تا امروز، مورد طمع قدرت‌های جهانی بوده است؛ تنگه‌ای که روزانه، میلیون‌ها بشکه نفت از آن عبور می‌کند و کشورهای استکبار، می‌خواهند بر آن تسلط یابند. تنگسیری، پاسدار این تنگه بود؛ نگهبانی که با جان و دل، از آب‌های ایران محافظت می‌کرد.

دربابان تنگسیری، در طول جنگ تحمیلی سوم، در میدان‌های نبرد دریایی حضور داشت و با مجاهدت و ایثار، از تمامیت ارضی ایران دفاع کرد. او، همچون اجدادش، نگذاشت که دشمن، حتی یک وجب از خاک ایران را ببلعد. سرانجام، پس از سال‌ها مجاهدت و فداکاری، در راه حفظ میهن و تمامیت ارضی، به مقام والای شهادت نائل آمد.

* یکشنبه ۶ اردیبهشت ۱۴۰۵ - پنجاه‌وهشتمین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

مقایسه امت زمان امیرالمؤمنین علیه السلام با امت زمان سیدعلی خامنه‌ای با نگاه به خطبه ۲۹ نهج البلاغه

 حجت الاسلام علی جعفرنژاد (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

حال و هوای این خطبه نشان می‌دهد که مردم کوفه و عراق، در برابر حملات ایدایی معاویه و شامیان بسیار سست و خونسرد بودند، گویی نمی‌دانستند در اطرافشان چه می‌گذرد و غارتگران شام چه می‌کنند! امام، با ناراحتی شدید برای بیدار کردن افکار خفته و ارواح سست و تنبل آنها با شلاقهای آتشین سخن، آنها را زیر ضربات پی‌درپی خود قرار می‌دهد، شاید به خود آیند و خطری را که از سوی شامیان خونخوار آنها را تهدید می‌کند درک کنند و در برابر آنها بپا خیزند.

ابن ابی الحدید معتزلی (دانشمند اهل سنت و شارح نهج البلاغه)، چنین نقل می‌کند: بعد از جریان حکمیت، بار دیگر امیر مؤمنان علیه السلام برای نبرد با معاویه آماده شد. وقتی این خبر به گوش معاویه رسید، به وحشت افتاد و نیروهای خود را برای مقابله با امام علیه السلام فرا خواند. این وحشت زمانی افزایش یافت که خبر حرکت علی علیه السلام از کوفه و عبورش از نخيله به گوش معاویه رسید.

معاویه برای ایجاد رعب و وحشت، ضحاک بن قیس فهری را خواست و به او دستور داد به طرف کوفه حرکت کند و هر کس را که در اطاعت علی علیه السلام می‌بیند، مورد هجوم قرار دهد و اموالشان را غارت کند. در هیچ جا توقف نکند. اگر روز را در شهری به سر می‌برد، شب را در جایی دیگر باشد، ولی هرگز در برابر نیروهایی که برای مقابله با او بسیج شده‌اند، مقاومت نکند.

ضحاک، با حدود چهار هزار نفر نیرو حرکت کرد و هر جا رسید به قتل و غارت پرداخت و هر کس را در اطاعت امام علیه السلام دید کشت. به کاروان حاجیان خانه خدا حمله برد و آنها را غارت کرد. عمرو بن عمیس - برادرزاده «عبد الله بن مسعود» (صحابی معروف) - را با گروهی از یارانش در نزدیکی قطقطانه شهید کرد. وقتی این خبرها به امیر مؤمنان علی علیه السلام رسید، مردم را برای مقابله با این تهاجم توأم با وحشی‌گری فرا خواند. هنگامی که گروهی سستی نشان دادند، حضرت خطبه‌ای ایراد فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ الْمُجْتَمِعَةُ أْبْدَانُهُمُ الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ، كَلَامُكُمْ يُوْهِي الصَّمَّ الصَّلَابَ وَ فِعْلُكُمْ يُطْمِعُ فِئَكُمْ الْأَعْدَاءَ؛
تَقُولُونَ فِي الْمَجَالِسِ كَيْتَ وَ كَيْتَ، فَإِذَا جَاءَ الْقِتَالُ قُلْتُمْ حَيْدِي حَيَادٍ. مَا عَزَّتْ دَعْوَةٌ مِنْ دَعَاكُمْ وَ لَا اسْتَرَاخَ
قَلْبٌ مِنْ قَاسَاكُمْ

ترجمه:

ای مردمی که بدنهایتان جمع و افکار و خواسته‌هایتان پراکنده است! سخنان (داغ) شما، سنگ‌های سخت را درهم می‌شکند، ولی اعمال (سست) شما دشمنانتان را به طمع می‌اندازد. در مجالس خود (داد سخن

می‌دهید و رجز می‌خوانید؛ می‌گویید: «چنین‌وچنان خواهیم کرد»، اما هنگامی که لحظه پیکار با دشمن فرا می‌رسد، می‌گویید: «ای جنگ! از ما دور شو!»

آن کس که شما را (برای دفاع از حق) فراخواند، پاسخ آبرومندانه ای نمی‌شنود. و آن کس که شما را با قهر و زور (برای جهاد و انجام وظیفه) در فشار بگذارد، قلبش آرامش نمی‌یابد.

أَيُّ دَارٍ بَعْدَ دَارِكُمْ تَمْنَعُونَ وَمَعَ أَيِّ إِمَامٍ بَعْدِي تُقَاتِلُونَ

أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ لَا أَصَدِّقُ قَوْلَكُمْ وَلَا أَطْمَعُ فِي نَصْرِكُمْ وَلَا أُوْعِدُ الْعَدُوَّ بِكُمْ. مَا بَالُكُمْ، مَا دَوَّؤُكُمْ، مَا طَبَّكُمْ؟ الْقَوْمُ رِجَالٌ أَمْثَالُكُمْ. أَوْ قَوْلًا بَغَيْرِ عِلْمٍ وَ غَفْلَةً مِنْ غَيْرِ وَرَعٍ وَ طَمَعًا فِي غَيْرِ حَقِّ؟

ترجمه:

از کدامین خانه بعد از خانه خود دفاع می‌کنید؟ (آیا برتر از دارالاسلام جایی هست؟) و همراه کدام امام و پیشوا بعد از من به مبارزه با دشمن برمی‌خیزید؟ (آیا امامی آگاهتر و عادل‌تر از من سراغ دارید؟) أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ لَا أَصَدِّقُ قَوْلَكُمْ وَلَا أَطْمَعُ فِي نَصْرِكُمْ وَلَا أُوْعِدُ الْعَدُوَّ بِكُمْ. مَا بَالُكُمْ، مَا دَوَّؤُكُمْ، مَا طَبَّكُمْ؟ الْقَوْمُ رِجَالٌ أَمْثَالُكُمْ. أَوْ قَوْلًا بَغَيْرِ عِلْمٍ وَ غَفْلَةً مِنْ غَيْرِ وَرَعٍ وَ طَمَعًا فِي غَيْرِ حَقِّ؟

ترجمه:

به خدا سوگند! به آنجا رسیدم که گفتارتان را تصدیق نمی‌کنم و به یاری شما امیدی ندارم و دشمن را به وسیله شما تهدید نخواهم کرد. درد شما چیست؟ داروی شما کدام است؟ طبابت و درمانتان از چه راهی میسر است؟ این گروه (شامیان) مردانی مانند شما هستند (چرا آنها این‌گونه متحدند و گوش به فرمان پیشوای ظالمشان هستند، ولی شما این‌گونه پراکنده و عصیانگرید؟) آیا سخن بدون آگاهی (مشکلی را حل می‌کند؟) و غفلت آمیخته با بی‌تقوایی و امید به پیروزی، در حالی که شایستگی آن را ندارید، (شما را به جایی می‌رساند؟).

اما در عصر نائب‌المهدی سید علی خامنه‌ای و سید مجتبی خامنه‌ای، مردم ایران اسلامی برای بیش از پنجاه شب متوالی با حضور در خیابان‌ها لیبیک گویان پای فرامین امامشان و آرمان‌های جمهوری اسلامی ایران ایستاده‌اند و سستی نشان ندادند.

مردم ولایت‌مدار و همیشه در صحنه عصر سید علی با دیدن شنیدن تصمیمات و اقدامات دشمن با حضور گسترده در خیابان‌ها و میدانی شهرهای مختلف ایران اسلامی، «شب‌های اقتدار» را با شور و شعور انقلابی با خط‌ونشان کشیدن برای دشمنان با محوریت دفاع از ولی امرشان برگزار کردند و ولی را تنها نگذاشتند و بار دیگر جلوه‌ای از همبستگی و پابندی به آرمان‌های انقلاب اسلامی را به نمایش گذاشتند.

و با این اعلام وفاداری به امامشان، موجب تحسین امام قرار گرفتند و نه مثل امت زمان امیرالمؤمنین باعث شکایت و گله امام زمان خود نشدند.

ما امروزه در گفتار سیاسی روزمره با واژه‌ای به نام «مردم» مواجهیم که به یک سلاح مفهومی در پیکارهای سیاسی تبدیل شده است؛ راست و چپ، اصولگرا و اصلاح‌طلب، غربگرا و انقلابی همه از مردم سخن می‌گویند و خود را ملحق به مردم می‌دانند.

واژه «مردم» در اندیشه غربی معادل‌های گوناگونی دارد مثل دموس، پپیل، پوپولیس، فولک، اتنوس و آنتروپوس، اما این واژه‌ها با «مردم» اشتراکات و تمایزهای جدی دارند. متأسفانه یکی از اشتباهات اساسی، همین بی‌دقتی در معادل‌گذاری است.

«مردم» واژه‌ای باستانی است و به «از تبار مرد بودن» اشاره دارد. اما آنچه ما از منظر دینی و قرآنی به دنبال آن هستیم، تعریف «ناس» است.

از نگاه قرآنی، «مردم» یعنی «ناس» و بهترین آیه برای تعریف آن، آیه ۱۳ سوره حجرات است. بر این اساس، «مردم» عبارت است از «اراده عمومی معطوف به فطرت و کنش تعارف».

ویژگی اساسی مردم این است که از جنس اراده جمعی است، اما این اراده از بستر فطری برخاسته است.

تعبیر رهبر شهید انقلاب از «بعثت مردم»، نشان می‌دهد که این مفهوم بسیار کلیدی است: ایشان فرمودند اگر حادثه‌ای رخ دهد، خدا این مردم را مبعوث می‌کند. «بعثت» واژه‌ای ریشه‌دار در اندیشه اسلامی و مربوط به انبیاست و به معنای «برانگیختگی» یک تغییر و دگرگونی اساسی است.

وی افزود: همان‌طور که پیامبر قبل از بعثت (محمد امین) با بعد از بعثت (محمد رسول الله) دو شخصیت متفاوت دارند و یک انقلاب درونی رخ می‌دهد، «بعثت مردم» نیز یک انقلاب درونی در مردم است. امروزه هم با بعثت مردم ایران روبرویم


«بعثت مردمی و حضور در خیابان‌ها». و پویش ۳۰ میلیون نفری «جان‌فدا برای ایران» (سلاح میلیونی که معادلات دشمن را به هم می‌ریزد) و هم در سوی دیگر (مثل ترامپ) یک انبعاث منفی رخ داده است.

رهبر شهید می‌خواهند به ما تذکر دهند که در درون مردم یک نیروی تمام‌کننده، یک «نیروی اتمی» وجود دارد. ایشان فرمودند مردم مبعوث می‌شوند و کار را تمام می‌کنند. این به ما می‌گوید که به جای تأکید صرف بر تکنولوژی هسته‌ای، باید به این نیروی معنوی و تمدن‌ساز درون مردم توجه دهند. البته نیروی اتم فیزیکی نهایتش تخریب است، اما نیروی اتم مردم، تعمیری و تمدن‌ساز است. این نیرو از اراده عمومی معطوف به فطرت و کنش تعارف برمی‌خیزد.

وعده خدا حتمی است که «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» (انتظار نصرت خداوند بدون تلاش و کوشش، توقعی نابخاست). آفرین بر امت زمان امام خامنه‌ای که مبعوث شدند تا طومار جبهه استکبار را درهم بپیچند.

* یکشنبه ۶ اردیبهشت ۱۴۰۵ - پنجاه‌وهشتمین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

یک جنگ وجودی و مبتنی بر حیثیت، به یک جنگ وجودی و موقعیتی تبدیل می‌شود

 دکتر عباسی (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

ایران از ابتدا، در جنگ را برای خود «وجودی» تعریف کرد، به همین دلیل راهبردی یا نه به جنگ و یا جنگ برای کل منطقه را اتخاذ نمود اما ترامپ ابتدا جنگ را برای آمریکا «حیثیتی» تعریف کرد و به همین دلیل ابتدا راهبرد جنگ برای نابودی ایران و حفظ حیثیت و پرستیژ آمریکا را اتخاذ نمود. در این استراتژی ممانعت از تضعیف، نابودی و تخریب کشورهای خلیج فارس برای آمریکا اولویت نبود، بلکه اولویت اصلی استفاده ایزاری از کشورهای خلیج فارس برای حفظ پرستیژ و حیثیت آمریکا بود. حال که کشورهای خلیج فارس تضعیف شده‌اند و به ایزاری ناکارآمد در جنگ حیثیتی تبدیل شده‌اند ترامپ از طریق خرید زمان در پوشش مذاکرات بدنبال تغییر الگوی جنگی خود از «حیثیتی» به موقعیتی است. در این الگو منافع آمریکا برای ترامپ اولویت دوم است. اولویت اصلی حفظ موقعیت شخصی خودش است. چون ترامپ بدنبال تغییر الگوی جنگی از حیثیتی به موقعیتی است لذا باید استراتژی جنگی خود را هم تغییر دهد، برای تغییر استراتژی جنگی نیاز به پیش خرید زمان و پیش خرید اطلاعات دارد، چون این تغییر استراتژی مجهولاتی را در مقابل ترامپ قرار داده است. برای تبدیل مجهولات به معلومات از طریق استراتژی «چمن زنی» بدنبال مدیریت تنش و مدیریت بحران جنگ بطور موقت است تا ابتدا جنگ جهانی اقتصادی فعلی را به جنگ نظامی تبدیل کند و سپس با یک جنگ تمام‌عیار «هوا-دریا» پیروز میدان شود. در استراتژی چمن زنی ابتدا بحران را از طریق دیپلماسی برای مدتی محدود مهار و مدیریت می‌کنند و سپس با یک جنگ ترکیبی همه‌جانبه با محوریت هوا-دریا جنگ را تمام می‌کنند. به عبارتی دیگر استراتژی چمن زنی با جنگ دیپلماسی شروع می‌شود و با جنگ تمام عیار نظامی خاتمه می‌یابد.


در استراتژی چمن زنی آمریکا بجای حل ریشه‌ای اختلافات و رسیدن به توافق پایدار، به مدیریت بحران و تنش می‌پردازد تا در پوشش مذاکره و با یک عقب‌نشینی تاکتیکی زمان لازم را برای آغاز جنگ ترکیبی بدست بیاورند. شهید تنگسیری معمار «رژیم امنیتی تنگه هرمز» از طریق حکمرانی دریایی ایران بر خلیج فارس یک «پیوند استراتژیک بین جغرافیا و اقتصاد نفتی» ایجاد کرد و از این طریق «جنگ نظامی را به جنگ جهانی اقتصادی» تبدیل کرد. این تغییر الگوی جنگی ایران، پیروزی نظامی را به دستاورد رهبردی اقتصادی و سیاسی تبدیل کرد و حیثیت نظامی و پرستیژ سیاسی آمریکا را خدشه‌دار کرد. به همین دلیل آمریکا در جنگ حیثیتی شکست خورده و به بدنبال تغییر الگوی جنگی خود از حیثیتی به موقعیتی است تا موقعیت شخص ترامپ حفظ شود. بنابراین تمدید آتش بس ناظر بر شکست الگوی جنگ حیثیتی آمریکا است و برای برون رفت از وضع موجود از طریق استراتژی چمن زنی بدنبال تغییر الگوی جنگی خود به شکلی

است که جنگ اقتصادی به جنگ نظامی تمام‌عیار و همه‌جانبه تبدیل شود. فرمول جنگ جدید بگونه‌ای است از یکطرف تأثیر کمی در افزایش قیمت نفت داشته باشد و از سوی دیگر باعث خفگی اقتصادی و شکست برتری میدان نظامی و اجتماعی ایران شود. بر این اساس نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران باید استراتژی نظامی خود را به تهاجم زمینی در قالب «عملیات آبخاکی یا آم. فی. بی» تغییر دهد. ترامپ در استراتژی جدیدش قصد تهاجم زمینی ندارد چون در تست اصفهان شکست خورد لذا بمنظور خنثی‌سازی برتری زمینی ایران بدنبال عملیات هوا- دریا است.

ایران از یکطرف بمنظور خنثی‌سازی برتری هوایی و دریایی آمریکا و از سوی دیگر بمنظور استفاده از برتری و قابلیت‌های خود باید بدنبال تهاجم زمینی و عملیات آبخاکی در کشورهای خلیج‌فارس باشد تا «جنگ از اقتصادی به نظامی تبدیل نشود». آمریکا جنگ را در سطح نظامی شروع کرد اما با تدبیر نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران بخصوص «استراتژی دریامحور» شهید تنگسیری ایران از روز دهم، جنگ را از نظامی به اقتصادی تبدیل کرد. این امر باعث فرسایشی شدن جنگ و آتش‌بس شد. در جنگ اقتصادی دست برتر با نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران است. ترامپ از طریق مذاکره بدنبال خنثی‌سازی دست برتر ایران است. نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران با توکل به خداوند متعال باید مواظب جنگ‌های ترکیبی و علوم شناختی دشمن ناکس و فرومایه باشند.

* دوشنبه ۷ اردیبهشت ۱۴۰۵ - پنجاه‌ونهمین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

رهبر شهید انقلاب الگوی حکمرانی بدون وابستگی به افراد را طراحی کردند

 دکتر سید زکریا محمودی رجا (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

در ابتدا به مناسبت شهادت جمعی از هم‌وطنانمان، به‌ویژه امام شجاع و باصلابت ایران اسلامی، جهان اسلام و محور مقاومت، و نیز جمعی از فرماندهان، نخبگان، دانشمندان، کودکان و زنان بی‌گناهی که در تجاوز آشکار رژیم صهیونیستی و آمریکا جنایتکار به شهادت رسیدند، خدمت شما و همه مردم ایران اسلامی تبریک و تسلیت عرض می‌کنم. لازم می‌دانم به این نکته اشاره کنم که تحولات فعلی کشور را باید از منظر کلان مورد توجه قرار دهیم و این تغییرات را در چارچوب یک تحلیل روند یا جامعه‌شناسی تاریخی بررسی کرد. اگر چنین رویکردی داشته باشیم، باید عرض کنم که سه جنگ تحمیلی اخیر از جمله جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران، حادثه دوازده روزه و همچنین درگیری فعلی، همگی ناشی از یک اشتباه محاسباتی بوده است که هم رژیم بعث و هم صهیونیسم جهانی و آمریکا مرتکب شده‌اند. آن‌ها گمان کرده‌اند که ایران تضعیف شده است، وضعیت عمومی کشور مناسب نیست، سرمایه اجتماعی کاهش یافته است و بهترین زمان برای حمله به ایران فراهم شده است. اما در هر سه جنگ مشاهده کردید که چگونه نتیجه برخلاف محاسبات آنان رقم خورد و همان‌طور که حتی وقوع انقلاب اسلامی ایران را نیز نتوانستند درک کنند، نتوانستند بفهمند که الهامات الهی، حضور حماسی مردم و نقش الهام‌بخش رهبران انقلاب چگونه ظرفیت‌های عظیمی ایجاد کرده است. ما توانستیم این مسائل و چالش‌هایی را که با آن‌ها درگیر بودیم، با موفقیت پشت سر گذاریم و این در حالی بود که مخالفان گمان می‌کردند می‌توانند با حذف فیزیکی یک فرمانده یا یک رهبر، در مسیر توانمندی و قدرت تازه ایجاد شده خلل ایجاد کنند.

در آن دوره یک‌هفته‌ای پس از شهادت رهبری و انتخاب رهبر جدید، هیچ خللی در روند اداره کشور ایجاد نشد و شایسته است از جرئت و شجاعت مجلس خبرگان رهبری قدردانی کنیم که با شجاعت مثال‌زدنی، فردی شایسته و پرورش‌یافته مکتب امامین انقلاب را به‌عنوان امام سوم انتخاب کردند و به‌رغم شانتاژها و پروپاگاندهای تبلیغاتی معاندین در داخل و خارج، فرد شایسته‌ای را برگزیدند. باید به معماری نهادی و ثبات حکمرانی اشاره کنم که در فاصله حدود یک هفته پس از شهادت رهبری و پیش از انتخاب رهبر جدید، به‌محض وقوع حادثه و تنها سه ساعت بعد، نیروهای جان‌پرکف مسلح کشور پاسخی قاطع و پشیمان‌کننده به رژیم صهیونیستی و پایگاه‌های آمریکا در کشورهای مختلف منطقه دادند و به همین دلیل نه‌تنها هیچ خللی در اداره کشور و مدیریت کلان سیاست‌گذاری و حکمرانی ایجاد نشد بلکه امور با قدرتی افزون‌تر و به نحو احسن پیش رفت. این ثبات و تداوم حکمرانی، نتیجه مستقیم همان معماری نهادی والگوی حکمرانی مدیریتی است که امامین انقلاب و به‌ویژه رهبری شهید بر آن تأکید داشتند و رهبری شهید نیز در طول بیش از سی‌وهفت سال رهبری و پیش از آن در دوران ریاست‌جمهوری همواره بر ضرورت نهادسازی، شبکه‌سازی و کادرسازی انقلابی و تحول‌خواه در بدنه نظام حکمرانی و سیاست‌گذاری کشور تأکید داشتند.

امام شهید در بیانیه گام دوم انقلاب که به مناسبت چهلمین سالروز پیروزی انقلاب اسلامی خطاب به ملت ایران صادر کردند، بار دیگر بر ضرورت خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی تأکید داشتند و تبیین کردند که چگونه باید برای چهل سال دوم انقلاب، یک مانیفست سیاست‌گذاری جامع در تمامی عرصه‌ها ترسیم شود. ایشان با درک عمیق از تاریخ و جامعه‌شناسی تاریخی کشور تلاش کردند نظام حکمرانی را به سمت الگویی مبتنی بر ساختارهای پایدار و غیرشخص‌محور سوق بدهند و وابستگی کشور به افراد و جریان‌های خاص را به حداقل برسانند. این در حالی بود که مخالفان در یک اشتباه محاسباتی تصور می‌کردند با حذف یک فرمانده یا سپس حذف رهبری می‌توانند خللی بنیادین در ساختار کشور و نظام حکمرانی ایجاد کنند و زمینه فروپاشی و تغییر حاکمیت آن را فراهم کنند، زیرا نقش اثرگذار رهبری را در عبور کشور از بحران‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی دو سه دهه اخیر مشاهده کرده بودند و به این نتیجه رسیده بودند که با ترور ایشان اهداف خود را محقق کنند. این نگاه نشان می‌دهد که آنان مکتب و جهان‌بینی فرهنگی و ارزشی کشور را نمی‌شناسند و درک درستی از آن ندارند و نمی‌دانند که چگونه فضای شکل‌گرفته در کشور پس از شهادت رهبری شجاع، بدون ایجاد خلل ادامه یافت. اگر بخواهیم با یک مبنای معرفتی و عقیدتی به این مسئله نگاه کنیم باید به مکتب توحیدی، جهان‌بینی و حکمرانی نبوی، علوی و حسینی اشاره کنیم؛ زیرا در این منظومه فکری، شهادت نه پایان زندگی بلکه آغاز فصلی نوین محسوب می‌شود و همین باور است که باید ریشه این عدم خلل را در آن جست‌وجو کنیم. رهبری شهید نیز بر اساس همین باورهای عقیدتی تلاش کردند در حوزه‌های مختلف، به‌ویژه در عرصه‌های نظامی، اقتصادی و اجتماعی، شبکه‌سازی عمیق و کادرسازی چندلایه‌ای ایجاد کنند تا با حذف چند فرد کلیدی، خللی در اهداف و چشم‌اندازهای کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت کشور وارد نشود.

اگر بخواهیم یک دسته‌بندی مناسب‌تر و دقیق‌تر از این حوزه‌ها ارائه بدهیم باید به مواردی اشاره کنیم که رهبری شهید در دوران زعامت و حکمرانی خود تحت ولایت فقیه، دست به مجموعه‌ای از اقدامات ویژه زدند. نخست باید به ساختارهای نهادی مستحکمی اشاره کنیم که ایشان بر تقویت آن‌ها تأکید داشتند. نهادهایی همچون شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی امنیت ملی، قوه قضائیه و سایر ساختارهایی که در ایجاد اقتدار و انسجام ملی نقش داشتند، همواره مورد توجه ویژه ایشان بودند. ایشان تلاش کردند با ایجاد و تقویت شوراهای تصمیم‌گیری چندسطحی در وزارتخانه‌ها، نیروهای مسلح، نهادهای انقلابی و دیگر بخش‌های کلان حکمرانی، ساختاری مقاوم در برابر کوچک‌ترین تهدید داخلی و خارجی ایجاد کنند. این ساختارسازی عمیق و چندلایه، در جنگ تحمیلی اول، دوم و همچنین در جنگ تحمیلی سوم نقش بسیار مهمی در عبور کشور از بحران‌ها ایفا کرد و نشان داد که نظام جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌های مختلف از جمله نظامی و سیاسی، شخصیت‌محور نیست بلکه نهاد و ساختار، محور اصلی اداره امور است.

مسئله دوم که باید به آن اشاره کنیم بحث تربیت کادرهای انقلابی است. رهبری شهید، به‌ویژه در بیانیه گام دوم انقلاب، بر تربیت نسل جوان به‌عنوان افسران جنگ نرم تأکید ویژه‌ای داشتند و همواره بر ضرورت بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت‌های هوش ایرانی اصرار می‌ورزیدند. ایشان تلاش می‌کردند زمینه روی کار آمدن مدیران جوان، انقلابی و تحول‌خواه فراهم شود؛ مدیرانی که با روحیه جهادی و ایثارگری آماده جانفشانی باشند. این نگاه نقش مهمی در استحکام ساختارهای کشور داشته است و همچون ستون فقرات نظام اداری و نظامی کشور عمل کرده است.

مسئله سوم که باید مورد توجه قرار دهیم؛ فرهنگ ایرانی، اسلامی و شیعی است که در بدنه ساختار حکمرانی، علاوه بر سطح جامعه و دولت‌سازی، حضور پررنگی دارد. آن فرهنگ مقاومت که در ساختارهای ما مشاهده می‌شود، نتیجه همان تأکید رهبری شهید بر ایجاد و استمرار روحیه پولادین در برابر تهدیدات بود و آثار آن را در تحولات اخیر نیز مشاهده کردیم. در این تحولات اخیر، که می‌توان آن را نوعی جنگ جهانی نابرابر دانست و در آن کشور ما همزمان با ناتو، سنتکام، اتحادیه اروپا و رژیم صهیونیستی مواجه بود، دشمن با اتکا به توان تسلیحاتی، پدافندی و توهّمات نظامی خود تصور می‌کرد برتری دارد، اما دیدید که چگونه توانستیم بر پایه همان کادرسازی چندلایه مورد تأکید رهبری شهید، به‌خصوص در حوزه نظامی و با تکیه بر توان نقطه‌زنی دقیق، تمام نقشه‌های آنان را نقش بر آب کنیم و مسیر تحولات را تغییر بدهیم.

پس از جنگ تحمیلی اول، دوم و به‌ویژه جنگ تحمیلی دوم، چه مصداق تاریخی و عینی‌ای از این همبستگی اجتماعی مشاهده شد؛ همچنین باید گفت، اندیشمندانی همچون میشل فوکو و اسکات پل، با گرایش‌های متفاوت فکری، بر آن تأکید داشتند، قدرت واقعی و اصلی انقلاب اسلامی ایران در قدرت نرم و سرمایه اجتماعی مردمی نهفته است. اهمیت قدرت نرم موجب شد تا رژیم پهلوی، که به حمایت‌های خارجی و تجهیزات گسترده متکی بود، کنار برود و حکومتی مردمی بر پایه اراده عمومی روی کار بیاید. این همبستگی و انسجام اجتماعی در سال‌های نخست انقلاب نیز جلوه پیدا می‌کرد و کشور را قادر می‌ساخت با دست‌ان خالی و در شرایطی که حتی سیم‌خاردار نیز در اختیار نداشتند، جنگ تحمیلی اول را در برابر حامیان منطقه‌ای و جهانی دشمن به نحو احسن پیش ببرند و از آن عبور کنند. در جنگ تحمیلی دوم و سوم نیز این انسجام اجتماعی نقش کلیدی ایفا می‌کرد و پیوند میان جامعه و ساختارهای حکمرانی را تقویت می‌کرد.

دشمنان، به‌ویژه رژیم صهیونیستی، بر پایه برداشت‌های اشتباه تصور می‌کردند مشارکت کمتر در انتخابات، برخی ناهماهنگی‌های اقتصادی و فضای رسانه‌ای مخدوش، منجر به کاهش اعتماد عمومی و کاهش سطح سرمایه اجتماعی شده است. دشمنان در جنگ شناختی و جنگ ترکیبی، با بهره‌گیری از شبکه‌های ماهواره‌ای و رسانه‌ای، تلاش می‌کردند نوعی دوگانگی اجتماعی و سیاسی در کشور القا کنند و چنین القا کنند که بخش بزرگی از مردم از نظام فاصله گرفته‌اند. این برداشت غلط سبب شد دشمنان گمان کنند بهترین فرصت برای حمله به کشور فراهم شده است، اما شرایط دقیقاً برخلاف تصور آنان رقم خورد و پس از

شهادت رهبری شهید، موجی از همبستگی و انسجام اجتماعی در سراسر کشور ایجاد شد که تحلیلگران منطقه‌ای و جهانی را به تعجب واداشت.

سه ضلع خیابان حماسی، میدان مقتدر و دیپلماسی انقلابی کشور را از بحران عبور داد

حرکت حماسی و تاریخی مردم، که آیندگان از آن به‌عنوان نمونه‌ای کم‌نظیر از وحدت ملی یاد خواهند کرد، توانست شرایط را به نفع کشور تغییر دهد و سه ضلع خیابان حماسی، میدان مقتدر و دیپلماسی انقلابی را در کنار یکدیگر قرار دهد و مسیر عبور از وضعیت را هموار کند. این سطح از همبستگی اجتماعی، نشان‌دهنده عمق سرمایه اجتماعی و پیوند میان جامعه و نظام سیاسی است و ریشه آن را باید در تلاش‌ها و منش رهبری شهید طی دهه‌های گذشته جست‌وجو کرد.

طی سال‌های اخیر، جریان‌هایی تلاش می‌کردند با عملیات رسانه‌ای و پروپاگاندای سازمان‌یافته، شخصیت رهبری شهید را تخریب و ترور کنند و افکار عمومی منطقه و جهان را با سیاه‌نمایی نسبت به ایشان تحت تأثیر قرار دهند. حجم این تبلیغات بسیار گسترده و هدفمند بود. با این حال، کیفیت شهادت مظلومانه اما مقتدرانه رهبری شهید، که نمونه‌ای کم‌نظیر در تاریخ معاصر محسوب می‌شود، فضا را دگرگون می‌کرد و ورق را برمی‌گرداند و مانند ضرب‌المثل معروف عدو سبب خیر شود گر خدا خواهد، عمل کرد. از این روی رهبری شهید با انتخاب مرگ عزتمندانه به‌جای زندگی تسلیم‌گونه، مسیر رویدادها را به‌شکل بنیادین تغییر می‌دادند. رهبری شهید طی سال‌های اخیر بارها تاکید داشتند که اختلاف دشمنان با شخص ایشان یا حتی با جمهوری اسلامی نیست، بلکه با ایران قوی است. رهبری شهید همواره دعوت داشتند که برای حفظ تمامیت ارضی و برای آن که پرچم ایران در عرصه‌های علمی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی در قله بایستد، همه باید پای کار بیایند، اختلاف‌ها را کنار بگذارند و این اتحاد مقدس را برای تحقق ایران قوی حفظ کنند.

برای فهم همبستگی اجتماعی باید مجموعه‌ای از عوامل را به‌صورت دسته‌بندی‌شده بررسی کنند. حضور گسترده مردم در خیابان‌ها، آن هم در شرایطی که کشور با تهدیدات امنیتی و حتی بمباران مواجه بود، صرفاً یک واکنش احساسی نبود، بلکه ریشه در مجموعه‌ای از عوامل اعتقادی، فرهنگی و سیاسی دارد که طی سال‌ها در جامعه شکل گرفته است. نخستین عامل را باید در خنثی‌سازی تبلیغات گسترده دشمنان جست‌وجو کنند. طی سال‌های اخیر رسانه‌های معارض تلاش می‌کردند با بهره‌گیری از انواع تهمت‌ها، روایت‌های تحریف‌شده و برجسب‌های مختلف، تصویری منفی از رهبری شهید در افکار عمومی، به‌ویژه در میان نسل جوان، ایجاد کنند. بخش مهمی از این عملیات رسانه‌ای در فضای شبکه‌های اجتماعی و پلتفرم‌هایی مانند اینستاگرام انجام می‌شد و از سازوکارهای پیچیده الگوریتمی برای جهت‌دهی ادراک عمومی استفاده می‌کرد. در این چارچوب تلاش می‌شد تصویری مطلوب از رژیم پهلوی در ذهن برخی مخاطبان شکل بگیرد و در مقابل، ساختار حکمرانی جمهوری اسلامی ناکارآمد جلوه داده شود و تمام مشکلات کشور به رهبری نسبت داده شود. در این مسیر حتی روایت‌ها و شایعات متعددی درباره زندگی

شخصی یا وضعیت رهبری در فضای رسانه‌ای منتشر می‌شد که هدف اصلی آن‌ها تخریب شخصیت و تضعیف جایگاه ایشان در افکار عمومی بود.

شهادت رهبری شهید نقطه عطفی در این روند محسوب می‌شد و بسیاری از این روایت‌های تبلیغاتی را عملاً خنثی کرد. این رخداد زمینه‌ای فراهم می‌کرد تا بخش‌هایی از جامعه، به‌ویژه جوانانی که پیش‌تر تحت تأثیر این تبلیغات قرار گرفته بودند، با نگاهی متفاوت به واقعیت‌ها بنگرند و در ارزیابی‌های خود تجدیدنظر کنند. در همان روزها نشانه‌های متعددی از این تغییر نگرش در سطح جامعه مشاهده می‌شد و برخی از جوانان در گفت‌وگوهای عمومی یا در فضای اجتماعی ابراز می‌کردند که در گذشته تحت تأثیر روایت‌های رسانه‌ای قرار گرفته بودند و اکنون نگاه متفاوتی به موضوع پیدا کرده‌اند. این تغییر نگرش به تقویت احساس همبستگی ملی و افزایش سرمایه اجتماعی در کشور کمک می‌کرد. عامل مهم دیگر در شکل‌گیری این همبستگی، نحوه و کیفیت شهادت رهبری شهید بود.

در سال‌های اخیر برخی قدرت‌های بین‌المللی، به‌ویژه آمریکا و ترامپ قمارباز، تلاش کردند با اتکا به قدرت نظامی و فشارهای سیاسی، دولت‌های مختلف را وادار به عقب‌نشینی در برابر خواسته‌های خود کنند و نمونه‌هایی از این رویکرد در کشورهای مختلف منطقه و جهان مانند ونزوئلا مشاهده شد. در چنین شرایطی تصور برخی از بازیگران خارجی این بود که با افزایش فشارها و تهدیدهای نظامی می‌توانند ایران را نیز وادار به عقب‌نشینی کنند. با این حال، آنچه رخ داد نشان می‌داد رهبری شهید مسیر متفاوتی را انتخاب می‌کردند و با ترجیح مرگ عزتمندانه و شهادت بر زندگی همراه با تسلیم، روایتی متفاوت از مقاومت سیاسی و تاریخی ارائه دادند و آنچه درباره امام حسین(ع) شنیده بودیم را دیدیم و این انتخاب بود که صرفاً یک تصمیم مقطعی یا احساسی نبود، بلکه حاصل سال‌ها تجربه مبارزه، ایثارگری و تفکر راهبردی بود که در منظومه فکری رهبری شهید شکل گرفته بود. این رویکرد در واقع تلاشی برای ترسیم تصویری عینی از مکتب مقاومت و جهان‌بینی توحیدی در شرایط معاصر بود؛ تصویری که برای جامعه ایران و برای افکار عمومی جهان پیام مشخصی درباره مفهوم عزت، استقلال و آزادی داشت. مجموعه این عوامل از خنثی‌سازی عملیات رسانه‌ای گرفته تا نحوه مواجهه رهبری شهید با فشارهای خارجی در کنار یکدیگر زمینه‌ای فراهم می‌کردند که سرمایه اجتماعی و همبستگی ملی در جامعه تقویت شود و مردم با احساس مسئولیت بیشتری در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی حضور پیدا کنند.

ایرانیان متأثر از جهاد تبیینی که رهبری شهید طی چند سال اخیر مطرح کردند که همه حتی مخالفان ایشان و حتی جمهوری اسلامی ایران با اختلافاتی که وجود دارد برای حفظ تمامیت ارضی کشور کمک کنند، وارد میدان شدند. برای اولین بار است که در طول تاریخ چند هزارساله ایران، در جنگ تحمیلی اول، جنگ تحمیلی دوم و سوم مرزهای کشور ما تغییر نکرده است و برای این که ایران، ایران بماند خون دل‌ها خورده‌ایم. چه افرادی در این مسیر بودند که به شهادت رسیدند و شهادت امام خامنه‌ای باعث شد تا همه ایرانیان در این بزنگاه تاریخی مسئولیت‌پذیری داشته باشند و بیشتر توجه کنند. زمانی که تاریخ معاصر ایران

را بررسی نگاه می‌کنیم، مشاهده می‌کنیم که در زمان‌هایی که مردم با یک وحدت و انسجام از سرزمین و هویتشان دفاع کردند، توانستند، با رویکرد مقاومتی از مرزهای کشور دفاع کنند. از این روی رهبر شهید در طول تمام سخنرانی‌ها و حتی وصیت و نصیحتشان همواره بر این تاکید داشتند که بی‌تفاوت نباشید و در قبال حوادثی که در اطراف می‌گذرد، مسئولیت‌پذیر باشید و به‌صورت آتش به اختیار مسائل را خوب، حل‌وفصل کنید. این مسئولیت‌پذیری تاریخی به نظر بسیار مهم بوده که در این بزنگاه تاریخی هر کدام از اقشار، طیف‌های سیاسی و صنوف با تفکرات و سلايق مختلف حاضر شدند و تاکید داشتند باید در این بزنگاه تاریخی خودی نشان دهیم و از هویت مقتدر و مرزهای ملی و از مبانی باورهای عقیدتی در برابر ما قرآن زمان صیانت کنیم، همون طوری که گذشتگان جانشان را در راه وطن دادند ما هم باید در این بزنگاه تاریخی که بعدا در تاریخ به خوبی یا به بدی از ما یاد خواهند کرد خودی نشان دهیم که بخشی از آن ناشی از مسئولیت‌پذیری و حضور در این بزنگاه تاریخی بود.

پس از انتخاب رهبر جدید انقلاب، امام سید مجتبی خامنه‌ای، مردم بر پایه باورهای شیعی خود، نسبت به رابطه میان امام و امت، نوعی قدردانی نسبت به کسانی که برای این خاک و بوم جان خود را فدا کرده‌اند، نشان دادند. در هر صورت فرهنگ سیاسی ما، نشان داده که مردم همواره قدردان کسانی هستند که برای رفاه و سلامت جامعه، جانشان را در راه شهادت نثار کرده‌اند. مردم ما در طول این سی‌وهفت سال به‌خوبی دیده‌اند که رهبری چگونه با تدبیر راهبردی خود، کشور را از بحران‌های متعددی عبور داده و همواره بر تقویت بنیه دفاعی، توسعه علمی، استقلال اقتصادی و وحدت ملی تاکید ویژه‌ای داشته است. انتخاب آیت‌الله مجتبی خامنه‌ای، به‌مثابه ادامه دهنده آن مسیر پر عزت و اقتدار، باعث شده تا ما بخواهیم حداقل با حضور در خیابان‌ها، از زحمات گذشته قدردانی کنیم. این حضور، مایه امیدواری برای نیروهای مسلح و دیپلمات‌های کشور خواهد بود؛ همان‌طور که رهبر انقلاب در نامه خود به‌مناسبت چهلمین روز شهادت رهبر شهید، بر اهمیت و اثربخشی حضور مردم در خیابان تاکید کردند. پیش از این نیز رهبر شهید انقلاب خاطر نشان کرده بودند که حضور مردم در خیابان، به‌مثابه ساخت موشک‌های نقطه‌زن عمل می‌کند. از این رو، حضور ما در صحنه، هم نشانه‌ای از ولایت‌پذیری است و هم قدردانی ویژه از زحمات رهبر شهید که همراه با خانواده‌اش جان خود را در راه وطن فدا کردند.

ما طی این سی‌وهفت سالی که رهبری شهید دوران زعامت و مدیریت کلان سیاست‌گذاری ایران را در سطح داخل، منطقه و جهان بر عهده داشتند، دیدیم که ایشان در بسیاری از حوادث، مسائل و چالش‌هایی که در حوزه‌های جنگ سخت و نرم و در جریان تشکیل گروه‌های تروریستی و تکفیری برای به زانو درآوردن جمهوری اسلامی ایران از سوی صهیونیسم جهانی و جریان آمریکای جنایتکار ایجاد شده بود، چگونه توانستند با انسجام، فرماندهی و آمادگی ساختاری کشور را از این بزنگاه‌های تاریخی عبور بدهند و مدیریت کنند. رهبر شهید، کشور را از تنش‌های داخلی، فشارهای جهانی و تحریم‌های فلج‌کننده‌ای که علیه ایران


اعمال شده بود عبور دادند و مسیر اقتدارآفرینی قابل توجهی را برای ایران در سطح منطقه و جهان به یادگار گذاشتند و این را تثبیت کردند.

اگر بخواهم نقش ایشان را در این ساختار به صورت مختصر توضیح بدهم، اولین نکته نقش ویژه ایشان در تقویت بنیه دفاعی کشور بود و باید به آن اشاره کنم. ایشان همواره تأکید ویژه‌ای بر تقویت نیروهای مسلح، توسعه توانمندی‌های دفاعی، ایجاد سازوکارهای مقاومتی و بهره‌گیری از هوش، ذکاوت و درایت ایرانی برای ایجاد بازدارندگی در برابر کشورهای که قصد هرگونه تجاوز به ایران را داشتند مطرح کردند و این رویکرد را دنبال کردند. شهید آیت‌الله خامنه‌ای تأکید جدی بر اقتصاد مقاومتی داشتند و خواستند این را تبیین کنند که چگونه باید جنگ اقتصادی بالا و پایین تحت عنوان تحریم‌های اقتصادی را خنثی و مدیریت کردند. همچنین رهبری شهید تأکید ویژه‌ای بر استقلال اقتصادی و خودباوری ملی داشتند و آن را هدایت کردند. در حوزه بنیه دفاعی ما نمود این رویکرد را در قالب توسعه موشک‌های نقطه‌زن، توسعه پهپادهایی که مسیر جنگ را تغییر دادند و در جنگ فعلی که ایران تقریباً با دو قدرت منطقه و جهان مواجه بود مشاهده کردیم و این را تجربه کردیم. برای اولین بار یک کشور از جهان اسلام در مقابل این دو قدرت ایستاد و مقاومت کرد و این را رقم زد. ما به‌رغم تحریم بودن در حوزه‌های مختلف علمی و صنعتی توانستیم لایه‌های مختلف پدافندی دشمن را دور بزنیم و به نقاط خاص نظامی موردنظر آسیب وارد کنیم که این نشان می‌دهد ما در عرصه دفاعی عملکرد فوق‌العاده‌ای داشته‌ایم و این را ثابت کرده‌ایم. به‌ویژه در حوزه پدافند ما توانستیم موفقیت‌های مهمی رقم بزنیم و این را اثبات کنیم. شما دیدید که برای اولین بار ما توانستیم اف-۳۵ را هدف قرار دهیم و سامانه‌های پیشرفته رادارگریز و تجهیزاتی را که میان دشمن برای شناسایی پهپادها و موشک‌ها استفاده می‌شد از کار بیندازیم و این را عملیاتی کنیم که این نشان می‌دهد ما در این حوزه‌ها کار جدی انجام داده‌ایم و پیشرفت داشته‌ایم. نقش رهبری شهید در شبکه‌سازی محور مقاومت و تقویت قدرت گسترده ایران در جریان‌های مختلف فلسطین، لبنان، سوریه و یمن حاصل تلاش‌ها و نگاه راهبردی و تمدنی رهبر شهید انقلاب بود و این را ایجاد کرد. این نگاه برای ایران مقتدر و برای اثرگذاری ایران در برهه‌های زمانی مختلف کارکرد ویژه‌ای داشت و این را نشان داد. بحث دیگر ساختاردهی فرماندهی بود که رهبری شهید نقش بسیار مهمی در مدیریت بحران‌ها از طریق ساختارهای تصمیم‌گیری سریع و کارآمد طی دوران زعامت خود ایفا کردند و این را اجرا کردند. اوج این مسئله را ما در دو جنگ متاخر اخیر مشاهده کردیم و این را دیدیم و در لحظات حساس با انتخاب افراد شایسته‌تر نسبت به افراد قبلی توانستند جهت‌گیری راهبردی مناسبی به نیروهای مسلح بدهند و این مسیر را هدایت کنند تا روحیه مقاومت و جنگندگی بیش از گذشته در میان نیروها تقویت شود و این را نشان بدهند و مسیر نبرد را به سمت اهداف خود ایران برگردانند و مدیریت کنند.

نقش رهبری شهید در ترویج و توسعه فرهنگ جهادی بود که ایشان هم در نیروهای مسلح، هم در ملت و هم در بدنه اجتماعی جامعه عزم راسخی ایجاد کردند و این را تقویت کردند. رهبر شهید انقلاب با جهاد تبیین توانستند مقاومت را از لحاظ دینی، عقلانی و تجربی توضیح بدهند و این رویکرد را تبیین کنند و این مفاهیم را مطرح کردند که در فرهنگ جهادی هزینه مقاومت به مراتب کمتر از سازش در برابر جریان‌های زورگوست و این را اثبات کردند و ریشه این فرهنگ را در مکتب امام حسین می‌دانستند و این را مطرح می‌کردند. نتیجه این روحیه مقاومت را ما بعد از قیام عاشورا در جهان مشاهده می‌کنیم و این را می‌بینیم. راهبردهای مختلف رهبری شهید در حوزه دفاعی و نظامی همواره بر لزوم دفاع از تمامیت ارضی کشور و مبانی هویتی ایرانی و اسلامی تأکید داشتند و این را دستور می‌دادند. ایشان با ترسیم راهبردهای دفاعی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت نیروهای مسلح را برای مواجهه با تهدیدهای احتمالی در برهه‌های زمانی مختلف آماده کردند و این را اجرا کردند و همواره تأکید کردند که ایران جنگ‌طلب نیست اما در صورت تجاوز پاسخی قاطع و پشیمان‌کننده خواهد داد و این را اعلام کردند.

ما در عمل هم نشان دادیم که چگونه برای اولین بار مرزهای سرزمین‌های اشغالی را برای همیشه ناامن کردیم و این را محقق کردیم. همچنین پایگاه‌های آمریکا را در کشورهای مختلف با قدرت، جرئت و جسارت از بین بردیم و این را ثابت کردیم. همه این‌ها مرهون ترویج خودباوری و روحیه‌ای بود که ابتدا انقلاب اسلامی، امامین انقلاب و سپس رهبری شهید آن را عملیاتی کردند و این جریان را شکل دادند. ما در دو جنگ جهانی اخیر نیز این روحیه را نشان دادیم و این را ثابت کردیم. امید است که زمینه‌ای فراهم شود تا انقلاب اسلامی ایران و ایران قوی خود را به‌عنوان قدرت اثرگذار در سطح منطقه و جهان معرفی کند و این مسیر را ادامه بدهد. ما با رهبری امام مجتبی‌خامنه‌ای ادامه‌دهنده مسیر پرعزت گذشته خواهیم بود و این را دنبال خواهیم کرد. در همین چارچوب بحث بستن تنگه هرمز و موضوعات مرتبط دیگر که رهبری فعلی تأکید ویژه‌ای بر آن‌ها دارند نیز در آینده می‌تواند در روند توزیع قدرت در منطقه و جهان اثرگذار باشد و این را شکل بدهد. همه این مسائل به مقوله ولایت‌فقیه بازمی‌گردد و این را نشان می‌دهد. اگر ما ونزوئلا، سوریه، عراق، پاکستان یا افغانستان نشدیم، علاوه بر امدادهای الهی، عامل اصلی آن مرهون ولایت‌فقیه بوده است و این را اثبات کرده است. امام خمینی رحمه‌الله علیه همواره توصیه می‌کردند که پشتیبان ولایت‌فقیه باشید تا به مملکت آسیب نرسد و این را بیان می‌کردند. به‌نظرم از این جهت نقش ولایت‌فقیه بسیار مهم و پررنگ بوده است و این را می‌توان مشاهده کرد.

پیروزی صلابت زنانه در میدان بر غول رسانه

 دکتر زاهره سادات میرجعفری (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

جنگ‌ها همواره دو جبهه داشته‌اند؛ یکی جبهه‌ای که بوی باروت و آهن می‌دهد و دیگری جبهه‌ای که بوی واژه‌ها و تصویرها را به مشام می‌رساند. در «جنگ رمضان»، این دو جبهه بیش از هر زمان دیگری در هم تنیدند، اما نقطه ثقل این تقابل، نه در آسمان پر از موشک و نه در اتاق‌های خبر شلوغ، بلکه در حضور زنانی رقم خورد که تعریف جدیدی از «میدان‌داری» را به نمایش گذاشتند. چگونگی شکست هیاهوی رسانه‌ای در برابر مشتهای گره کرده پرمعنای زنانی که کمر به ایثار بستند و با مال، جان و خانواده خود عرصه جدید حماسی الگوی سوم زن مسلمان را به نمایش گذاشتند، نیاز به سالها روایت و مستند سازی دارد.

۱. رسانه؛ معماریِ توهم

رسانه‌های جریان اصلی در آغاز نبرد، استراتژی خود را بر «نامرئی‌کردن» یا «تحقیرکردن» نقش زنان بنا نهاده بودند. روایت آن‌ها زنی را ترسیم می‌کرد که یا قربانی است، یا منفعل، و یا در حاشیه‌ای امن پناه گرفته است. هدف، ایجاد یأس در اردوگاه خودی و القای حس پیروزی روانی به دشمن بود. قلم‌ها به رقص درآمدند تا بگویند میدان، مردانه است و زن، تنها تماشاگر اشک‌ریزان. این، بزرگ‌ترین قمار رسانه‌ای بود؛ غافل از اینکه در معادلات جنگ‌های نامتقارن و عقیدتی، «حضور» زن، خود یک ایدئولوژی است.

۲. زنان میدان‌دار؛ مهندسانِ واقعیت

اما در آن سوی مرزهای خبری، واقعیتی دیگر در حال شکل‌گیری بود. زنانی که نه در پشت تریبون‌ها، که در عمق میدان نفس می‌کشیدند. از پشتیبانی لجستیک تا مراقبت از مجروحان، از حفظ روحیه جامعه تا حتی حضور مستقیم در خط مقدم دفاع. این زنان با عمل خود، تیغ تیز رسانه را کند کردند. وقتی تصویر زنی منتشر شد که با دستانی زخمی اما چشمانی بیدار، چادر جنگ را برپا می‌کرد، تمام تیرهای منفی رسانه‌ها رنگ باخت. آن‌ها ثابت کردند که «میدان‌داری» جنسیت نمی‌شناسد، بلکه «بصیرت» و «شجاعت» می‌طلبد. هر اقدام عملی آن‌ها، پتکی بود بر شیشه‌های رنگی رسانه‌های دروغ‌پرداز.

۳. رمضان؛ ضریب دهنده‌ی معنوی

تقارن این نبرد با ماه رمضان، به این معادله بعدی قدسی بخشید. رمضان ماه صبر است و زنان میدان‌دار، قهرمانان صبر بودند. گرسنگی روزه، خستگی میدان را معنایی دیگر بخشید. رسانه می‌خواست بگوید «آن‌ها تحت فشارند و می‌شکنند»، اما روزه‌داری در خط مقدم، پیامی جز «استقامت آگاهانه» نداشت. این زنان نشان دادند که جنگ آن‌ها تنها برای خاک نیست، برای عقیده است. این بعد معنوی، حلقه‌ای بود که

رسانه‌های سکولار و مادی‌گرا از فهم آن عاجز بودند و همین شکاف شناختی، عامل اصلی شکست روایت آن‌ها شد.

۴. پیروزی روایتِ خون بر روایتِ مرکب


پیروزی بانوان میدان‌دار بر رسانه، پیروزی «اصالت» بر «جعل» بود. رسانه عمرش کوتاه است و وابسته به تیتراهای روز، اما اثرِ پایِ زنانی که در گل و خون میدان راه رفتند، در تاریخ حک می‌شود. رسانه می‌تواند تصویر را سانسور کند، اما نمی‌تواند «حقیقتِ ایثار» را پنهان سازد. وقتی مادران و همسران و دختران این سرزمین، با دستان خالی اما دلی پر از یقین، سدِ محاصره رسانه‌ای را شکستند، ثابت کردند که قدرتمندترین رسانه، «عملِ مومنانه» است.

۵. پیروزی میدان بر رسانه بشرط استمرار

در نهایت باید گفت جنگ رمضان، نقطه عطفی بود که در آن «زن» از سوژه‌ی خبری رسانه‌ها، به «فاعلِ تاریخ‌ساز» تبدیل شد. پیروزی میدان‌داری زنان نشان داد که در عصر جنگ‌های ترکیبی، هیچ دیواری بلندتر از دیوار رسانه نیست، مگر دیواری که از عشق به وطن، ایمان، تعهد و پایداری به آرمانها ساخته شده باشد که در صحنه میدان به زیباترین وجه بصورت خانواده محوری ترسیم شد و هژمونی ابرقدرت رسانه دروغین را در هم شکست.

حال بعد از گذشت ۵۰ روز از جنگ رمضان سبک تربیتی جدیدی از خانواده مقاوم با تمدن نوین اسلامی در بستر حماسه ایرانی شکل گرفته که نیاز به انسجام، برنامه‌ریزی، ساماندهی و روایت زیبا و تاثیر گذار دارد.

نشست دیپلمات‌ها و کارکنان وزارت امور خارجه

 دکتر فرهنگی (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

بدون تردید حادثه جنوب اصفهان از امدادهای روشن الهی بود. در منطقه‌ای واقع در شهرستان شهرضا باند متروکه‌ای وجود داشت که برای سمپاشی مزارع استفاده می‌شد و توسط یکی از نهادهای نظامی، محلی برای مانورهای آموزشی نیز بود که از جمله اهداف حملات دشمن در روزهای آغازین جنگ رمضان قرار گرفت.

شهرضا میزبان مزار سردار شهید همت، فرمانده توانمند لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) است. پس از چند روز، گشت‌زنی‌هایی از طرف دشمن انجام می‌شد. اهالی بومی مراتب را به مراجع ذی‌ربط گزارش می‌کردند و مراقبتهایی هم برنامه‌ریزی شده بود. از حدود ده روز قبل، بارندگی‌های بی‌سابقه‌ای همراه با باد شدید در منطقه آغاز شد و حتی بخش‌هایی از باند را شست. اینجا هم به‌جای شن، باد و باران ماموران الهی بودند و هوشیاری مردم و رزمندگان نیز با هدایت پروردگار، اضافه شد. بقیه مشابه طبس بود.

نفوذ هوایی از سمت مرزهای غربی، نشستن هواپیماها و هلیکوپترها، با زحمت زیاد و پیاده‌شدن نیروهای دشمن و آغاز تیراندازی نیروهای خودی توأم با نامناسب‌بودن باند، شرایط فرار مجموعه نیروها با یکی از هواپیماهای باری را فراهم ساخت و به‌دنبال آن بمباران شتابزده باقیمانده امکانات _عین طبس_ اتفاق افتاد.

البته در نبرد رمضان، این امداد غیبی با امدادهای غیبی متعدد دیگری نیز همراه بود. نزول سکینه و آرامش بر قلوب مؤمنین و رزمندگان دلاور: موضوع آیات ۴، ۱۸ و ۲۶ سوره فتح، ۲۶ و ۴۰ توبه، در کنار القاء رعب در دل‌های دشمن: آیات ۱۲ انفال، ۱۵۱ آل عمران، ۲ حشر و ۲۶ احزاب از امدادهای بزرگ الهی در جنگ بود. باید شکرگزاری همه این امدادهای غیبی را به‌جا آورد.

یکی از راه‌های شکرگزاری، استفاده مناسب از فرصت‌های ایجاد شده است. هنگامی که برنامه ششم تصویب می‌شد، مقرر گردید سفارتخانه‌ها، معاونت اقتصادی داشته باشند. شرایط حاضر بهترین فرصت برای رویارویی اقتصادی است. یکی از آن‌ها، استفاده از فرصت بریکس است.


تصمیم‌گیری برای ارز واحد یا هرگونه جایگزینی ارزی، تقویت ریال (جدید) و سایر همگرایی‌ها از جمله بهترین استفاده‌ها از فرصت‌های جدید است. با اعضاء جدید، بیش از نیمی از مردم دنیا در این کشورها زندگی می‌کنند، بیش از نیمی از اقتصاد جهان هم در اختیار این‌هاست. قدرت‌های بزرگی هم هستند و زمینه این کار در حال حاضر فراهم است. ۳۰ کشور نیز در نوبت پیوستن به این اتحاد بزرگ اقتصادی هستند!

استفاده از فرصت همسایگان، حتی آنهایی که میزبان پایگاه دشمن بودند نیز از جمله این فرصت‌هاست.

ایجاد رژیم حقوقی جدید در خلیج فارس که مقدمات آن فراهم است و تجارب روشنی در جهان وجود دارد. حتی باب‌المنذب نیز زمینه این اقدام را دارد و می‌تواند اکثر تهدیدات احتمالی را خنثی کند. همچنین تجدید نظر درباره NPT که در اصل برای حمایت از فعالیتهای صلح‌آمیز هسته‌ای بوده و در عمل خلاف آن عمل می‌کند، از محورهای مهمی است که باید در دستور کار قرار بگیرد. این امر نیز نیاز به دیپلماسی فعال دارد.

* سه‌شنبه ۸ اردیبهشت ۱۴۰۵ - شصت‌مین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

مرد پوشالی و چاه مسموم شده

 دکتر تینا چهارسوقی امین (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

وحدت، انسجام، همبستگی، یکپارچگی و... حتماً واجب، عالی و مهم است.

تفرقه، چنددستگی، قطبی‌سازی و... حتماً اشتباه، مضر و تضعیف‌کننده است.

در این موارد شکی داریم؟ خیر.

اما انگار فراموش می‌شود که حاصل شدن و مستمر ماندنِ وحدتِ این سرمایه اجتماعی آنقدرها هم ساده و بدیهی نیست و الزاماتی دارد. وحدت نه محصول اراده یک‌سویه است و نه نتیجه حذف اختلافها؛ بلکه پدیده‌ای اجتماعی است که برای شکل‌گیری و استمرار، به مجموعه‌ای از پیش‌شرطها، سازوکارها و کنش‌های متقابل نیاز دارد. [قبلاً درباره بخش کوچکی از آن اینجا گفته‌ام]

یکی دیگر از پیش‌شرطهای وحدت و اتحاد، آگاهی‌بخشی و شفافیت در قبال مطالبات است، آن هم برای مردمی که تامل می‌کنند و از سحرگاه ۱۰ اسفند به بعد با بعثت حضور خود، میدان معنایی جدیدی به سنگرهای نظامی وطن اضافه کرده‌اند. وحدت پایدار بدون امکان پرسش، نقد و مطالبه، بیش از آن که واقعی باشد، صوری و شکننده خواهد بود.

وحدت، امر فرمایشی و نمایشی و پروژه‌ای نیست!

این که هر مطالبه و نقد و پرسش و دغدغه‌ای را به چوب تفرقه یا وحدت‌شکنی بزنید، حتماً اشتباه است.

هر صدایی که آگاهی می‌دهد و پرسشگری می‌کند، آن هم از مهم‌ترین و اثرگذارترین رویداد جاری، منجر به تفرقه می‌شود و از گلوی دشمن است؟! چرا؟

اتفاقاً آنچه می‌تواند به منافع دشمنان یاری رساند، خاموش کردن صداها، محدود کردن آگاهی و بی‌اعتبارسازی آگاهی‌دهنده، مطالبه‌گر و مطالبه‌گری است. وحدتی که بر ندانستن، نپرسیدن و انفعال بنا شود، نه وحدت واقعی، بلکه شکلی از انسجام جعلی و ناپایدار است.

این چه طرز حفظ وحدت است؟ وحدت جعلی در جهل؟

با سفسطه «مسموم کردن چاه و مرد پوشالی» خطابه می‌کنید و برجسب می‌زنید که هر کسی بگوید و بپرسد، در دعوای انتخاباتی و جناحی و ضدانقلابی وارد شده و یا اطلاعاتش جعلی است و یا هدفش دیده‌شدن و خفن‌بودن است!!

یا تا وقتی اطلاعات به شما برسد خوب است ولی اگر به بقیه برسد، بد است!


عجیب است...

وحدت و اتحاد پروژه‌های و یا حول منافع شخصی یک نفر نیست؛ وحدت حول منافع ملی و ذیل زعامت رهبر معظم و خطوط ترسیم شده ایشان است.

این مردم بزرگ، به‌خوبی درک می‌کنند مخاطبان واقعی «بزرگ شوید» چه کسانی هستند.

* سه‌شنبه ۸ اردیبهشت ۱۴۰۵ - شصتمین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

دوره سکوت نظامی، نه دوره سکوت روایی!

 دکتر تینا چهارسوقی امین (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

در فضای فرساینده جنگ، یک واقعیت بنیادین وجود دارد: با مردم باید شفاف، صادقانه و به موقع سخن گفت (به کرات از این نیاز گفته‌ام و بارها ضرورت این اصل را در نوشته‌ها و پیام‌های مختلفم تکرار کرده‌ام). فشار اصلی جنگ همیشه در میدان نبرد خلاصه نمی‌شود؛ بخش بزرگی از آن در ذهن و روان جامعه شکل می‌گیرد. وقتی سکوت یا تأخیر در اطلاع‌رسانی رخ دهد، خلأ ایجادشده فوراً با شایعات و روایت‌های غیررسمی پر می‌شود؛ روایت‌هایی که نه دقیق‌اند و نه قابل اعتماد.

آگاهی، منبع اصلی تاب‌آوری اجتماعی است. جامعه‌ای که اطلاع روشن و مستند دارد، حتی با خبرهای سخت نیز سازگار می‌شود. مردم زمانی که تصویر درستی از واقعیت و چشم‌انداز پیش رو داشته باشند، کمتر درگیر اضطراب جمعی می‌شوند و همکاری بیشتری نشان می‌دهند. اما وقتی آگاهی به جای نهادهای رسمی، از دل شایعه‌ها و منبع‌های محدود اطلاعاتی به دست آید، احساس ناامنی و بی‌اعتمادی تشدید می‌شود.

در این میان باید به یک نکته مهم توجه کرد: جنگ روایت، نه یک حاشیه، بلکه ضریب‌دهنده فرسایش نظامی و اقتصادی است. هر خلأ اطلاع‌رسانی، تبدیل به میدان عملیات روانی می‌شود و فشار را بر جامعه چند برابر می‌کند. با یک روایت‌سازی نادرست، می‌توان هزینه‌های جنگ را برای مردم به مراتب سنگین‌تر جلوه داد؛ درست به همان اندازه که یک اطلاع‌رسانی دقیق و به‌موقع می‌تواند این فشار را تعدیل کند. اکنون ما با خلأ روایت داخلی روبه‌رو هستیم، یعنی مردم در تعلیق روایی به سر می‌برند.


به همین دلیل، همان‌طور که کشور در شرایط جنگی به سخنگوی نظامی، سخنگوی امنیتی و سخنگوی ویژه مذاکرات بین‌المللی نیاز دارد، وجود یک سخنگوی معتبر اقتصادی نیز ضروری است. نگرانی‌های اقتصادی مردم، از قیمت‌ها و بازار گرفته تا سیاست‌های حمایتی و مدیریت بحران، در مرکز فشار روانی جنگ قرار دارد و اگر به آن پاسخ روشن داده نشود، میدان برای شایعه و سوداگری باز می‌شود. همان‌طور که اکنون شاهد رفتارهای پر زیان کاسبان جنگ هستیم که چگونه یکباره با افزایش قیمت‌ها، شوک به جامعه تزریق می‌کنند؛ ولی در مقابل فقط می‌شنویم که قیمت‌ها در کنترل است و نظارت وجود دارد.

اما مسئله فقط داشتن سخنگویان متعدد نیست؛ هماهنگی میان آن‌ها اهمیت حیاتی دارد. در لایه‌های مختلف نظامی، امنیتی، دیپلماسی خارجی، سیاست داخلی و اقتصاد باید یک خط خبری واحد و مبتنی بر واقعیت وجود داشته باشد. هر عدم هماهنگی، هر پیام دوگانه و هر تناقض، مستقیماً به اعتماد عمومی آسیب می‌زند و اثرگذاری روایت رسمی را کاهش می‌دهد. مسلم است که منظور از هماهنگی و خط خبری واحد، جعل واقعیت یا کتمان حقایق یا صرفاً حرکت بر مدار «همه چی خیلی خوبه و تحت کنترل» نیست.

جامعه امروز به سخنگویی نیاز دارد که هم اعتبار تخصصی داشته باشد، هم قدرت تبیین، هم توان ایجاد اعتماد. سخن گفتن با مردم یک وظیفه فرعی نیست؛ بخشی از مدیریت جنگ است. هر توضیح دقیق، هر شفافیت به موقع، بخشی از جنگ روایت را خنثی می‌کند و سرمایه اعتماد عمومی را تقویت. در روزهای دشوار، بزرگ‌ترین پشتوانه یک کشور، همین اعتماد و همراهی مردم است؛ و این سرمایه تنها با گفت‌وگوی صادقانه و پیوسته با جامعه حفظ می‌شود.

* پنجشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۵ - شصت و دومین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

خلیج فارس آیینه شکوه تمدنی

 دکتر سید زکریا محمودی رجا (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

در جنوب ایران زمین، آنجا که موج‌های نیلگون بر سواحل کهن می‌کوبند و بادهای دریا بوی تاریخ را با خود می‌آورند، پهنه‌ای گسترده است که نامش از ژرفای حافظه تمدنی این سرزمین برخاسته است: خلیج فارس. این نام تنها یک واژه بر نقشه نیست؛ پژواک هزاران سال زندگی، فرهنگ، دریاوردی و پایداری مردمانی است که در کنار این آب‌ها زیسته‌اند و هویت خود را با آن درآمیخته‌اند.

خلیج فارس آیینه شکوه تمدنی است که قرن‌ها پیش از بسیاری از روایت‌های امروز، راه دریا را می‌شناخت و افق‌های دور را درمی‌نوردید. از کرانه‌های این دریا، کشتی‌ها به راه می‌افتادند و فرهنگ و دادوستد را به سرزمین‌های دور می‌بردند و در بازگشت، روایت‌های تازه‌ای از جهان را با خود می‌آوردند.

در طول سده‌ها، نام فارس بر این پهنه آبی همچون نشانی روشن در اسناد، نقشه‌ها و روایت‌های جهان ثبت شد و در حافظه ملت‌ها ماندگار گردید. این نام با ایستادگی و پاسداری نیز پیوند خورده است. در روزگارانی که نیروهای بیگانه و قدرت‌های استعمارگر اروپایی چشم طمع به این آب‌ها دوختند، مردانی از همین سرزمین برخاستند تا از کرانه‌ها و هویت آن پاسداری کنند. در تاریخ جنوب ایران، نام دلیرانی چون رئیسعلی دلواری می‌درخشد؛ مردی که در برابر سلطه‌طلبی ایستاد و نشان داد غیرت ایرانی در برابر زیاده‌خواهی سر خم نمی‌کند. همچنین یاد و خاطره رزم‌آوران تنگستان، شهید تنگسیری و دیگر نیروهای جان‌برکف که برای پاسداشت این خاک و این دریا جان بر کف نهادند، بخشی از همین روایت ماندگار است. اما در سال‌های اخیر، گاه صداهایی از پیرامون این پهنه آبی شنیده می‌شود که بازتاب‌دهنده ماجراجویی‌های سیاسی و توهنات حاکمان تازه‌به‌دوران‌رسیده کشورهای حاشیه خلیج فارس است. این گروه با تکیه بر ائتلاف‌های سیاسی و امنیتی با نظام سلطه و صهیونیسم جهانی، در تلاشی بیهوده و بی‌ریشه می‌کوشند تا با تحریف نامی کهن، هویت ذاتی این منطقه را دگرگون سازند.

آنان فراموش کرده‌اند که ریشه این نام با خون دلیرانی چون رئیسعلی دلواری، شهید تنگسیری و فداکاری نیروهای بومی گره خورده است؛ و نمی‌دانند یا نمی‌خواهند بدانند که تاریخ، حافظه‌ای ژرف و بیدار دارد. اگر اندکی در آیینه گذشته بنگرند، در خواهند یافت از کجا برخاسته‌اند و جایگاهشان در قیاس با تمدن باشکوه ایران چه بوده است. کاش به حافظه تاریخی کوتاه خود رجوع کنند و از سرنوشت گذشتگان خود درس عبرت گیرند؛ چرا که تاریخ هیچ ملتی با خیال و تکرار تحریف بازنویسی نمی‌شود. اسناد کهن، نقشه‌های تاریخی و شهادت روایت‌های معتبر، گواهی استوارند بر اصالت نام «خلیج فارس»؛ نامی که قرن‌ها پیش، بی‌هیاهو و بی‌جدل، در گوش جهان طنین افکند و ماندگار شد.

امروز نیز تنگه هرمز، این گذرگاه حیاتی جهان، گواه زنده پیوند عمیق ایران با دریاست. حضور و نقش آفرینی ایران در این منطقه، ادامه همان سنت تاریخی پاسداری و مدیریت دریایی است؛ بازتولید قدرتی که در طول قرن‌ها، ثبات و امنیت این پهنه را تضمین کرده است.


این پیوند، تنها در اسناد ثبت نشده، بلکه در جان مردم زنده است؛ مردمی که در روزهای سخت جنگ‌های تحمیلی با ایستادگی‌شان مرزها را حفظ کردند و امروز نیز با حضور حماسی و شگفت‌آور خود در خیابان‌ها، در هم‌افزایی با شجاعت میدان و دیپلماسی مقتدرانه و انقلابی، تصویری درخشان از اراده تاریخی ایران را به نمایش گذاشته‌اند. هر قدم در خیابان‌های شهر، هر فریاد در میدان، تاییدی دوباره است بر اینکه ملت ایران پاسدار عزت و تمامیت ارضی خود در برابر هر تهاجم و طمعی است.

این پیام، پیام ملت ایران است به همه جهان و به همه ایرانیان در هر کجای این کره خاکی: که آنان دل در گروی عزت و امنیت ایران قوی دارند و می‌دانند پاسداشت خلیج فارس، پاسداشت هویت و موجودیت یک ملت است. ایرانی که در نظم نوین آینده، با تکیه بر ریشه‌های تاریخی و روح مقاوم خویش، جایگاهی شایسته و ماندگار برای خود رقم خواهد زد.

و چنین است حقیقتی که در دل تاریخ جاری است؛ حقیقتی که نه با گذر سال‌ها فراموش می‌شود و نه با هیاهوی ادعاها دگرگون. خلیج فارس نامی است برخاسته از ژرفای تاریخ، نامی پیوندخورده با حافظه تمدنی ایران، نامی ماندگار به بهای فداکاری دلیران این سرزمین. خلیج فارس بوده است، خلیج فارس هست، و خلیج فارس خواهد ماند.

* جمعه ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۵ - شصت و سومین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

تحلیل حقوقی پیام رهبر انقلاب درباره تنگه هرمز

 کوثر واعظی (دانشجو دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

در پیام اخیر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به مناسبت روز ملی خلیج فارس، عبارات کلیدی‌ای درباره «قواعد حقوقی و اعمال مدیریت جدید تنگه هرمز» و «آینده بدون آمریکا» به چشم می‌خورد. پرسش این است: آیا این مواضع از منظر حقوق بین‌الملل قابل دفاع است؟ پاسخ به نفع ایران قاطعانه «بله» است، اما نه بر اساس آنچه رسانه‌های غربی روایت می‌کنند، بلکه بر پایه خلاهای حقوقی واقعی و اصول بنیادین حاکمیت ملی.

اولین و مهم‌ترین نکته این است که نه ایران و نه ایالات متحده، عضو کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای (UNCLOS) نیستند. آمریکا این کنوانسیون را حتی امضا نکرده و ایران نیز آن را تصویب نکرده است. بنابراین هرگونه استناد به موادی مانند «عبور ترانزیتی» (ماده ۳۸) در برابر ایران، فاقد وجهت حقوقی است. از منظر علم حقوق معاهدات، نمی‌توان تعهدی را بر کشوری تحمیل کرد که هرگز آن را نپذیرفته است. این نخستین برگ برنده حقوقی ایران است: شما نمی‌توانید از متنی علیه ایران استفاده کنید که خودتان به آن پایبند نیستید.

دوم، ایران در طول دهه‌های گذشته همواره خود را به‌عنوان «معترض دائم» (Persistent Objector) به رژیم عبور ترانزیتی معرفی کرده است. در حقوق بین‌الملل عرفی، اگر کشوری از همان ابتدای شکل‌گیری یک قاعده عرفی، به‌طور مستمر و آشکار به آن اعتراض کند، آن قاعده در برابر او الزام‌آور نخواهد بود. ایران از دهه ۱۹۷۰ تا امروز همواره اعلام کرده که در تنگه هرمز، تنها رژیم «عبور بی‌آزار» (Innocent Passage) را می‌پذیرد. این یعنی دولت ساحلی ایران حق دارد هرگونه عبوری را که تهدیدی برای امنیت یا آرامش خود تلقی کند، ممنوع یا مشروط سازد. بنابراین آنچه رهبر انقلاب «مدیریت جدید» می‌نامند، در چارچوب همین رژیم حقوقی جای می‌گیرد.

سوم، بحث دفاع مشروع و تهدید قریب‌الوقوع را نباید نادیده گرفت. طبق ماده ۵۱ منشور ملل متحد، دولت‌ها حق ذاتی دفاع مشروع را در برابر هرگونه تجاوز دارند. وقتی بزرگ‌ترین ناوگان نظامی جهان در فاصله چند مایلی آب‌های سرزمینی شما مستقر باشد و پیام رهبری نیز صراحتاً به «قداره‌کشی‌های اخیر شیطان بزرگ» اشاره دارد، حضور نظامی آمریکا دیگر «عبور بی‌آزار» نیست. این یک تهدید وجودی است که به ایران حق می‌دهد با اعمال مدیریت بر تنگه هرمز مانند الزام به هماهنگی قبلی یا اخذ هزینه خدمات از امنیت خود حراست کند. قواعد حقوقی زمانی معنا دارند که امنیت یک ملت در گرو رعایت آنها باشد، نه ابزاری برای توجیه اشغال نظامی.


چهارم و از همه مهم‌تر، ایران در حال تأسیس رویه عرفی جدیدی در منطقه است. رهبر انقلاب تأکید می‌کنند: «ما با همسایگانمان هم‌سرنوشت هستیم و بیگانگان جایی در آن ندارند مگر در قعر آب‌هایش».

این یعنی از منظر حقوقی، ملت‌های منطقه خلیج فارس حق دارند رژیم امنیتی خاص خود را بدون دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای تدوین کنند. در ۶۰ روز منتهی به این پیام، ایران در عمل نشان داد که می‌تواند این نظم جدید را اعمال کند. وقتی نهادهای بین‌المللی هم قادر به تغییر این واقعیت میدانی نیستند، آن واقعیت خود تبدیل به منبع جدیدی از حقوق عرفی می‌شود.

در نهایت، آنچه رهبر انقلاب «نظم جدید» می‌نامند، ادعایی حقوقی معتبر بر اساس اصل عمل متقابل (Reciprocity) و شرط ضمنی امنیت ملی است. ایران نمی‌گوید حقوق بین‌الملل وجود ندارد؛ می‌گوید تفسیر استعماری و یک‌جانبه آن که منافع قدرت‌های بزرگ را تثبیت می‌کرد، به پایان رسیده است. مدیریت تنگه هرمز اکنون تابع اراده ایران و منافع منطقه است، نه خواست کاخ سفید. و این دقیقاً همان چیزی است که امنیت پایدار را برای همه ملت‌های منطقه به ارمغان خواهد آورد، به اذن الله و لو کره الکافرون.

* شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۵ - شصت و چهارمین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

سالروز شهادت فیلسوف متفکر، علامه شهید مطهری

 دکتر سید زکریا محمودی رجا (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

فرا رسیدن ۱۲ اردیبهشت، سالروز شهادت فیلسوف متفکر، علامه شهید مطهری و روز گرامیداشت مقام شامخ معلم و استاد، فراتر از یک تقویم تشریفاتی، بازخوانی نقش حیاتی کنشگرانی است که قلب تپنده سرمایه اجتماعی و ستون فقرات پیشرفت ملی همه جوامع و نظام سیاسی و حکمرانی محسوب می‌شوند. در سپهر جامعه‌شناسی سیاسی، معلم صرفاً انتقال‌دهنده داده‌های آموزشی نیست؛ بلکه مفصل‌بندی هویت، خرد و توسعه در گذار از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب بر عهده اوست.

برای فهم عمیق این جایگاه، می‌توان نقش معلم و استاد را در چهار ساحت درهم‌تنیده بازخوانی کرد. آنچه در ادامه می‌آید، تبیینی منسجم از این چهار محور بنیادین است.

۱. علم، اقتدار و فضیلتِ تامل

بر اساس قاعده زرین العلم سلطان، دانش منشا اصلی عزت، اقتدار و تفوق در زیست جمعی انسان‌هاست. اگر حکیم توس، فردوسی می‌گوید: توانا بود هر که دانا بود، امروز این دانایی در گرو معرفت عمیق و پژوهش‌های ژرف و احصای دقیق نظام مسائل مختلف جامعه است.

در همین راستا معلم و استادی که با شب‌زنده‌داری‌های علمی و مجاهدت در مرزهای دانش، گره از فروبستگی‌های فکری جامعه می‌گشاید، مصداق عینی این کلام نبوی است که ساعتی تفکر برتر از هفتاد سال عبادت است؛ چرا که یک لحظه تفکر راهبردی و جهت‌دهی صحیح به ذهن یک نسل، می‌تواند مسیری هفتادساله را به‌سوی تعالی هموار کند.

۲. جامعه‌پذیری و بازتولید هنجارهای معقول

نهاد آموزش، موتور محرک جامعه‌پذیری سیاسی و اجتماعی است. اساتید و معلمان، معماران سرمایه اجتماعی‌اند که با نهادینه‌سازی ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای عقلانی، انسجام درونی جامعه را تضمین می‌کنند. در این میان، آنان به مثابه یک گروه مرجع اثرگذار در فرایند جامعه‌پذیری نیز عمل می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که الگوهای فکری و رفتاری آنان می‌تواند بر شکل‌گیری بینش، نگرش و کنش دانش‌آموزان و دانشجویان تاثیر تعیین‌کننده بگذارد و جهت‌گیری‌های معرفتی، اخلاقی و اجتماعی نسل آینده را به‌سوی افق‌های خاصی هدایت کند.

آنان با شکوفاسازی استعدادهای نهفته، چراغ راه آینده را می‌افروزند و با آگاهی‌بخشی مستمر، راه را بر جهل، انفعال و رکود علمی و فرهنگی می‌بندند. در واقع تمدن‌سازی، محصول انباشت همین آگاهی‌هایی است که در کلاس‌های درس، از جان استاد به روح دانشجو رسوخ می‌کند.

۳. از مداد علما تا دماء شهدا

تاریخ پرفراز و افتخارآمیز ایران اسلامی، گواه آن است که مسیر پیشرفت علمی، همواره با ایثار و شهادت آمیخته بوده است. تعبیر مداد العلما افضل من دماء الشهداء نه به معنای تقابل، بلکه ناظر بر پیوستگی خون و قلم است. اگر قلم بصیرت‌افزای شهید مطهری و دیگر شهدای عرصه علم و فناوری نبود، خون مجاهدان راه حق به بار نمی‌نشست. امروز، در گرامیداشت مقام معلم، یاد و نام شهید دکتر مصطفی چمران و همه شهدای نخبه علمی، به‌ویژه شهدای دانشمند دو جنگ اخیر با رژیم صهیونیستی و آمریکای جنایتکار که جان خویش را در راه اعتلای علمی و امنیت دانشی این سرزمین فدا کردند، بر تارک این روز می‌درخشد و مسئولیت پاسداری از این حریم اقتدارآمیز را برای ادامه‌دهندگان این مسیر پرافتخار، سنگین‌تر می‌کند.

۴. رسالت امروز؛ پژوهشِ گره‌گشا


استاد امروز، دیده‌بان بیدار نظام مسائل کشور است. رسالت او نه صرفاً بازتولید متون، بلکه صورت‌بندی مسئله و تدوین راهبردهای عملیاتی برای عبور از چالش‌های پیچیده عصر جدید است. این مسیر، که با خون دل خوردن‌ها، شب‌نخوابی‌ها و مجاهدت‌های خاموش پژوهشی همراه است، یگانه مسیر تعالی پایدار و پیشرفت حقیقی جامعه به شمار می‌رود.

در آستانه این روز بزرگ، سر تعظیم در برابر مقام شامخ همه معلمان و اساتیدی فرود می‌آوریم که با سوختن خویش، مسیر روشنایی را برای آینده ایران هموار می‌کنند؛ آنان که با هر واژه، بذر امید می‌کارند و با هر پژوهش، سنگی بر بنای تمدن نوین اسلامی می‌افزایند و تحت تاثیر حربه‌های تطمیعی و تهدیدات همه‌جانبه نظام سلطه و صهیونیسم جهانی قرار نگرفته و نخواهند گرفت و برای اعتلای و اهتزاز پرچم ایران قوی، نهایت تلاش خود را به کار می‌بندند.

روح همه معلمان و اساتید گران‌قدر ایران اسلامی که در بین ما نیستند، شاد و برای همه اساتید و معلمان وطن‌دوست و باغیرت ایران اسلامی، عاقبت‌به‌خیری، طول عمر باعزت و توفیقات روزافزون از ایزد منان مسئلت دارم.

به امید آینده‌ای باثبات و آرامش برای میهن عزیزمان ایران اسلامی قوی.

آخرین دست‌وپازدن های آمریکا در تنگه هرمز

 دکتر ابوالقاسم فاتحی دهاقانی (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

جهانیان می‌دانند تا پیش از ۹ اسفند ۱۴۰۴ روز جنایات جنگی آمریکا و رژیم جنایتکار صهیونیستی در تجاوزی جنایتکارانه با هدف فروپاشی نظام سیاسی ایران و تجزیه و ویرانی ایران با به شهادت رساندن رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله سید علی خامنه ای و جنایت مدرسه میناب و حمله گسترده به اغلب مراکز حیاتی، نظامی، اقتصادی و سیاسی ایران تنگه هرمز برای همه باز بود.

اما پس از جنایات جنگی ۹ اسفند سال گذشته که از چشم سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی کاملاً پوشیده است، ایران مقتدر تنگه هرمز را بست که پس از آن تازه ترامپ مغرور و نتانیاهوی جنابت‌پیشه متوجه شدند که در چه باتلاقی که خود ایجاد کرده‌اند گرفتار شده‌اند،


این روزها آمریکا کوشش می‌کند با توسل به زور و قدرت نظامی خود و با دسیسه چینی امارات و برخی دیگر از کشورهای منطقه تنگه‌هرمز را باز کند. به فضل الهی و عنایات خاص امام زمان و مردم در صحنه و انسجام سه ضلع میدان، خیابان و دیپلماسی قطعاً ماجراجویی های نظامی آمریکا عمق و سطح باتلاقی را که در آن گرفتار آمده را بیشتر خواهد کرد و پیروزی نهایی مردم را رقم خواهد زد.

تداوم حضور مردم در میدان و خیابان‌ها که به درستی از آن‌به عنوان "بعثت مردم" یاد شده است و حفظ یکپارچگی، وحدت و انسجام ملی و پرهیز جدی از هرگونه اختلاف بی شک پیروزی نهایی مردم بزرگ ایران را در روزهای نه چندان دور رقم خواهد زد.

دست پر قدرت خداوند از ابتدای این انقلاب و نظام و در طول تمام فراز و نشیب های حدود ۵۰ ساله آن کاملاً آشکار است. آمریکا باید افول و غروب امپراطوری خود را در جهان و بویژه اخراج خود در منطقه غرب آسیا را ناباورانه، باور کند و به ایران به عنوان قدرت چهارم سلام کند و در برابر مردم بزرگ ایران شکست خود را امضا کند.

* سه‌شنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۵ - شصت و هفتمین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران

آیا مواظب فتنه اقتصادی هستید؟

 دکتر تینا چهارسوقی امین (مدرس دانشگاه جامع انقلاب اسلامی)

چون به نظر می‌رسد از لایه فتنه فرهنگی که به اسم حفظ وحدت و تکثر و بالابردن پذیرش و...، غافل هستید و یا چشمانتان را به‌روی آن بسته‌اید.

فشار فتنه اقتصادی را حس نمی‌کنید؟

این گرانی‌ها تنها اثر وضعی جنگ نیست، بلکه رهاسازی مافیاهای تزئینی بودن نظارت، سوءمدیریت و نتیجه همان سیاست‌های غلط اقتصادی سال ۱۴۰۴ است.

وقتی اجازه می‌دهید قیمت مسکن در بنگاه‌ها و توسط دلال‌ها تنظیم شود و خودتان فقط یک قیمت الکی و نمادین در رسانه‌ها بیان می‌کنید، همین می‌شود.

اگر اکنون قاطعانه و شفاف و محکم جلوی کاسبان جنگ و گران‌سازی‌ها را نگیرید، چند روز دیگر دیر است! قوه مجریه و قوه قضائیه باید در همکاری مستقیم و سریع و ضربتی با یکدیگر این کاسبان را در هر لایه‌ای بگیرند و علنی برخورد کنند، تا روان مردم کمتر آزرده شود.

به‌الله برخورد قاطعانه با این جماعت و متوقف ساختن این چرخه معیوب اهمیتش کمتر از اهمیت برخورد با اغتشاشگران مجرم و جاسوسان و وطن‌فروش‌ها نیست..

* سه‌شنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۵ - شصت‌وهفتمین روز از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران